

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



یک جله تماس تلفنی رایگان

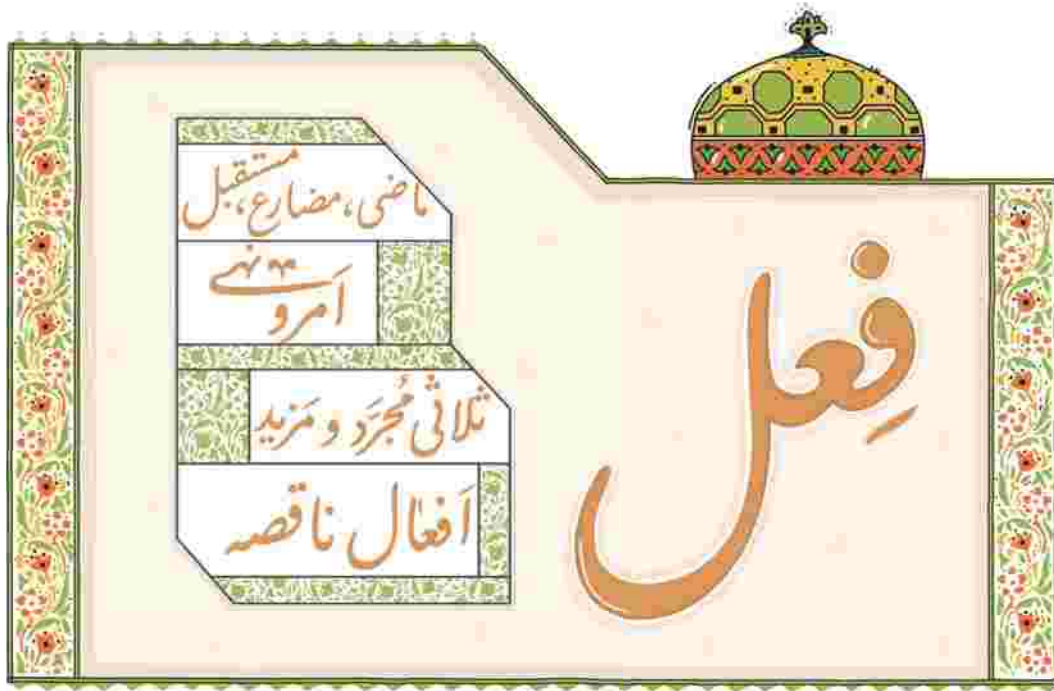
با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰





انواع کلمه

۱ فعل

۲ اسم

۳ حرف

فعل: کلمه‌ای است که انجام دادن کاری یا روی دادن امری یا حالتی را در زمان گذشته، حال یا آینده نشان می‌دهد؛ مانند: جَلَسْتُ (نشست)، مَرِضٌ (مریض شد)، نَكْتُبُ (می‌نویسیم)، أَذْخُلِي (وارد شو)، ...

اسم: کلمه‌ای است که معنای مستقل دارد و بر زمان‌های سه‌گانه دلالت نمی‌کند؛ مانند: حَدِيقَةٌ (باغ)، رَجُلٌ (پا)، فُسْتَانٌ (پیراهن زنانه)، ...

حرف: کلمه‌ای است که به تنهایی دارای معنای مستقلی نیست بلکه باید با اسم یا فعلی همراه باشد؛ مانند: وَ، فِي (در)، أَنْ (که)، ...

انواع حرکت

۱ فتحه (ـَ)

حرفی که حرکت فتحه داشته باشد، مفتوح نامیده می‌شود؛ مانند حرف «ش» در «شَمْس»

۲ ضمه (ـُ)

حرفی که حرکت ضمه داشته باشد، مضموم نامیده می‌شود؛ مانند حرف «ج» در «جُنْدِي»

۳ کسره (ـِ)

حرفی که حرکت کسره داشته باشد، مکسور نامیده می‌شود؛ مانند حرف «ع» در «عَلِم»

انواع فعل

۱ ماضی

۲ مضارع

۳ امر

فعل در زبان عربی از نظر زمان به سه نوع کلی تقسیم می‌شود:

برخی از راه‌های تشخیص فعل:

۱ بهترین راه تشخیص فعل، توجه به معنا و مفهوم است؛ یعنی اگر دیدیم کلمه‌ای بر وقوع کاری یا حالتی دلالت می‌کند و زمان و شخص هم دارد، آن کلمه فعل است.

۲ اگر کلمه‌ای بر انجام دادن کاری یا روی دادن حالتی دلالت داشته باشد ولی زمان و شخص نداشته باشد، مصدر است و نباید آن را با فعل اشتباه گرفت؛ مانند: كِتَابَةٌ (نوشتن)، خَلَقَ (آفریدن)، تَعَلَّمَ (یاد گرفتن)، ...

۳ اگر دیدیم در ابتدای کلمه‌ای حروف «قَد - سَ - سَوْفَ - أُنْ - لَنْ - لَمْ - لَمَّا» وجود دارد، آن کلمه، فعل است؛ **مثال** قَدْ ضَجَكَ - سَيَغِيْبُ - سَوْفَ تَذْهَبُ - أَنْ تَقُومُوا - لَنْ يَفْعَلَ - لَمْ يَتَّبِعْ - لَمَّا اقْتَرَبَ

۴ هر کلمه‌ای که در آخر آن «ث» (تای کشیده ساکن) باشد، فعل است؛ **مثال** سَأَلْتُ (پرسید)

کم فعلاً في هذه العبارة؟ «حَيَّرْتُ هذه الظاهرةَ الناسَ فحاولَ العلماءُ أَنْ يَعْرِفُوا سرَّها.»

(۱) واحد (۲) اثنان (۳) ثلاثة (۴) أربعة

«حَيَّرْتُ»، «حاولَ» و «يَعْرِفُوا» در این عبارت، فعل هستند.

این پدیده مردم را شگفت‌زده کرد، پس دانشمندان کوشیدند راز آن را بفهمند.

ماضی، مضارع، مستقبل

فعل ماضی

همان‌طور که می‌دانید، فعل ماضی به فعلی می‌گویند که بر زمان گذشته دلالت دارد. به فعل‌های ماضی و ترجمه‌های فارسی آن‌ها در جدول زیر دقت کنید و آن‌ها را به خاطر بسپارید.

اول شخص مفرد (من)	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ (متکلم و حده)	أَنَا كَتَبْتُ. (كَتَبْتُ + ت)	من نوشتم. (مرد یا زن)
دوم شخص مفرد (تو)	لِلْمُخَاطَبِ (مفرد مذکر مخاطب)	أَنْتَ كَتَبْتَ. (كَتَبْتَ + ت)	تو نوشتی. (مرد)
سوم شخص مفرد (او)	لِلْغَائِبِ (مفرد مذکر غایب)	هُوَ كَتَبَ.	او نوشت. (مرد)
اول شخص جمع (ما)	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ (متکلم مع الغير)	هِيَ كَتَبَتْ. (كَتَبَتْ + ت)	او نوشت. (زن)
دوم شخص جمع (شما)	لِلْمُخَاطَبِينَ (مثنای مذکر مخاطب) لِلْمُخَاطَبَاتِ (مثنای مؤنث مخاطب)	نَحْنُ كَتَبْنَا. (كَتَبْنَا + نا)	ما نوشتیم. (بیشتر از یک نفر: دو مرد، دو زن، چند مرد، چند زن، ...)
سوم شخص جمع (آن‌ها)	لِلْغَائِبِينَ (مثنای مذکر غایب) لِلْغَائِبَاتِ (مثنای مؤنث غایب)	أَنْتُمْ كَتَبْتُمْ. (كَتَبْتُمْ + تُمْ)	شما نوشتید. (دو نفر: مرد یا زن)
		أَنْتُنَّ كَتَبْتُنَّ. (كَتَبْتُنَّ + نُنَّ)	شما نوشتید. (زن‌ها: بیشتر از دو نفر)
		هُمَا كَتَبَا. (كَتَبَا + ا)	آن‌ها نوشتند. (دو مرد)
		هُمَا كَتَبَتَا. (كَتَبَتَا + تا)	آن‌ها نوشتند. (دو زن)
		هُمْ كَتَبُوا. (كَتَبُوا + وا)	آن‌ها نوشتند. (مرد‌ها: بیشتر از دو نفر)
		هُنَّ كَتَبْنَ. (كَتَبْنَ + ن)	آن‌ها نوشتند. (زن‌ها: بیشتر از دو نفر)

هرگاه در انتهای فعلی یکی از نشانه‌های «ت - ت - ت - ت - تا - ثما - تُم - تُن» بیاید، آن فعل، حتماً ماضی است.

وزن‌های فعل ماضی:

فعل‌های ماضی در صیغه «مفرد مذکر غایب» بر یکی از سه وزن زیر می‌آیند:

- فَعَلٌ؛ سَأَلَ (پرسید)، بَعَثَ (فرستاد)، ...
- فَعَلْتَ؛ عَلِمَ (دانست)، نَدِمَ (پشیمان شد)، ...
- فَعَلْتُمْ؛ قَرَّبَ (نزدیک شد)، كَثُرَ (زیاد شد)، ...

البته توجه داشته باشید که این‌ها، وزن‌های اصلی فعل‌های ماضی هستند و در شرایط خاص، تغییراتی در این وزن‌ها ایجاد می‌شود. (مثل فعل‌های مجهول و ...)



عَبِّنِ الصَّحِيحَ فِي صَيِّغِ الْأَفْعَالِ:

- (۱) الْأَطْفَالُ حَفَظُوا سُورَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ.
 (۲) شَبَابُ الْبِلَادِ اجْتَهَدَ فِي تَقَدُّمِهَا.
 (۳) هَاتَانِ الْأَخْتَانِ سَمِعَا كَلَامَ مَعْلَمَتِهِمَا.
 (۴) النَّسَاءُ وَقَفْنَ لِاسْتِقْبَالِ صُيُوفِهِنَّ.



- (۲) «شَبَابُ» جمع «شَابٌ» است، پس فعلش هم باید به صورت جمع مذکر بیاید. ← اجْتَهَدُوا
 (۳) «هَاتَانِ الْأَخْتَانِ» مثنای مؤنث است، بنابراین فعلش هم باید مثنای مؤنث باشد. ← سَمِعَتَا
 (۴) کاربرد فعل «وَقَفْنَ» به صورت مخاطب درست نیست و برای «النَّسَاءُ» در این جا باید از فعل غایب استفاده کنیم. ← وَقَفْنَ



- (۱) بچه‌ها دو سوره از قرآن را حفظ کردند.
 (۲) جوانان کشور، در پیشرفت آن کوشیدند.
 (۳) این دو خواهر سخن معلمشان را شنیدند.
 (۴) زنان برای استقبال از مهمانانشان ایستادند.

طرز منفی کردن فعل ماضی: فعل ماضی با آمدن «ما» (مای نافیه) در ابتدای آن، منفی می‌شود ← ما + فعل ماضی = ماضی منفی؛ **مثال:** أَكَلْتُ (خورد) ← منفی

ما أَكَلْتُ (نخورد)

توجه: این «ما» را با «ما»ی پرسشی (استفهامی) به معنی «چه، چه چیز» و «ما»ی موصولی به معنی «آنچه، چیزی که، ...» اشتباه نگیرید.



عَبِّنِ الْمَاضِيَ الْمَنْفِيَّ:

- (۱) رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ.
 (۲) الْمَعْلَمُونَ مَا عَرَفُوا إِلَّا بَعْدَ مَدَّةٍ طَوِيلَةٍ.
 (۳) إِنَّ الْبَحْرَ وَالْأَسْمَاكَ نِعْمَتَانِ عَظِيمَتَانِ مِنَ اللَّهِ.
 (۴) أَخَذَ الْأُرُوتِيُّونَ عُلُومًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْمَاضِي.

«ما عَرَفُوا» ماضی منفی است.



۱ و ۳ در این دو گزینه هیچ فعلی وجود ندارد.



- (۱) رسالت اسلام بر پایه منطق استوار است.
 (۲) معلم‌ها تو را شناختند مگر بعد از مدتی طولانی.
 (۳) دریا و ماهی‌ها دو نعمت بزرگ از طرف خداوند هستند.
 (۴) اروپاییان در گذشته علوم را از مسلمانان گرفتند.

فعل مضارع

فعل مضارع فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت دارد. به فعل‌های مضارع در جدول زیر و ترجمه فارسی آن‌ها توجه کنید و سعی کنید آن‌ها را به خاطر بسپارید.

اول شخص مفرد (من)	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ (متکلم وحده)	أَنَا أَكْتُبُ. (أُ + كُتِبْتُ)	من می‌نویسم. (مرد یا زن)
دوم شخص مفرد (تو)	لِلْمُخَاطَبِ (مفرد مذکر مخاطب)	أَنْتَ تَكْتُبُ. (تُ + كُتِبْتَ)	تو می‌نویسی. (مرد)
دوم شخص مفرد (تو)	لِلْمُخَاطَبَةِ (مفرد مؤنث مخاطب)	أَنْتِ تَكْتُبِينَ. (تِي + كُتِبْتِ + يَنْ)	تو می‌نویسی. (زن)
سوم شخص مفرد (او)	لِلغَائِبِ (مفرد مذکر غایب)	هُوَ يَكْتُبُ. (يُ + كُتِبْتُ)	او می‌نویسد. (مرد)
سوم شخص مفرد (او)	لِلغَائِبَةِ (مفرد مؤنث غایب)	هِيَ تَكْتُبُ. (تِي + كُتِبْتُ)	او می‌نویسد. (زن)
اول شخص جمع (ما)	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ (متکلم مع الغير)	نَحْنُ نَكْتُبُ. (نُ + كُتِبْنَا)	ما می‌نویسیم. (بیشتر از یک نفر: دو مرد، دو زن، چند مرد، چند زن، ...)

لِلْمُخَاطَبِينَ (مثنای مذکر مخاطب) لِلْمُخَاطَبَاتِ (مثنای مؤنث مخاطب)	أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ. (تَ + كُتِبَ + اِنْ)	شما می نویسید. (دو نفر: مرد یا زن)
لِلْمُخَاطَبِينَ (جمع مذکر مخاطب)	أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ. (تَ + كُتِبَ + وِنْ)	شما می نویسید. (مردها: بیشتر از دو نفر)
لِلْمُخَاطَبَاتِ (جمع مؤنث مخاطب)	أَنْتُنَّ تَكْتُبْنَ. (تَ + كُتِبَ + وِنْ)	شما می نویسید. (زنها: بیشتر از دو نفر)
لِلغَائِبِينَ (مثنای مذکر غایب)	هُمَا يَكْتُبَانِ. (يَ + كُتِبَ + اِنْ)	آن ها می نویسند. (دو مرد)
لِلغَائِبَاتِ (مثنای مؤنث غایب)	هُمَا تَكْتُبَانِ. (يَ + كُتِبَ + اِنْ)	آن ها می نویسند. (دو زن)
لِلغَائِبِينَ (جمع مذکر غایب)	هُمْ يَكْتُبُونَ. (يَ + كُتِبَ + وِنْ)	آن ها می نویسند. (مردها: بیشتر از دو نفر)
لِلغَائِبَاتِ (جمع مؤنث غایب)	هُنَّ يَكْتُبْنَ. (يَ + كُتِبَ + وِنْ)	آن ها می نویسند. (زنها: بیشتر از دو نفر)

از دقت در فعل های مضارع به نکات زیر پی می بریم:

- در ابتدای فعل های مضارع همواره یکی از حروف «أ - ت - ی - ن - و» وجود دارد؛ به این حروف، حروف «أَتَيْنَ» (یا «تینا») گفته می شود.
- فعل های مضارع مفرد مذکر مخاطب و مفرد مؤنث غایب یک شکل هستند. (أَنْتَ تَكْتُبُ / هِيَ تَكْتُبُ)
- فعل های مضارع مثنای مخاطب و مثنای مؤنث غایب، یک شکل هستند. (أَنْتُمَا تَكْتُبَانِ / هُمَا تَكْتُبَانِ)
- هر فعل مضارعی که با «ی» شروع می شود حتماً غایب است.

مواظب باشید! البته این بدان معنا نیست که همه فعل های مضارع غایب با «ی» شروع می شوند؛ دقت کنید!

فعل های مضارع مخاطب همگی با حرف «ت» شروع می شوند.

مواظب باشید! باز هم این بدان معنا نیست که هر فعل مضارعی که با «ت» شروع شود، حتماً مخاطب است!

وزن های فعل مضارع:

فعل های مضارع در صیغه مفرد مذکر غایب بر یکی از سه وزن زیر می آیند:

۱. یَفْعَلُ؛ مَثَالٌ يَضْحَكُ (می خندد)، يَسْأَلُ (می پرسد)، ...

۲. يَفْعُلُ؛ مَثَالٌ يَجْلِسُ (می نشیند)، يَكْذِبُ (دروغ می گوید)، ...

۳. يَفْعُلُ؛ مَثَالٌ يَقْرُبُ (نزدیک می شود)، يَكْتُبُ (می نویسد)، ...

این وزن ها نیز همانند آن چه در مورد فعل های ماضی گفتیم، وزن های اصلی فعل های مضارع هستند و در شرایط خاص، تغییراتی در این وزن ها به وجود می آید. (مانند فعل های مجهول و ...)

طرز منفی کردن فعل مضارع: فعل مضارع را با آوردن «لا» (لای نافییه) در ابتدای آن، منفی می کنیم؛ ← لای نافییه + فعل مضارع = مضارع منفی مَثَالٌ أَكْذِبُ (دروغ می گویم) ← لا أَكْذِبُ (دروغ نمی گویم)

عَيْنٌ عِبَارَةٌ لَا تَسْتَمِلُ عَلَى الْمَضَارِعِ الْمَنْفِيَةِ:

۱) هُوَ يَنْزُكُ الْبَاطِلُ وَ لَا يَنْبَأُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.

۲) هُوَ لَا يَنْبَأُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.

۳) هُوَ لَا يَنْبَأُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فِي مُسَاعَدَةِ الْآخِرِينَ.

«وَجَدُوا» فعل ماضی است.

فعل «يَنْزُكُ» مضارع مثبت و فعل های «لا يَنْبَأُ»، «لا تَنْعَبُ» و «لا يَذْهَبُنَ» مضارع منفی هستند.

گاهی قبل از فعل مضارع حروف «أَنْ: که» و «كَيْ، لِي، لِيكِي، حَتَّى: تا، تا این که، برای این که» آورده می شود که در این صورت معنای فعل مضارع تغییر کرده و در زبان فارسی به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

مَثَالٌ يَحْكُمُ (داوری می کند) ← حَتَّى يَحْكُمَ (تا داوری کند) يَشْرَبُونَ (می نوشند) ← أَنْ يَشْرَبُوا (که بنوشند)

يَجْعَلُ (قرار می دهد) ← لِيَجْعَلَ (تا قرار بدهد) يَذْهَبُونَ (می روند) ← كَيْ يَذْهَبُوا (برای این که بروند)



می توان حرف «أَنْ» را در فارسی ترجمه نکرد؛ بنابراین ترجمه نشدن «أَنْ» در تست های ترجمه، دلیل بر غلط بودن گزینه نیست.

مثال: أريدُ أَنْ أقرأَ كتابي. (می خواهم کتابم را بخوانم.)

طبیعی است که اگر بعد از این حروف و قبل از فعل مضارع حرف «لا» آورده شود، آن را به صورت مضارع التزامی منفی ترجمه می کنیم.

مثال: أَنْ لَا يَضْرِبَ: که نزند حَتَّى لَا تَحْزَنُوا: تا این که غمگین نشوید لِكَيْ لَا (لِكَيْلَا) تَفْقَدَ (تا از دست ندهد / تا از دست ندهی)

مواضع باشد: «أَلَا» را که مخفّف «أَنْ لَا» است، با «إِلَّا» به معنی «جز، مگر» اشتباه نگیرید.

عَيْنُ الْمُعَادَلِ لِلْمُضَارِعِ الْاِلْتِزَامِي فِي الْفَارِسِيَّةِ:

١) نَحْنُ نَرْجِعُ وَ نَجْلِسُ فِي الْحَدِيقَةِ. ٢) أريدُ أَنْ أَجْلِسَ فِي الصَّفِّ. ٣) تَجْلِسُ سَعِيدَةٌ فِي الْعُرْفَةِ. ٤) يَجْلِسُونَ مَعَ زَمِيلِهِمْ وَ يَتَكَلَّمُونَ.

همان طور که گفته شد، «أَنْ» از حروفی است که اگر قبل از فعل مضارع بیاید، معنای آن را به مضارع التزامی تبدیل می کند؛ بنابراین «أَنْ أَجْلِسُ» در معنای مضارع التزامی است.

٢) می خواهم در کلاس بنشینم.

١) ما برمی گردیم و در باغ می نشینیم.

٤) با هم کلاسیشان می نشینند و صحبت می کنند.

٣) سعیده در اتاق می نشیند.

اگر قبل از فعل مضارع حرف «لَنْ» بیاید، معنای آن را به «آینده منفی» تبدیل می کند.

مثال: تقدرونَ (می توانید) ← لَنْ تقدروا (نخواهید توانست)

این حروف (یعنی: أَنْ، كَيْ، لِكَيْ، لَمْ، حَتَّى، لَنْ) در انتهای فعل مضارع تغییراتی را نیز ایجاد می کنند.

داستانی های بیشتر

١) به این حروف، حروف ناصبه گفته می شود.

٢) هرگاه این حروف قبل از فعل مضارع بیایند، ضمه انتهای فعل مضارع (ـُ) را به فتحه (ـِ) تبدیل می کنند و در صیغه هایی که دارای «نون» هستند، نون

آن ها را حذف می کنند، به غیر از صیغه های جمع مؤنث؛ مثال: تَجْلِسُ ← أَنْ تَجْلِسَ / تَكْتُبِينَ ← لِكَيْ تَكْتُبِي / تَخْرُجْنَ ← حَتَّى تَخْرُجِي

(سراسری هنر ۸۱ با کمی تغییر)

عَيْنُ الْخَطَا:

١) اِقْرَأْ لِأَسْمَعَ صَوْتِكَ وَ أَتَأَمَّلْ فِي كَلَامِكَ!

٣) لَنْ يَهْدِيَ الْمَسْلُومَ حَتَّى يُحَقِّقُونَ جَمِيعَ أَهْدَافِهِمْ.

با توجه به این که قبل از فعل مضارع «يُحَقِّقُونَ» حرف «حَتَّى» آمده، نون انتهای آن باید حذف شود. ← حَتَّى يُحَقِّقُوا

فعل مستقبل

فعل مستقبل (آینده مثبت) از «سَدَ / سَوْفَ + مضارع» ساخته می شود. ١ ← سَدَ / سَوْفَ + فعل مضارع = مستقبل

مثال: يَأْكُلُونَ (می خورند) ← سَيَأْكُلُونَ / سَوْفَ يَأْكُلُونَ (خواهند خورد) / أَكْتُبُ (می نویسم) ← سَأَكْتُبُ / سَوْفَ أَكْتُبُ (خواهم نوشت)

برای منفی کردن فعل مستقبل همان طور که اشاره شد، از الگوی «لَنْ + مضارع» استفاده می شود. ← لَنْ + مضارع = مستقبل منفی

مثال: سَوْفَ يَغْفِرُ (خواهد آمرزید) ← لَنْ يَغْفِرَ (نخواهد آمرزید)

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ مَعْنَى الْفِعْلِ الْمَعْيَنِ: «مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، فَلَنْ يَنْدِمَ أَبَدًا».

١) المضارع الالتزامي ٢) الماضي الاستمراري ٣) الماضي المطلق ٤) المستقبل المنفي

«لَنْ» قبل از فعل مضارع، معنای آن را به مستقبل منفی تبدیل می کند.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، هرگز پشیمان نخواهد شد.

١- به حروف «سَ» و «سَوْفَ» حروف استقبال گفته می شود.

هر گاه بر سر فعل مضارع حرف «لَمْ» بیاید، معنای آن را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند.

لم + فعل مضارع ← ماضی ساده منفی / ماضی نقلی منفی

تَكْتُبَنَّ (می‌نویسد) ← لَمْ يَكْتُبَنَّ (ننوشید، ننشید است) / تَذْهَبُونَ (می‌روید) ← لَمْ تَذْهَبُوا (نرفتید، نرفته‌اید)

تَكْتُبَنَّ (می‌نویسد) ← لَمْ تَكْتُبَنَّ (ننوشید، ننشید است)

برای تشخیص ترجمه دقیق «لَمْ + مضارع» (که به صورت «ماضی ساده منفی» ترجمه شود یا «ماضی نقلی منفی»)، باید به مفهوم و اجزای دیگر جمله توجه کنیم.

لَمْ يَأْكُلِ الطِّفْلُ طَعَامَهُ. (بچه غذايش را نخورد / نخورده است). لَمْ أَقْرَأْ دروسي حتى الآن. (درس‌هايم را تا الان نخوانده‌ام).

اگر يادتان باشد قبلاً گفتيم که فعل ماضی با «ما» منفی می‌شود؛ بنابراین برای منفی کردن فعل ماضی دو راه وجود دارد؛ هم می‌توانيم آن را با «ما» منفی کنیم و هم می‌توانيم «لَمْ» را بر سر مضارع همان صيغه بياوريم.

لَمْ يَخْرَجَ (خارج شد) ← ماضی منفی = ما خَرَجَ = لَمْ يَخْرُجْ (خارج نشد) / ما خَرَجْنَا (رفتيم) ← ماضی منفی = لَمْ نُخْرَجْ (نرفتيم)

لَمْ يَخْرَجَ (خارج شد) ← ماضی منفی = ما خَرَجَ = لَمْ يَخْرُجْ (خارج نشد)

«لَمْ» هیچ‌گاه قبل از فعل ماضی آورده نمی‌شود.

«لَمْ» مخفف «لِمَاذَا» به معنای «برای چه، چرا» است و نباید آن را با «لَمْ» اشتباه گرفت.

لَمْ تَفَرَّقْ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟ (چرا بين بچه‌هايت فرق می‌گذاری؟)

همان‌طور که می‌بینید، حرف «لَمْ» نیز قبل از مضارع، تغییراتی را در انتهای آن ایجاد می‌کند.

داستانهای بیشتر

هرگاه حرف «لَمْ» قبل از فعل مضارع بیاید، ضمه انتهای فعل مضارع (ة) را به سکون (ه) تبدیل می‌کند و در صيغه‌هایی که دارای نون هستند، نون آن‌ها را حذف می‌کند به غیر از صيغه‌های جمع مؤنث.

يَجْلِسُونَ ← لَمْ يَجْلِسُوا / نَهَبْتُ ← لَمْ نَهَبْتُ / يَكْتُبَنَّ ← لَمْ يَكْتُبَنَّ

عَيْنُ الْمُعَادَلِ الصَّحِيحِ لِفِعْلِ «مَا كَتَبُوا»:

۱) لَنْ يَكْتُبُوا ۲) لَمْ كَتَبُوا ۳) لَمْ يَكْتُبُوا ۴) لَمْ تَكْتُبُوا

معادل «ما + فعل ماضی» می‌شود: «لَمْ + فعل مضارع» [رد گزینة‌های (۱) و (۲)]; صيغه فعل ماضی و مضارع نیز در این‌جا باید یکسان باشد، بنابراین با توجه به این‌که «ما کتَبُوا» در صيغه جمع مذکر غایب است، معادل مضارع آن نیز باید جمع مذکر غایب باشد در صورتی که «لَمْ تَكْتُبُوا» جمع مذکر مخاطب است. [رد گزینة (۴)]

امرونی

فعل امر

فعل امر بر دو نوع است:

۱) امر حاضر (امر مخاطب):

امر حاضر از مضارع دوم شخص (مخاطب) ساخته می‌شود.

مراحل ساخته شدن فعل امر حاضر:

۱) حرف «ت» را از ابتدای فعل مضارع حذف می‌کنیم.

۲) اگر انتهای فعل، حرکت ضمه (ة) داشته باشد، آن را به سکون تبدیل می‌کنیم و اگر «نون» داشته باشد، آن را حذف می‌کنیم به غیر از نون جمع مؤنث.

۳) اگر حرف بعد از «ت» حرکت داشته باشد، فعل امر ساخته شده است ولی اگر حرکت نداشته باشد (ساکن باشد)، در ابتدای فعل همزه اضافه می‌کنیم. حرکت همزه بستگی به حرکت عین‌الفعل (دومین حرف اصلی) دارد؛ اگر عین‌الفعل ضمه (ة) باشد، همزه امر، مضموم (أ) و در غیر این صورت همزه امر، مکسور (ا) خواهد بود.

تُعَلِّمِينَ (یاد می‌دهی) ← حذف «ت» ← عَلِّمِينَ. حذف «نون» انتهای فعل ← عَلِّمِي: یاد بده (زن)

تَكْتُبُ (می‌نویسی) ← حذف «ت» ← كُتِبْ. تبدیل حرکت انتهای فعل به سکون ← كُتِبْ. افزودن همزه مضموم (أ) ← اُكْتُبْ: بنویس (مرد)

تَجْلِسَنَّ (می‌نشینید) ← حذف «ت» ← جَلِسَنَّ. افزودن همزه مکسور (ا) ← اجْلِسَنَّ: بنشینید (زنان)



نکته فعل امر حاضری که در ابتدای آن همزه مضموم (أ) یا مکسور (إ) وجود دارد، اگر قبل از آن حرف متحرکی وجود داشته باشد، حرکت کسره (-) یا ضمه (ُ) در ابتدای فعل، نه نوشته می‌شود و نه خوانده می‌شود.

مثال أَكْتُبُ ← وَأَكْتُبُ، فَأَكْتُبُ / أَنْصُرْنَا ← أَللَّهُمَّ انصُرْنَا

عَبِّنِ الْخَطَأَ فِي صِيَاغَةِ الْأَمْرِ:

- (۱) تَحْضُدُونَ ← أَحْضُدُوا (۲) تُفَكِّرَانِ ← إِفَكِّرَا (۳) تَشْرَبْنَ ← إِشْرَبْنَ (۴) تُغْسِلِينَ ← إِغْسِلِي
- در فعل «تُفَكِّرَانِ» با توجه به این‌که بعد از حذف «ت»، اولین حرف دارای حرکت است، برای ساختن امر احتیاج به همزه نیست. ← فَكِّرَا

۲) امر به «لام»:

به مثال‌های زیر توجه کنید:

يَسْأَلُ (می‌پرسد) ← لِيَسْأَلْ (باید پرسد) / نَرْجِعْ (بر می‌گردیم) ← لِنَرْجِعْ (باید برگردیم) / يَعْلَمُونَ (می‌دانند) ← لِيَعْلَمُوا (باید بدانند)

داستانی‌های بیشتر

امر به لام از مضارع غایب و متکلم ساخته می‌شود.

مراحل ساخته شدن امر به «لام»:

(۱) حرف «لِ» (که به آن «لام امر» می‌گویند و به معنی «باید» است)، در ابتدای فعل اضافه می‌شود.

(۲) انتهای فعل (مانند ساختن امر حاضر) اگر حرکت ضمه داشته باشد، آن را به سکون تبدیل می‌کنیم و اگر «نون» داشته باشد، آن را حذف می‌کنیم به غیر از نون جمع مؤنث.

نکته همان‌طور که در ترجمه مثال‌های بالا می‌بینید، «لام امر» (به معنی «باید»)، معنای فعل مضارع را به مضارع التزامی تبدیل می‌کند.

ما هو الصحيح عن معنى «لِنَعْبُدُ» في هذه العبارة؟ «لِنَعْبُدُ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ.»

- (۱) الماضي الاستمراري (۲) المضارع الالتزامي (۳) المضارع الإخباري (۴) الماضي النقلي

با توجه به این‌که «لِ» در «لِنَعْبُدُ» به معنی «باید» است، این فعل، «امر به لام» می‌باشد و معنای مضارع التزامی می‌دهد.

ترجمه عبارت باید پروردگار آسمان‌ها و زمین را که زنده را از مرده بیرون می‌آورد، بپرستیم.

نکته کسره لام امر بعد از حروف «و - فَ - ثُمَّ» معمولاً به سکون تبدیل می‌شود؛ **مثال** لِيَعْلَمْ ← وَ لِيَعْلَمْ (و باید بداند) / فَلْيَعْلَمْ (پس باید بداند)

لام امر قبل از مضارع مخاطب نمی‌آید.

نکته گفتیم که «لِ» به معنی «باید» (لام امر) و «لِ» به معنی «تا، تا این‌که» هر دو بر سر فعل مضارع می‌آیند و تغییراتی را نیز در انتهای آن ایجاد می‌کنند؛ حالا ممکن است این سؤال برایتان پیش بیاید که ما از کجا متوجه شویم که مثلاً در فعل «لِيُعْلَمُوا»، «لِ» به معنی «باید» است یا به معنی «تا، تا این‌که، ...»؟ برای تشخیص این موضوع و ترجمه درست فعل به نکات زیر توجه کنید:

(۱) باید به محتوای جمله دقت کنیم؛ به عبارت دیگر ترجمه چنین فعلی با توجه به متن و ساختار جمله قابل تشخیص است.

مثال تَكَلَّمْتُ مَعَ أصدقائي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَنْجِحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ. (با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه می‌توانند در برنامه‌هایشان موفق شوند).
 إِنَّ الامتحاناتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِيَتَعْلَمُوا دُرُوسِهِمْ فَلْيَتَعْلَمُوا هَذَا وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا. (آزمون‌ها به دانش‌آموزان برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند؛ پس باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن «امتحانات» نترسند).

(۲) همان‌طور که گفتیم، کسره لام امر بعد از حروف «و - فَ - ثُمَّ» معمولاً به سکون تبدیل می‌شود.

مثال لِيَعْلَمْ ← وَ لِيَعْلَمْ (و باید بداند) / فَلْيَعْلَمْ (پس باید بداند)

بنابراین «لِ» در چنین فعل‌هایی حتماً لام امر و به معنی «باید» است.

(۳) لام امر تنها قبل از فعل‌های مضارع سوم شخص (غایب) و اول شخص (متکلم) می‌آید ولی لام (لِ) به معنای «تا، تا این‌که» بر سر تمام صیغه‌های مضارع می‌تواند بیاید.

(۴) «لِ» به معنی «تا، تا این‌که، ...» معمولاً در ابتدای جمله نمی‌آید.

مثال يُحَذِّرُ الْغُرَابُ حَيَوَانَاتِ الْغَابَةِ لِتَبْتَعدَ عَنِ الْخَطَرِ. (کلاغ به حیوانات جنگل هشدار می‌دهد تا از خطر دور شوند).

«امر به لام» را در تقسیم‌بندی انواع فعل، جزء فعل‌های مضارع به حساب می‌آورند.

عَبَّيْنِ مَا فِيهِ طَلَبٌ لِلْقِيَامِ بِالْعَمَلِ:

- (۱) أَجْتَهَدُ فِي دُرُوسِي لِأَجْحَ فِي الْإِمْتِحَانِ. (۲) ذَهَبْتُ إِلَى صَدِيقِي لِأَتَكَلَّمَ مَعَهُ.
 (۳) خَرَجَ الْفَلَّاحُ مِنَ الْبَيْتِ لِأَكْتِسَابِ الرِّزْقِ لِأَسْرَتِهِ. (۴) لِنَعْتَبِرَ بِالتَّجَارِبِ حَتَّى نَفُوزَ.
 گزینه‌های را مشخص کن که در آن، خواستنی انجام کار وجود داشته باشد (یعنی فعل امر)
 با دقت در معنای جمله، «لِ» در «لِنَعْتَبِرَ» به معنای «باید» و لام امر است؛ در ضمن گفتیم که «لام» به معنای «تا، تا این‌که» غالباً در ابتدای جمله نمی‌آید.
 (۱ و ۲) «لام» در «لَأَجْحَ» و «لَأَتَكَلَّمَ» به معنای «تا، تا این‌که...» است. (۳) «لِ» در «لِأَكْتِسَابِ» و «لِأَسْرَتِهِ» بر سر اسم آمده است نه فعل.
 (۱) در درس‌هایم تلاش می‌کنم تا در امتحان موفق شوم. (۲) نزد دوستم رفتم تا با او صحبت کنم.
 (۳) کشاورز برای به دست آوردن روزی برای خانواده‌اش از خانه بیرون رفت. (۴) باید از تجربه‌ها پند بگیریم تا پیروز شویم.

فعل نهی

فعل نهی از نظر معنی برخلاف فعل امر است (در فعل امر، انجام دادن کاری را از کسی یا کسانی می‌خواهیم ولی در فعل نهی انجام ندادن کاری را می‌خواهیم)؛ در واقع فعل نهی، امر منفی است. فعل نهی نیز مانند امر از مضارع ساخته می‌شود.

فعل مضارع	فعل نهی	فعل مضارع	فعل نهی
تَسْمَعُ: می‌شنوی	لا تَسْمَعْ: نشنو (مرد)	تَرْجِعُنَ: باز می‌گردید	لا تَرْجِعْنَ: بازنگردید (زنان)
تَجْلِسُ: می‌نشین	لا تَجْلِسْ: ننشین (زن)	تَقْتُلَانِ: می‌کشید	لا تَقْتُلَا: نکشید (دو نفر)
تَكْتُبُونَ: می‌نویسید	لا تَكْتُبُوا: ننویسید (مردان)	تَذْهَبِينَ: می‌روی	لا تَذْهَبِي: نرو (زن)

از دقت در مثال‌های بالا متوجه می‌شویم که هنگام ساخته شدن فعل نهی از مضارع تغییرات زیر ایجاد می‌شود:

(۱) یک حرف «لا» در ابتدای فعل مضارع آورده می‌شود. (لای نهی)

(۲) آخر فعل مضارع اگر ضمه داشته باشد، (مانند فعل امر) تبدیل به سکون «ه» می‌شود.

(۳) آخر فعل مضارع اگر «نون» داشته باشد، حذف می‌شود.

در صیغه جمع مؤنث، هنگام ساخته شدن فعل نهی (مانند امر) حرف «نون» حذف نمی‌شود.

مثال: تَهْرَبِينَ: فرار می‌کنید نهی ← لا تَهْرَبِينَ: فرار نکنید (زنان)

پس اگر دیدیم که این تغییرات در فعلی ایجاد شده است، آن فعل، نهی است.

مقایسه فعل مضارع منفی با فعل نهی:

مفرد مذکر مخاطب		مفرد مؤنث مخاطب		مثنای مذکر و مؤنث مخاطب		جمع مذکر مخاطب		جمع مؤنث مخاطب	
فعل نهی	مضارع منفی	فعل نهی	مضارع منفی	فعل نهی	مضارع منفی	فعل نهی	مضارع منفی	فعل نهی	مضارع منفی
لا تَرْجِعْ	لا تَرْجِعِينَ	لا تَرْجِعَا	لا تَرْجِعَانِ	لا تَرْجِعَا	لا تَرْجِعَانِ	لا تَرْجِعُوا	لا تَرْجِعُونَ	لا تَرْجِعْنَ	لا تَرْجِعُنَّ
(برنگرد)	(برنمی‌گردی)	(برنگردید)	(برنمی‌گردید)	(برنگردید)	(برنمی‌گردید)	(برنگردید)	(برنمی‌گردید)	(برنگردید)	(برنمی‌گردید)

از مقایسه فعل‌ها در جدول بالا متوجه می‌شویم که هم در ابتدای مضارع منفی و هم در ابتدای فعل نهی «لا» وجود دارد ولی در مضارع منفی (برخلاف فعل نهی)، حرکت ضمه (ُ) و «نون» از آخر فعل حذف نمی‌شود. پس برای تشخیص مضارع منفی از فعل نهی باید به آخر آن توجه کنیم.

مثال: در مقایسه فعل‌ها در جدول بالا متوجه می‌شویم که هم در ابتدای مضارع منفی و هم در ابتدای فعل نهی «لا» وجود دارد ولی در مضارع منفی (برخلاف فعل نهی)، حرکت ضمه (ُ) و «نون» از آخر فعل حذف نمی‌شود. پس برای تشخیص مضارع منفی از فعل نهی باید به آخر آن توجه کنیم.

مثال: در مقایسه فعل‌ها در جدول بالا متوجه می‌شویم که هم در ابتدای مضارع منفی و هم در ابتدای فعل نهی «لا» وجود دارد ولی در مضارع منفی (برخلاف فعل نهی)، حرکت ضمه (ُ) و «نون» از آخر فعل حذف نمی‌شود. پس برای تشخیص مضارع منفی از فعل نهی باید به آخر آن توجه کنیم.

عَبْرَةٌ لَا تَشْتَمِلُ عَلَى فِعْلِ النَّهْيِ:

- (۱) ﴿رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾
 (۲) ﴿قَالَ اللَّهُ لَا تُتَّخَذُوا إِلَهَيْنِ إِتْمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾
 (۳) ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾
 (۴) ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾

«لا يُكَلِّفُ» فعل مضارع منفی است.

فعل‌های «لا تُحَمِّلُ»، «لا تُتَّخَذُوا» و «لا تُجْعَلُ» نهی هستند.

- (۱) پروردگارا، آن چه را که ما طاقت آن را نداریم، به ما تحمیل نکن.
 (۲) خداوند فرمود: دو خدا را برنگزینید؛ او فقط خدایی یکتا است.
 (۳) پروردگارا، ما را همراه قوم ستمکار قرار نده.
 (۴) خداوند به کسی جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کند.

فعل نهی، اختصاص به مخاطب ندارد بلکه در تمام صیغه‌های مضارع می‌تواند ساخته شود.

اگر «لا»ی نهی بر سر سایر صیغه‌های فعل مضارع بیاید (یعنی صیغه‌های متکلم و غایب)، فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

بُسَافِرُونَ (سفر می‌کنند) ← لَا يُسَافِرُونَ (نباید سفر کنند، باید سفر نکنند) / أَكْتُبُ (می‌نویسم) ← لَا أَكْتُبُ (نباید بنویسم، باید ننویسم، ننویسم)

در تقسیم‌بندی انواع فعل، فعل نهی را جزء فعل مضارع به حساب می‌آورند.

هر گاه آخرین حرف فعلی ساکن باشد و کلمه بعد نیز با «ال» شروع شود، برای آسان شدن تلفظ، سکون حرف آخر کلمه اول را به کسره تبدیل می‌کنند که به آن کسره عارضی (غیراصلی) می‌گویند.

مَثَالٌ خَرَجْتَ التَّلْمِيذَةَ. (دانش آموز خارج شد.) / لَا تَذْهَبِ الْآنَ! (الآن نرو!)

در مثال اول فعل جمله در اصل «خَرَجْتَ» بوده است که به خاطر وصل شدن به کلمه بعدی، در انتهایش به جای علامت سکون، حرکت کسره گذاشته شده است؛ بنابراین باید مواظب باشید که آن را با «خَرَجْتَ» که در صیغه «دوم شخص مفرد مؤنث» است، اشتباه نگیرید.

در مثال دوم نیز «لَا تَذْهَبِ» فعل نهی است و در آخر آن علامت سکون وجود دارد ولی به خاطر همراه شدن با کلمه بعدی و در نتیجه سهولت در تلفظ، در انتهای آن، کسره گذاشته شده است؛ بنابراین از دیدن حرکت کسره در انتهای فعل امر یا نهی تعجب نکنید.

ثلاثی مجرد و مزید

فعل ثلاثی: به فعلی می‌گویند که دارای ریشه سه حرفی باشد (به عبارت دیگر سه حرف اصلی داشته باشد)؛ مانند: يَغْفِرُ (از ریشه «غ ف ر»)، نَحْفِظُ (از ریشه «ح ف ظ»)، أَكَلْتُمْ (از ریشه «أ ک ل») و ...

فعل ثلاثی، خود به دو نوع تقسیم می‌شود: ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید

فعل‌ها در زبان عربی براساس صیغه «مفرد مذکر غایب» (یعنی صیغه مربوط به «هُوَ») در ماضی به دو گروه تقسیم می‌شوند:

فعل‌های ثلاثی مجرد

فعل‌هایی هستند که در صیغه «مفرد مذکر غایب» در «ماضی» فقط از سه حرف اصلی تشکیل می‌شوند و حرف دیگری به آن‌ها اضافه نشده است؛ مانند: خَرَجَ (خارج شد)، ذَهَبَ (رفت)، كَتَبَ (نوشت)، دَخَلَ (وارد شد) و ...

شما با شکل‌های مختلف این نوع فعل‌ها مواجه شده‌اید. مثل: «ماضی: خَرَجُوا، كَتَبْنَا، ذَهَبْنَا...»، «مضارع: يَغْلُمُ، يَدْخُلَانِ، تَعْمَلْنَ...»، «امر: اجْلِسْ، اذْكَرِي...»، «نهی: لَا تَضْرِبْ، لَا تَنْظُرْ...» و ...

به این نوع فعل‌ها، «ثلاثی مجرد» گفته می‌شود.

وزن‌های فعل ثلاثی مجرد: فَعَلَ، فَعِلَ، فَعُلَ

در مضارع: يَفْعَلُ، يَفْعِلُ، يَفْعُلُ

همان‌طور که می‌بینید، تفاوت وزن فعل‌های ثلاثی مجرد در ماضی و مضارع، تنها در حرکت عین‌الفعل (دومین حرف اصلی) آن‌هاست.

فعل‌های ثلاثی مجرد و مصدرهای آن‌ها سماعی هستند؛ یعنی قاعده خاصی ندارند بلکه با شنیدن، خواندن و ... به خاطر سپرده می‌شوند.

مصدر	مضارع «سوم شخص مفرد مذکر»	ماضی «سوم شخص مفرد مذکر»
جُلوس (نشستن)	يَجْلِسُ	جَلَسَ
كِتَابَة (نوشتن)	يَكْتُبُ	كَتَبَ
عِلْم (دانستن)	يَعْلَمُ	عَلِمَ
فَتْح (باز کردن)	يُفْتَحُ	فَتَحَ
قُرْب (نزدیک شدن)	يَقْرُبُ	قَرَّبَ

فعل های ثلاثی مزید

فعل هایی هستند که در صیغه «مفرد مذکر غایب» در «ماضی» علاوه بر سه حرف اصلی، حرف یا حروف زاید نیز دارند.

هُوَ اِسْتَخْرَجَ: او استخراج کرد (حروف اصلی: خ ر ج / حروف زاید: ا س ت)

هُوَ اِعْتَرَفَ: او اعتراف کرد (حروف اصلی: ع ر ف / حروف زاید: ا ت)

هُوَ اِئْتَمَنَ: او فرستاده شد (حروف اصلی: ب ع ث / حروف زاید: ا ن)

این گونه فعل ها قانونمند هستند و در قالب ها و وزن های خاصی به نام «باب» می آیند.

مهم ترین باب های ثلاثی مزید هشت مورد می باشد که با آن ها آشنا می شویم:

باب	ماضی «مفرد مذکر غایب» (هُوَ)	مضارع «مفرد مذکر غایب» (هُوَ)	امر «مفرد مذکر مخاطب» (أَنْتَ)	مصدر
اِفْتِعَال	اِفْتَعَلَ	يُفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَال
مثال:	اِسْتَعْلَى: کار کرد	يَسْتَعْلَى: کار می کند	اِسْتَعْلَى: کار کن	اِسْتِعَال: کار کردن
	اِعْتَدَرَ: معذرت خواست	يُعْتَدِرُ: معذرت می خواهد	اِعْتَدِرْ: معذرت بخواه	اِعْتِدَار: معذرت خواستن
اِنْفِعَال	اِنْفَعَلَ	يُنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعَال
مثال:	اِنْكَسَرَ: شکسته شد	يُنْكَسِرُ: شکسته می شود	اِنْكَسِرْ: شکسته شو	اِنْكِسَار: شکسته شدن
	اِنْجَمَدَ: منجمد شد	يُنْجَمِدُ: منجمد می شود	اِنْجَمِدْ: منجمد شو	اِنْجِمَاد: منجمد شدن
اِسْتِفْعَال	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعَال
مثال:	اِسْتَرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَرْجِعُ: پس می گیرد	اِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	اِسْتِرْجَاع: پس گرفتن
	اِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَعْفِرُ: آمرزش می خواهد	اِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	اِسْتِعْفَار: آمرزش خواستن
تَفْعُل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفْعُل
مثال:	تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	تَعَلُّم: یاد گرفتن
	تَخَلَّصَ: رهایی یافت	يَتَخَلَّصُ: رهایی می یابد	تَخَلَّصْ: رهایی یاب	تَخَلُّص: رهایی یافتن
تَفَاعُل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُل
مثال:	تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَشَابَهُ: همانند می شود	تَشَابَهْ: همانند شو	تَشَابَه: همانند شدن
	تَصَادَمَ: تصادف کرد	يَتَصَادَمُ: تصادف می کند	تَصَادَمْ: تصادف کن	تَصَادُم: تصادف کردن



باب	ماضی «مفرد مذکر غایب» (هُوَ)	مضارع «مفرد مذکر غایب» (هُوَ)	امر «مفرد مذکر مخاطب» (أَنْتَ)	مصدر
تَفْعِيل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيلُ
مثال	فَرَّخَ: شاد کرد	يُفَرِّخُ: شاد می‌کند	فَرِّخْ: شاد کن	تَفْرِيحُ: شاد کردن
	صَدَّقَ: باور کرد	يُصَدِّقُ: باور می‌کند	صَدِّقْ: باور کن	تَصَدِّيقُ: باور کردن
إِفْعَال	أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَالُ
مثال:	أَرْسَلَ: فرستاد	يُرْسِلُ: می‌فرستد	أَرْسِلْ: بفرست	إِرْسَالُ: فرستادن
	أَحْسَنَ: خوبی کرد	يُحْسِنُ: خوبی می‌کند	أَحْسِنْ: خوبی کن	إِحْسَانُ: خوبی کردن
مُفَاعَلَة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَة
مثال:	جَالَسَ: هم‌نشینی کرد	يُجَالِسُ: هم‌نشینی می‌کند	جَالِسْ: هم‌نشینی کن	مُجَالَسَة: هم‌نشینی کردن
	حَاوَلَ: کوشید	يُحَاوِلُ: می‌کوشد	حَاوِلْ: بکوش	مُحَاوَلَة: کوشیدن

توضیح به ردیف اول جدول دقت کنید؛ به عنوان مثال وقتی می‌گوییم «باب افتعال»، یعنی در زبان عربی قالب و الگوی وجود دارد که ماضی آن (در صیغه «هُوَ») بر وزن «إِفْتَعَلَ»، مضارع آن (در صیغه «هُوَ») بر وزن «يُفْتَعِلُ»، امر آن (در صیغه «أَنْتَ») بر وزن «إِفْتَعِلْ» و مصدر آن بر وزن «إِفْتِعَالُ» می‌آید؛ و برخی از فعل‌ها هستند که در این قالب قرار می‌گیرند که اصطلاحاً می‌گوییم این فعل‌ها در باب «إِفْتِعَالُ» هستند. همان‌طور که می‌بینید نام باب را هم از روی مصدر آن برداشته‌اند؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود باب «إِفْتِعَالُ»، مصدر این الگوی فعلی نیز بر وزن «إِفْتِعَالُ» است. توصیه می‌کنیم که این الگوهای فعلی (باب‌ها) را حتماً به ذهن بسپارید. می‌دانید که مصدر، اسمی است که بر انجام دادن کاری یا روی دادن حالتی دلالت می‌کند ولی زمان و شخص ندارد؛ مانند: خوردن، خوابیدن، رفتن، ...



عَيْنِ الْخَطَا فِي تَعْيِينِ الْأَمْرِ:

(۱) تَقَدَّمَ **امر** ← تَقَدَّمَ (۲) اِسْتَسَلَّمَ **امر** ← اِسْتَسَلَّمَ (۳) اِنْقَلَبَ **امر** ← اِنْقَلَبَ (۴) اِقْتَرَبَ **امر** ← اِقْتَرَبَ

فعل ماضی «اِنْقَلَبَ» بر وزن «اِنْفَعَلَ» می‌باشد و فعل امر در این الگو بر وزن «اِنْفَعِلْ» می‌آید. ← اِنْقَلِبْ

مواظب باشید اگر به ردیف‌های مربوط به الگوهای «تَفَعَّلَ» و «تَفَاعَلَ» دقت کنید، می‌بینید که ماضی، امر و مصدر وزن «تَفَعَّلَ» و «تَفَاعَلَ» با حرف «ت» شروع می‌شود و ما باید حواسمان باشد که آن‌ها را با فعل مضارع اشتباه نگیریم.

- ← وزن‌های اِفعال، تَفْعِيل و مُفَاعَلَة ← یک حرف زاید دارند.
- ← تعداد حروف زاید در این‌گونه فعل‌ها ← وزن استفعال ← سه حرف زاید دارد.
- ← بقیه الگوها ← دو حرف زاید دارند.

دقت کنید همه قواعد گفته شده در مورد فعل‌های ثلاثی مجرد، در مورد این فعل‌ها نیز اجرا می‌شود؛ به عبارت دیگر این فعل‌ها مانند سایر فعل‌های معمولی دارای زمان‌ها و صیغه‌های مختلف هستند، منفی می‌شوند، فعل مستقبل دارند و ...



مثال

اِسْتَخْرَجَ: استخراج کرد

- ← ماضی منفی ما اِسْتَخْرَجَ: استخراج نکرد
- ← مضارع بَسْتَخْرِجُ: استخراج می‌کند **دوم شخص مفرد مذکر**
- ← امر اِسْتَخْرِجْ: استخراج کن
- ← نهی لا تَسْتَخْرِجْ: استخراج نکن
- ← مستقبل سَتَسْتَخْرِجُ / سَوْفَ تَسْتَخْرِجُ: استخراج خواهی کرد
- ← مضارع منفی لا تَسْتَخْرِجُ: استخراج نمی‌کنی

در این‌جا صیغه‌های مختلف ماضی، مضارع و امر یک نمونه فعلی از برخی از این الگوها را به عنوان مثال برایتان آورده‌ایم؛ دقت کنید:

باب استفعال:

صیغه	نام صیغه به عربی	ضمیر	ماضی	مضارع	امر
اول شخص مفرد (من)	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ (متکلم وحده)	أَنَا	إِسْتَعْفَرْتُ: آمرزش خواستم	أَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهم	لِاسْتَعْفِرْ: باید آمرزش بخوایم
دوم شخص مفرد (تو)	لِلْمُخَاطَبِ (مفرد مذکر مخاطب)	أَنْتَ	إِسْتَعْفَرْتَ: آمرزش خواستی	تَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهی	إِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه
مفرد (تو)	لِلْمُخَاطَبَةِ (مفرد مؤنث مخاطب)	أَنْتِ	إِسْتَعْفَرْتِ: آمرزش خواستی	تَسْتَعْفِرِينَ: آمرزش می‌خواهی	إِسْتَعْفِرِي: آمرزش بخواه
سوم شخص مفرد (او)	لِلْغَائِبِ (مفرد مذکر غایب)	هُوَ	إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	لِيَسْتَعْفِرْ: باید آمرزش بخواهد
مفرد (او)	لِلْغَائِبَةِ (مفرد مؤنث غایب)	هِيَ	إِسْتَعْفَرَتْ: آمرزش خواست	تَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	لِيَسْتَعْفِرْ: باید آمرزش بخواهد
اول شخص جمع (ما)	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ (متکلم مع الغير)	نَحْنُ	إِسْتَعْفَرْنَا: آمرزش خواستیم	نَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهیم	لِنَسْتَعْفِرْ: باید آمرزش بخوایم
دوم شخص جمع (شما)	لِلْمُخَاطَبِينَ (مثنای مذکر مخاطب) / لِلْمُخَاطَبَاتِينَ (مثنای مؤنث مخاطب)	أَنْتُمْ	إِسْتَعْفَرْتُمْ: آمرزش خواستید	تَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش می‌خواهید	إِسْتَعْفِرُوا: آمرزش بخواید
جمع (شما)	لِلْمُخَاطَبِينَ (جمع مذکر مخاطب)	أَنْتُمْ	إِسْتَعْفَرْتُمْ: آمرزش خواستید	تَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش می‌خواهید	إِسْتَعْفِرُوا: آمرزش بخواید
سوم شخص جمع (آن‌ها)	لِلْغَائِبِينَ (مثنای مذکر غایب)	هُمَا	إِسْتَعْفَرَا: آمرزش خواستند	يَسْتَعْفِرَانِ: آمرزش می‌خواهند	لِيَسْتَعْفِرَا: باید آمرزش بخوایند
جمع (آن‌ها)	لِلْغَائِبَاتِينَ (مثنای مؤنث غایب)	هُمَا	إِسْتَعْفَرَتَا: آمرزش خواستند	تَسْتَعْفِرَانِ: آمرزش می‌خواهند	لِيَسْتَعْفِرَا: باید آمرزش بخوایند
جمع (آن‌ها)	لِلْغَائِبِينَ (جمع مذکر غایب)	هُمْ	إِسْتَعْفَرُوا: آمرزش خواستند	يَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش می‌خواهند	لِيَسْتَعْفِرُوا: باید آمرزش بخوایند
جمع (آن‌ها)	لِلْغَائِبَاتِ (جمع مؤنث غایب)	هُنَّ	إِسْتَعْفَرْنَ: آمرزش خواستند	يَسْتَعْفِرْنَ: آمرزش می‌خواهند	لِيَسْتَعْفِرْنَ: باید آمرزش بخوایند

باب افعال:

صیغه	نام صیغه به عربی	ضمیر	ماضی	مضارع	امر
اول شخص مفرد (من)	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	أَنَا	أَنْقَذْتُ: نجات دادم	أُنْقِذُ: نجات می‌دهم	لِأُنْقِذْ: باید نجات بدهم
دوم شخص مفرد (تو)	لِلْمُخَاطَبِ	أَنْتَ	أَنْقَذْتَ: نجات دادی	تُنْقِذُ: نجات می‌دهی	أُنْقِذْ: نجات بده
مفرد (تو)	لِلْمُخَاطَبَةِ	أَنْتِ	أَنْقَذْتِ: نجات دادی	تُنْقِذِينَ: نجات می‌دهی	أُنْقِذِي: نجات بده
سوم شخص مفرد (او)	لِلْغَائِبِ	هُوَ	أَنْقَذَ: نجات داد	يُنْقِذُ: نجات می‌دهد	لِيُنْقِذْ: باید نجات بدهد
مفرد (او)	لِلْغَائِبَةِ	هِيَ	أَنْقَذَتْ: نجات داد	تُنْقِذُ: نجات می‌دهد	لِيُنْقِذْ: باید نجات بدهد
اول شخص جمع (ما)	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	نَحْنُ	أَنْقَذْنَا: نجات دادیم	نُنْقِذُ: نجات می‌دهیم	لِنُنْقِذْ: باید نجات بدهیم
دوم شخص جمع (شما)	لِلْمُخَاطَبِينَ / لِلْمُخَاطَبَاتِينَ	أَنْتُمْ	أَنْقَذْتُمْ: نجات دادید	تُنْقِذُونَ: نجات می‌دهید	أُنْقِذُوا: نجات بدهید
جمع (شما)	لِلْمُخَاطَبِينَ	أَنْتُمْ	أَنْقَذْتُمْ: نجات دادید	تُنْقِذُونَ: نجات می‌دهید	أُنْقِذُوا: نجات بدهید
سوم شخص جمع (آن‌ها)	لِلْغَائِبِينَ	هُمَا (مذکر)	أَنْقَذَا: نجات دادند	يُنْقِذَانِ: نجات می‌دهند	لِيُنْقِذَا: باید نجات بدهند
جمع (آن‌ها)	لِلْغَائِبَاتِينَ	هُمَا (مؤنث)	أَنْقَذَتَا: نجات دادند	تُنْقِذَانِ: نجات می‌دهند	لِيُنْقِذَا: باید نجات بدهند
جمع (آن‌ها)	لِلْغَائِبِينَ	هُمْ	أَنْقَذُوا: نجات دادند	يُنْقِذُونَ: نجات می‌دهند	لِيُنْقِذُوا: باید نجات بدهند
جمع (آن‌ها)	لِلْغَائِبَاتِ	هُنَّ	أَنْقَذْنَ: نجات دادند	يُنْقِذْنَ: نجات می‌دهند	لِيُنْقِذْنَ: باید نجات بدهند



باب تفاعل:

صیغه	نام صیغه به عربی	ضمیر	ماضی	مضارع	امر
اول شخص مفرد (من)	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	أَنَا	تَنَاوَلْتُ: خوردم	أَتَنَاوَلُ: می خورم	لِاتَنَاوَلْ: باید بخورم
دوم شخص مفرد (تو)	لِلْمُخَاطَبِ	أَنْتَ	تَنَاوَلْتَ: خوردی	تَتَنَاوَلُ: می خوری	تَنَاوَلْ: بخور
	لِلْمُخَاطَبَةِ	أَنْتِ	تَنَاوَلْتِ: خوردی	تَتَنَاوَلِينَ: می خورید	تَنَاوَلِي: بخور
سوم شخص مفرد (او)	لِلْغَائِبِ	هُوَ	تَنَاوَلَ: خورد	يَتَنَاوَلُ: می خورد	لِيَتَنَاوَلْ: باید بخورد
	لِلْغَائِبَةِ	هِيَ	تَنَاوَلَتْ: خورد	تَتَنَاوَلُ: می خورد	لِيَتَنَاوَلْ: باید بخورد
اول شخص جمع (ما)	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	نَحْنُ	تَنَاوَلْنَا: خوردیم	نَتَنَاوَلُ: می خوریم	لِنَتَنَاوَلْ: باید بخوریم
دوم شخص جمع (شما)	لِلْمُخَاطَبِينَ / لِلْمُخَاطَبَاتِينَ	أَنْتُمْ	تَنَاوَلْتُمْ: خوردید	تَتَنَاوَلُونَ: می خورید	تَنَاوَلُوا: بخورید
	لِلْمُخَاطَبِينَ	أَنْتُمْ	تَنَاوَلْتُمْ: خوردید	تَتَنَاوَلُونَ: می خورید	تَنَاوَلُوا: بخورید
	لِلْمُخَاطَبَاتِ	أَنْتُنَّ	تَنَاوَلْتُنَّ: خوردید	تَتَنَاوَلْنَ: می خورید	تَنَاوَلْنَ: بخورید
سوم شخص جمع (آن‌ها)	لِلْغَائِبِينَ	هُمَا (مذكر)	تَنَاوَلَا: خوردند	يَتَنَاوَلَانِ: می خوردند	لِيَتَنَاوَلَا: باید بخوردند
	لِلْغَائِبَاتِ	هُمَا (مؤنث)	تَنَاوَلْنَا: خوردند	تَتَنَاوَلَانِ: می خوردند	لِيَتَنَاوَلَا: باید بخوردند
	لِلْغَائِبِينَ	هُمْ	تَنَاوَلُوا: خوردند	يَتَنَاوَلُونَ: می خوردند	لِيَتَنَاوَلُوا: باید بخوردند
	لِلْغَائِبَاتِ	هُنَّ	تَنَاوَلْنَ: خوردند	يَتَنَاوَلْنَ: می خوردند	لِيَتَنَاوَلْنَ: باید بخوردند

باب تَفْعَلُ:

صیغه	نام صیغه به عربی	ضمیر	ماضی	مضارع	امر
اول شخص مفرد (من)	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	أَنَا	تَخَلَّصْتُ: رهایی یافتم	أَتَخَلَّصُ: رهایی می‌یابم	لِاتَخَلَّصْ: باید رهایی یابم
دوم شخص مفرد (تو)	لِلْمُخَاطَبِ	أَنْتَ	تَخَلَّصْتَ: رهایی یافتی	تَتَخَلَّصُ: رهایی می‌یابی	تَخَلَّصْ: رهایی یاب
	لِلْمُخَاطَبَةِ	أَنْتِ	تَخَلَّصْتِ: رهایی یافتی	تَتَخَلَّصِينَ: رهایی می‌یابید	تَخَلَّصِي: رهایی یاب
سوم شخص مفرد (او)	لِلْغَائِبِ	هُوَ	تَخَلَّصَ: رهایی یافت	يَتَخَلَّصُ: رهایی می‌یابد	لِيَتَخَلَّصْ: باید رهایی یابد
	لِلْغَائِبَةِ	هِيَ	تَخَلَّصَتْ: رهایی یافت	تَتَخَلَّصُ: رهایی می‌یابد	لِيَتَخَلَّصْ: باید رهایی یابد
اول شخص جمع (ما)	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	نَحْنُ	تَخَلَّصْنَا: رهایی یافتیم	نَتَخَلَّصُ: رهایی می‌یابیم	لِنَتَخَلَّصْ: باید رهایی یابیم
دوم شخص جمع (شما)	لِلْمُخَاطَبِينَ / لِلْمُخَاطَبَاتِينَ	أَنْتُمْ	تَخَلَّصْتُمْ: رهایی یافتید	تَتَخَلَّصُونَ: رهایی می‌یابید	تَخَلَّصُوا: رهایی یابید
	لِلْمُخَاطَبِينَ	أَنْتُمْ	تَخَلَّصْتُمْ: رهایی یافتید	تَتَخَلَّصُونَ: رهایی می‌یابید	تَخَلَّصُوا: رهایی یابید
	لِلْمُخَاطَبَاتِ	أَنْتُنَّ	تَخَلَّصْتُنَّ: رهایی یافتید	تَتَخَلَّصْنَ: رهایی می‌یابید	تَخَلَّصْنَ: رهایی یابید
سوم شخص جمع (آن‌ها)	لِلْغَائِبِينَ	هُمَا (مذكر)	تَخَلَّصَا: رهایی یافتند	يَتَخَلَّصَانِ: رهایی می‌یابند	لِيَتَخَلَّصَا: باید رهایی یابند
	لِلْغَائِبَاتِ	هُمَا (مؤنث)	تَخَلَّصْنَا: رهایی یافتند	تَتَخَلَّصَانِ: رهایی می‌یابند	لِيَتَخَلَّصَا: باید رهایی یابند
	لِلْغَائِبِينَ	هُمْ	تَخَلَّصُوا: رهایی یافتند	يَتَخَلَّصُونَ: رهایی می‌یابند	لِيَتَخَلَّصُوا: باید رهایی یابند
	لِلْغَائِبَاتِ	هُنَّ	تَخَلَّصْنَ: رهایی یافتند	يَتَخَلَّصْنَ: رهایی می‌یابند	لِيَتَخَلَّصْنَ: باید رهایی یابند

نکته در صرف این‌گونه فعل‌ها همان‌طور که در جدول‌ها می‌بینید، فعل‌های صیغه‌های «هُمَا (مذکر)، هُمْ و هُنَّ» در ماضی و صیغه‌های «أَنْتُمْ، أَنْتُمْ و أَنْتَنَّ» در امر به هم شبیه می‌شوند و فقط در یک فتحه و کسره اختلاف دارند. به این صورت که حرکت دومین حرف اصلی (عین‌الفعل) در صیغه‌های ماضی، فتحه و در صیغه‌های امر، کسره است. (مثال هُمْ اسْتَغْفَرُوا: آن‌ها آمرزش خواستند / اسْتَغْفِرُوا أَنْتُمْ: شما آمرزش بخواهید)؛ به غیر از دو باب «تَفَعَّلَ» و «تَفَاعَلَ» که فعل‌ها در این صیغه‌ها کاملاً شبیه یکدیگر می‌شوند و برای تشخیص آن‌ها باید به محتوای جمله دقت نمود. (مثال هُنَّ تَخَلَّصْنَ: آن‌ها رهایی یافتند / تَخَلَّصْنَ أَنْتَنَّ: شما رهایی یابید). این فعل‌ها در جدول‌ها به صورت رنگی نشان داده شده‌اند.



عین‌الصحيح:

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| (۱) الماضی من «يَتَعَامَلُ» ← عامَلُ | (۲) المضارع من «قَبِلَ» ← يَقْبَلُ |
| (۳) الأمر من «تُسَاعِدُ» ← سَاعِدُ | (۴) المصدر من «أَكْرَمَ» ← تَكْرِيمُ |
- نکته «تُسَاعِدُ» بر وزن «تَفَاعَلَ» از باب «مُفَاعَلَةٌ» است و امر آن بر وزن «فَاعِلٌ» ساخته می‌شود. (با توجه به این‌که حرف اول فعل امر «سَاعِدُ» متحرک است، نیاز به همزه ندارد.)
- جواب درست سائزینها
- | | | |
|---------------|--------------|---------------|
| (۱) تَعَامَلُ | (۲) يَقْبَلُ | (۴) إِكْرَامُ |
|---------------|--------------|---------------|

دقت کنید اگر یادتان باشد گفتیم که فعل‌های امر حاضر [که نیاز به همزه داشته باشند]، با «ا» یا «أ» شروع می‌شوند، اما در صفحات قبل دیدید که همزه امر باب «إفعال» به صورت مفتوح (أ) می‌باشد؛ پس به خاطر بسپارید که تنها فعل امری که همزه آن مفتوح (أ) است، فعل امر از باب «إفعال» می‌باشد.

مثال تَكْرِمِينَ حذف «ت» ابتدا کَرِمِي افزودن همزه أَكْرَمِي و «نون» انتها کَرِمِي مفتوح (أ)



عین‌الخطأ:

- | | |
|---------------------------|--------------------------|
| (۱) أَنْتِ عَلَّمْتِ. | (۲) هِيَ تَتَكَلَّمِينَ. |
| (۳) هُمْ سَيَّرَاقِبُونَ. | (۴) أَجْلِسُوا أَنْتُمْ! |
- نکته «تَتَكَلَّمِينَ» فعل مضارع در صیغه للمُخاطَبَة (مفرد مؤنث مخاطب) است، در صورتی که ضمیر «هي» در صیغه للغائِبَة (مفرد مؤنث غایب) می‌باشد؛ بنابراین با هم تناسب ندارند. ← هِيَ تَتَكَلَّمُ / أَنْتِ تَتَكَلَّمِينَ
- عین‌الصحيح:
- | | |
|---|--|
| (۱) اِكْتَسَبْتُ ← فعل ماضٍ - للمتكلم وحده | (۲) تَعَلَّم ← فعل مضارع - للغائِبَة |
| (۳) يَسْتَقْبِلَان ← فعل مضارع - للمخاطبتين | (۴) تَنْقَلِبُونَ ← فعل مضارع - للمُخاطَبَات |
- نکته برکات سائزینها
- | |
|--|
| (۲) فعل ماضٍ - للغائب (مفرد مذکر غایب) |
| (۳) فعل مضارع - للغائبتين (مثنای مذکر غایب) |
| (۴) فعل مضارع - للمُخاطبتين (جمع مذکر مخاطب) |

نکته هرگاه فاء الفعل (اولین حرف اصلی) در باب افتعال، حرف «ن» باشد، ممکن است که در تشخیص بین باب افتعال و انفعال دچار اشتباه شویم

مثال «نَشَر» در باب افتعال ← اِنْتَشَرَ، يَنْتَشِرُ، اِنْتَشَارًا؛ پس هر وقت در فعل‌های ثلاثی مزید، بعد از حرف «ن» حرف «ت» آمده باشد، یا به عبارت دیگر هرگاه در کلمه‌ای بین باب افتعال و انفعال شک کردیم، کلمه موردنظر غالباً از باب افتعال است.

بنابراین کلماتی مانند: اِنْتِصَاب، اِنْتَصَرَ، يَنْتَجِبُ، تَنْتَقِمُونَ، اِنْتِقَالَ و ... از باب افتعال هستند نه انفعال.



افعال ناقصه

به فعل‌های «كَانَ» (بود، است)، «صَارَ» (شد، گردید)، «أَصْبَحَ» (شد، گردید)، «لَيْسَ» (نیست)، ... افعال ناقصه می‌گویند.

توضیح: كَانَ مضارع / يَكُونُ / صار مضارع / يصير / أصبح مضارع / يضيح / ليس ← مضارع ندارد.

مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. (در بسته بود.) / ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است).

صَارَ الشَّارِعُ مُزْدَجِمًا. (خیابان شلوغ شد.)

عَلَيْنَا أَنْ نُصَبِّحَ أَشْوَهَ لِبِلَادِ الْعَالَمِ. (ما باید برای کشورهای جهان الگو شویم.)

لَيْسَ الْأَعْدَاءُ قَادِرِينَ عَلَى أَنْ يَتَسَلَّطُوا عَلَيْنَا. (دشمنان «قادر نیستند» نمی‌توانند» بر ما تسلط پیدا کنند.)

نکته: فعل «لَيْسَ» تمام صیغه‌های ماضی را دارد ولی مضارع و امر ندارد؛ اما بقیه فعل‌های ناقصه همانند فعل‌های دیگر دارای صیغه‌های مختلف ماضی، مضارع و امر هستند.

فعل ماضی استمراری

ماضی استمراری نشان دهنده کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده یا وقوع آن ادامه داشته است.

هرگاه صیغه مناسب از فعل ماضی «كَانَ» قبل از فعل مضارع بیاید، در فارسی به صورت ماضی استمراری (می + بن ماضی + شناسه) ترجمه می‌شود.

كَانَ + فعل مضارع ← ماضی استمراری

مثال: كَانَ الشَّبَابُ يَدَافِعُونَ عَنْ وَطَنِهِمْ لِاِكْتِسَابِ الْحُرِّيَّةِ. (جوانان برای به دست آوردن آزادی، از وطنشان دفاع می‌کردند.)

ماضی استمراری

فعل ماضی بعید

ماضی بعید فعلی است که پیش از واقع شدن فعل گذشته دیگری انجام شده است.

نکته: صیغه مناسب از فعل ماضی «كَانَ» به همراه «قَدْ» (یا بدون «قَدْ») و فعل ماضی، در فارسی معنای ماضی بعید (بن ماضی + ه + ماضی ساده از مصدر «بودن») می‌دهد.

كَانَ + قَدْ + فعل ماضی / كان + فعل ماضی ← ماضی بعید

مثال: كَانَ الطَّالِبُ قَدْ كَتَبَ تَمَارِيثَهُ فِي ذَفْتَرِهِ. (دانش‌آموز تمرین‌هایش را در دفترش نوشته بود.)

ماضی بعید

كَانَ الْمُسْلِمُونَ أَلْفُوا كُتُبًا عِلْمِيَّةً كَثِيرَةً فِي الْقُرُونِ الْأُولَى. (مسلمانان در قرن‌های اولیه، کتاب‌های علمی بسیاری تألیف کرده بودند.)

ماضی بعید



عَيِّنْ مَا يَعَادِلُ الْمَاضِيَ الْاِسْتِمْرَارِي فِي الْفَارِسِيَّةِ:

- (۲) اِسْتَخْرَجَ الْفَلَّاحُونَ الْمَاءَ مِنَ الْبَيْتْرِ.
- (۴) اَرَادَ الْمُسَافِرُ تَسْلِيمَ نَفْسِهِ إِلَى شَخْصٍ اَمِيْنٍ.

- (۱) كَانَ الْمُسَافِرُونَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَدِيْقَةِ الْعَامَّةِ.
- (۳) صَدِيْقُكَ مَنْ يَطْلُبُ لَكَ الْخَيْرَ.

«كَانَ ... يَذْهَبُونَ» ماضی استمراری است.

برکات از اینها

(۴) اَرَادَ: ماضی

(۳) يَطْلُبُ: مضارع

(۲) اِسْتَخْرَجَ: ماضی

پیش‌های چهارگزیندهای

ماضی، مضارع، مستقبل

تست‌های سراسری

- ۱- «أ تكتب هذه الأسئلة؟» عین الصحيح في نفي العبارة:
 (۱) أ لا تكتب ... (۲) أ لم تكتب ... (۳) أ لا تكتب ... (۴) أ لست تكتب ...
- ۲- «سوف ينتشر السلام إذا قلت الأطماع»؛ عین الصحيح في النفي:
 (۱) لما ينتشر السلام إذا ... (۲) لن ينتشر السلام إلا إذا ... (۳) سوف لم ينتشر السلام إذا ... (۴) سوف لن ينتشر السلام إذا ...
- ۳- ما هو الصحيح للفراغ؟ «المسلمون لن للكفار بتخريب المسجد الأقصى».
 (۱) يسمح (۲) يسمح (۳) يسمحوا (۴) تسمحوا
- ۴- عین الصحيح للفراغ: «قالت المعلمة: لا بد أن في الدرس، يا تلميذات!»
 (۱) تجتهدن (۲) يجتهدن (۳) تجتهدوا (۴) يجتهدني
- ۵- «التمن الذي هو حريتنا»؛ عین الصحيح للفراغ:
 (۱) أدفعه (۲) تدفعه (۳) ندفعه (۴) يدفعه
- ۶- «خرج التلاميذ من صفوفهم إلى بيوتهم»؛ عین الصحيح للفراغ:
 (۱) فذهبوا (۲) فذهبت (۳) فذهبوا (۴) فذهبتم
- ۷- عین الفعل المناسب للفراغ: «لماذا لا السمك الذي يقغ على الماء أيها الصيادون؟»
 (۱) تأخذون (۲) تأخذن (۳) يأخذن (۴) يأخذون

تست‌ها تا لینی

- ۸- عین الخطأ للفراغ: «أختي في مسابقة حفظ القرآن».
 (۱) نجحت (۲) ما نجحت (۳) ستنجح (۴) نجحت
- ۹- عین الماضي المنفي:
 (۱) شَرَحَ هذا الكتابَ معاني الكلمات.
 (۲) نَحْنُ في هذه السنة ما سافَرْنَا إلى مدينة.
 (۳) هَلْ تُعَرِّفُ حديثاً حوَّلَ قيمة العلم؟
 (۴) سَيَطْلُبُ المُعَلِّمُ جوابَ الأسئلة في الدفتر.
- ۱۰- عین الصحيح:
 (۱) المُعَلِّمُ دَخَلَ الصَّفَّ ثُمَّ التَّلَامِيذُ جَلَسْنَ.
 (۲) سَوَفَ تُصَيِّرُ صَدِيقَتِي مِهْنِدِسَةً زَرَاعِيَّةً.
 (۳) سَأَلُوا الرَّجُلَ سُؤْلاً عَنِ الشَّرْطِيِّ.
 (۴) الأُمَّهَاتُ تُخَدِّمُنَ الوَطْنَ بِتَرْبِيَةِ الأولاد.
- ۱۱- عین عبارة تشتمل على الفعل الماضي:
 (۱) جمال العلم نوره و ثمرته العمل به.
 (۲) أنظر إلى ما يقول و لا تنظر إلى من يقول!
 (۳) هي شاهدت تلميذة رابسة في الصف.
 (۴) ذلك السائق لا يقبل التفود الإيرانية.
- ۱۲- عین العبارة التي ما جاء فيها الفعل المضارع:
 (۱) الله هو الذي يُخْرِجُ الثَّمَرَ مِنَ الشَّجَرَةِ.
 (۲) عمل لديك كأنك تعيش أبداً.
 (۳) أذكر الله دائماً فإنه نوز القلوب.
 (۴) يرجع سجاد إلى منزله مسروراً.
- ۱۳- ما هو الجواب المناسب للسؤال التالي؟ «ماذا تقرئين؟»
 (۱) أقرأ صحيفة. (۲) قرأت درساً من الفيزياء.
 (۳) نقرأ مقالة عن يوم المعلم. (۴) إقرأ كتاباً من كتيبي الدراسية.
- ۱۴- عین المضارع المنفي:
 (۱) إغلموا أن كمال الدين طلب العلم.
 (۲) هو لا يلبس قميص الأسود في الليل.
 (۳) «ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمين»
 (۴) «يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما في السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»



١٥- عَيْنِ الْمُسْتَقْبَلِ:

- (١) بحث التلميذ عن حلِّ لسؤال المعلم.
 (٢) نحنُ نعيشُ في مدينةٍ كبيرةٍ في غربِ إيران.
 (٣) سيذهبُ والدي إلى مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ.
 (٤) ما عَبَّرَ الحيوانَ الجِسْرَ فَرَجَعَ.

١٦- ما هو الصحيح للفراغ؟ «نَحْنُ نَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ جَيِّدًا.»

- (١) تَدْرُسُوا (٢) نَدْرَسُ (٣) دَرَسُوا (٤) يَدْرُسُوا

١٧- عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا مُعَادِلٌ لِلْمُضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ فِي الْفَارْسِيَّةِ:

- (١) تُرِيدُ أَنْ تَنْتَصِلَ وَ لَكِنْ لَا يَعْْمَلُ الشَّخْصُ.
 (٢) إِنَّهُ عَزَمَ عَلَى الْأُمُورِ الْقَيِّمَةِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَقَاصِدِهِ.
 (٣) إِنَّهُ يَطْلُبُ الْكِرَامَةَ حَتَّى يَذُوقَ مِنْهَا كَأْسًا.
 (٤) كَلَامُهُ لَيِّنٌ وَ عَلَى قَدَرِ عُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ لِكَيْ يُثَبِّعَهُمْ.

١٨- عَيْنِ حَرْفِ «حَتَّى» أَحَدَتْ مَعْنَى الْمُضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ:

- (١) إِنَّهُ أَنْفَقَ جَمِيعَ أَمْوَالِهِ قَبْلَ وَفَايَةِ حَتَّى كَتَبَهُ.
 (٢) لَنْ نَنْتَهِكَ الدَّرَاسَةَ حَتَّى نَصِلَ إِلَى أَهْدَافِنَا الْعَالِيَةِ.
 (٣) إِعْتَرَضَتْ عَلَى الْحَاكِمِ حَتَّى أَحَدَتْ حَقِّي.
 (٤) إِنِّي تَكَلَّمْتُ مَعَ أَخِي حَتَّى رَضِيَ بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

١٩- عَيْنِ مُعَادِلٍ لِلْمُسْتَقْبَلِ الْمَنْفِيِّ:

- (١) نَزَجُوا مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمُضَيِّقِ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.
 (٢) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكُرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ حَتَّى يَكَلِّمَ خَفِيَّ.
 (٣) ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾
 (٤) ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْجِفْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾

٢٠- عَيْنِ فِعْلًا لَهُ مَعْنَى الْمُضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ:

- (١) ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَهْطَأْنَا﴾
 (٢) ﴿وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾
 (٣) ﴿أَوْ يُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾
 (٤) ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾

٢١- عَيْنِ فِعْلًا يَدُلُّ عَلَى الْمُسْتَقْبَلِ الْمَنْفِيِّ:

- (١) شَاهَدْنَا سِنَجَابًا يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.
 (٢) نَجَاهِدُ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ حَتَّى نَنْتَصِرَ فِي الْحَيَاةِ.
 (٣) الْمُؤْمِنُونَ لَنْ يَسْرِفُوا فِي الْأَكْلِ وَ الشَّرْبِ.
 (٤) اجْتَهَدْنَا كَثِيرًا طَوَّلَ الدَّرَاسَةَ لِنَنْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ.

٢٢- عَيْنِ فِعْلًا يُفْهَمُ مِنْهُ التَّنْفِي فِي الْمُسْتَقْبَلِ:

- (١) لَيْسَ الْقُرْآنُ كِتَابًا يَتَحَدَّثُ عَنِ الْعُلُومِ بِالتَّفْصِيلِ.
 (٢) الَّذِينَ لَا يَجْتَهِدُونَ فِي مُسَاعَدَةِ الْآخَرِينَ لَنْ يَنْجَحُوا فِي حَيَاتِهِمْ.
 (٣) لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ.
 (٤) إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّرَ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ.

٢٣- عَيْنِ عِبَارَةٍ مَاجَاءَ فِيهَا مُعَادِلٌ لِلْمُضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ:

- (١) خَجَلَ الطَّلَابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَذَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ.
 (٢) قَرَّرَ أَرْبَعَةَ طَلَّابٍ أَنْ يَغْيَبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ.
 (٣) فَكَّرُوا قَبْلَ التَّكَلُّمِ حَتَّى تَسَلَّمُوا مِنَ الزَّلَلِ.
 (٤) أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْمَلْعَبِ مَعَ أَصْدِقَائِي.

٢٤- عَيْنِ فِعْلًا يَدُلُّ عَلَى الْمُسْتَقْبَلِ الْمَنْفِيِّ:

- (١) التَّلَامِيذُ الْمُؤَدَّبُونَ لَنْ يَقْطَعُوا كَلَامَ مُعَلِّمِهِمْ.
 (٢) لَا تُحَدِّثْ بِمَا تُخَافُ تَكْذِيبَهُ.
 (٣) لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ عِنْدَ اللَّهِ.
 (٤) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ﴾

٢٥- «سَوْفَ يَنْجَحُ صَدِيقِي فِي الْمَسَابِقَاتِ الْعِلْمِيَّةِ.»: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي النَّفْيِ:

- (١) لَنْ يَنْجَحَ صَدِيقِي ... (٢) سَوْفَ لَا يَنْجَحُ صَدِيقِي ... (٣) سَوْفَ لَنْ يَنْجَحَ صَدِيقِي ... (٤) لَمْ يَنْجَحْ صَدِيقِي ...

٢٦- عَيْنِ الْمُسْتَقْبَلِ الْمَنْفِيِّ لِـ «سَافَرَ» لِلمتكلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ:

- (١) لَنْ أُسَافِرَ (٢) لَنْ نُسَافِرَ (٣) لَنْ سَافَرْنَا (٤) سَوْفَ نُسَافِرُ

٢٧- عَيْنِ الْفِعْلِ مَنْفِيًّا مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

- (١) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (٢) إِنَّ الظَّالِمَ لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ.
 (٣) إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ. (٤) بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيَّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.

٢٨- عَيْنِ فِعْلًا مُضَارِعًا تَشَاهَدُ تَغْيِيرًا فِي آخِرِهِ:

- (١) هَذِهِ قِصَّةٌ تَبَيَّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكِذْبِ.
 (٢) لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقَلُّكَ إِلَى الْجَامِعَةِ.
 (٣) وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ لَهُمْ الْإِمْتِحَانَ.
 (٤) ﴿لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَوَسَعَهَا﴾

٢٩- عَيْنِ فِعْلًا مَا أَحَدَتْ تَغْيِيرًا فِي آخِرِهِ مِمَّا تَحْتَهُ خَطٌّ:

- (١) الْمُسْلِمَاتُ لَنْ يَسْمَحْنَ لِلْكَفَّارِ بِتَخْرِيْبِ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى.
 (٢) هُمْ يُحَاوِلُونَ أَنْ يَتَفَرَّقُوا كُنْتُ الْقَصَصِ لِأَنَّهَا مُفِيدَةٌ.
 (٣) إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَنْ يَطْلُبُوا الدُّنْيَا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ.
 (٤) قَالَ الْمُعَلِّمُ: أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ تُنْجِحُوا فِي حَيَاتِكُمْ.

۳۰- عین فعلاً مضارعاً لا يوجد تغيير في آخره:

(۲) قَصَدَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يُحْتَبَرَ بِمِقْدَارِ عِلْمِ التَّلَامِيذِ.

(۴) عَلَيْكَ أَنْ لَا تُثْرِكَ صَدِيقَكَ عِنْدَ مَصَائِبِ الْحَيَاةِ.

(۳) مَا بَحَثَتِ الطَّالِبَاتُ عَنْ حَلِّ لِهَذِهِ الْمَسَائِلِ لِيَتَخَلَّصْنَ مِنْهَا.

۳۱- عَيْنُ مَا فِيهِ فِعْلَانِ مُضَارِعَانِ لَا يُوجَدُ تَغْيِيرٌ فِي مَعْنَاهُمَا:

(۱) ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

(۳) يَخْتَرِمُ الْمُؤْمِنُ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخِرِينَ.

(۲) أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ.

(۴) إِنَّ صَدِيقِي يَعْمَلُ أَعْمَالَهُ بِدَقَّةٍ لِيُنَجِّحَ فِي الْحَيَاةِ.

۳۲- عَيْنُ فِعْلًا تَخْتَلِفُ تَرْجَمَتُهُ عَنِ الْبَقِيَّةِ مِنْ جِهَةِ الزَّمَانِ (مِمَّا تَحْتَهُ خَطٌّ):

(۱) ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ...﴾

(۳) ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرْجٍ ...﴾

(۲) ﴿... فَاضْبُرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾

(۴) ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ﴾

۳۳- عَيْنُ الْخَطِّ فِي الْأَفْعَالِ:

(۱) أَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَعَاضُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى.

(۳) يَجِبُ أَنْ تُحَاسِبَ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبَ النَّاسَ.

(۲) لَا يَرْتَفِعُ شَأْنُ وَطَنِنَا حَتَّى يَعْمَلَ أُنَاؤُهُ بِجِدٍّ وَإِحْلَاصٍ.

(۴) عَلَيْنَا أَنْ اجْتَهَدْنَا كَثِيرًا فِي دُرُوسِنَا لِلْوُصُولِ إِلَى السَّعَادَةِ.

۳۴- عَيْنُ مُضَارِعًا لَهُ مَعْنَى الْمَاضِي الْمَنْفِي:

(۱) أَنْتُمْ لَمْ تَسْمَحُوا لِلْأَعْدَاءِ أَنْ يَغْصَبُوا بِلَادِكُمْ.

(۳) لَيْتَ هَذَا الْعَالِمُ يُبَيِّنُ تَبَادُلَ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي دِرَاسَاتِهِ!

(۲) لَيْتَ الطَّلَابَ عَاهَدُوا أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا!

(۴) يَجِبُ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَعْمَلَ بِكَلَامِ يَدْعُو الْمُخَاطَبِينَ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ.

۳۵- مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاغِ؟ «الطَّلِبَاتُ لَمْ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِنَّ الدَّرَاسِيَّةِ.»

(۱) تَقَصَّرَ

(۲) تَقَصَّرُوا

(۳) قَصَّرَ

(۴) يَقَصَّرُونَ

۳۶- عَيْنُ الْفِعْلِ مَنْفِيًّا فِي الْمَعْنَى:

(۱) إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ.

(۳) قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا.

(۲) أَنْتِ تَزْرَعُ خَيْرًا فَتُحْصَدُ سُرُورًا.

(۴) ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَنْسُطُ الزَّرْقُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾

۳۷- كَيْفَ تَنْفِي أَفْعَالَ هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «ذَهَبْنَا إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ لِكِي نُنْشِرَ لَهُ الْقَضِيَّةَ.»

(۱) لَا ذَهَبْنَا - لِكَيْلَا نُنْشِرَ

(۲) مَا ذَهَبْنَا - لِكَيْ لَا نُنْشِرَ

(۳) مَا ذَهَبْنَا - لِكَيْ مَا نُنْشِرَ

(۴) لَمْ ذَهَبْنَا - لِكَيْ لَمْ نُنْشِرَ



۳۸- عَيْنُ مَا فِيهِ طَلَبٌ لِلْقِيَامِ بِالْعَمَلِ:

(۱) لِيَذْهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ!

(۳) لَهُمْ إِمَّا الذَّهَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ إِمَّا الْبَقَاءَ فِيهَا!

(۲) قَامُوا لِيَذْهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ!

(۴) هُمْ اجْتَمَعُوا لِلذَّهَابِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ قَبْلَ فَوَاتِ الْفُرْصَةِ!

۳۹- عَيْنُ الْخَطِّ فِي صِبْغَةِ الْمَضَارِعِ:

(۱) رَأَيْتُ زُمْلَانِي مَأْيُوسِينَ فَقُلْتُ لَهُمْ لَا تَيَاسُؤُنْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ!

(۳) إِتَهُمْ خَرَجُوا مِنْ دَارِهِمْ لِيَذْهَبُوا إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ أَنْتُمْ لَمْ تَخْرُجُوا حَتَّى الْآنَ!

(۲) تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ!

(۴) إِتَهُنَّ خَرَجْنَ مِنْ دَارِهِنَّ كِي يَذْهَبْنَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ أَنْتَنْ لَمْ تَخْرُجْنَ حَتَّى الْآنَ!

۴۰- عَيْنُ مَا فِيهِ النَّهْيُ عَنِ الْقِيَامِ بِالْعَمَلِ:

(۱) لَا نَجَاحَ وَ لَا فَوْزَ لِمَنْ يُرِيدُهُمَا بِلا جُهدٍ وَ عَمَلٍ!

(۳) لَا تَبْلُغُونَ بِأَقْوَالِكُمْ أَمَالِكُمْ، فَإِنَّ الْهَيْمَةَ دَوَاؤُكُمْ!

(۲) لَا حِيلَةَ لَنَا إِلَّا التَّمَسُّكُ بِالْعَمَلِ وَ الْإِتِمَارُ بِالْعَهْدِ!

(۴) لَا تَعْتَرِزُوا بِمَا لَدَيْكُمْ، فَرُبَّمَا يَزُولُ فِي لِحْظَةٍ!

۴۱- عَيْنُ «لَا» الْأَمْرِ:

(۱) لِيَعْتَمِدَ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ وَ لَا يَقْلُدَ الْآخِرِينَ!

(۳) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِتُؤْمِنُوا بِهِ وَ بِرَسُولِهِ!

(۲) أُسَافِرُ إِلَى ذَلِكَ الْبَلَدِ لِأُقْتَشِ عَنْ مَوْضِعٍ مِهْمًا!

(۴) لَا تَكْسَلْ فِي دُرُوسِكَ لِزِيَادَةِ عِلْمِكَ!

(تہری ۹۸)

(فارچ از کشور ۹۸)

(فارچ از کشور ۹۸)

(کنکور سراسری با تغییر)



(كُنْكَور سراسرى باكمى تغيير)

(٤) هم لا يدعون

(٣) هم لا يدعون

(٢) أنتن لا ترمين

(١) أنت لا ترمي

(كُنْكَور سراسرى باكمى تغيير)

(٤) ليذهبوا

(٣) ليذهبوا

(٢) لتذهبين

(١) لتذهبن

(كُنْكَور سراسرى)

(٤) نهي / نهي

(٣) نهي / نهي

(٢) نهي / نهي

(١) نهي / نهي

(كُنْكَور سراسرى)

(٤) لا تحضري

(٣) لا تحضرن

(٢) لا تحضروا

(١) لا تحضرا



٤٦- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(٢) سَأَبْحْتُ عَنْ مَوْضُوعٍ عِلْمِيٍّ فِي الْإِنْتَرْنِتِ: فَعَلَ مُسْتَقْبَلٌ، لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ

(١) نَذَهَبُ إِلَى مُتَحَفٍ فِي مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةِ: فَعَلَ مَضَارِعٌ، لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ

(٤) لَا تَبْحَثُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ أَبَدًا! فَعَلَ نَهْيٌ، لِلْغَائِبِينَ

(٣) اِغْبِلا أَيْدِيَكُمَا قَبْلَ الطَّعَامِ! فَعَلَ مَاضٍ، لِلْغَائِبِينَ

(٢) اذْهَبُوا إِلَى سَاحَةِ الْحَزْبِ وَاقْتُلُوا الْأَعْدَاءَ!

(١) اِنْتَكَسَرَتْ إِحْدَى الرِّجَالِ فِي قَاعَةِ الْمَدْرَسَةِ!

(٤) اِجْلِبَا بَعْضَ الْأَشْيَاءِ الضَّرُورِيَّةِ لِلسَّفَرِ!

(٣) اِجْعَلْ نُقُودَكَ فِي ذَلِكَ الصُّنْدُوقِ الصَّغِيرِ!

٤٨- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي فِعْلِ النَّهْيِ:

(٢) يَا مُسْلِمُونَ، لَا تَتْرُكُنِ الصَّدَقَةَ.

(١) أَتَيْتُهَا الطَّفَلَتَانِ، لَا تَخْرُجَانِ مِنَ الْغُرْفَةِ.

(٤) لَا تَشْرَبِي مِنْ هَذَا الْمَاءِ، يَا فَاطِمَةُ.

(٣) أَكْتُبْ رِسَالَةً لِأَخِيكَ فِي الْعِرَاقِ!

٤٩- عَيْنِ الْخَطِّ لِلْفِرَاغِ: «يَا مُدْرَسَتِي، طَرِيقَةٌ تَدْرِيْسِيكَ هَذِهِ السَّنَةَ!»

(٤) لَا تُعَيِّرِينَ

(٣) لَا تُعَيِّرِي

(٢) لَا تُعَيِّرِي

(١) تُعَيِّرِينَ

٥٠- عَيْنِ الْمَضَارِعِ لِلنَّهْيِ:

(٢) لَا نَحْفَظُ الدَّوَاءَ فِي مَكَانٍ حَارٍّ.

(١) لَا يُجِبُّ أَحَدٌ أَنْ يَتَكَلَّمَ مَعَ الْكَاذِبِ.

(٤) لَا رَجَاءَ لِنَجَاةِ الْحَيَّوَانِ مِنَ الْحُقْرَةِ.

(٣) لَا تَسْأَلْ عَنِ الطَّرِيقِ بَلْ اسْأَلْ عَنِ الرَّفِيقِ.

٥١- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاغِ: «..... عَلَى الْمَائِدَةِ وَلَكِنْ لَا تَبْدَأِي الْأَكْلَ!»

(٤) اِجْلِسْنَ

(٣) لَا تَجْلِسِي

(٢) اِجْلِسِي

(١) اِجْلِسْ

٥٢- عَيْنِ الْخَطِّ فِي فِعْلِ الْأَمْرِ:

(٢) أُسْتَرِي عُيُوبَ صَدِيقَاتِكَ فِي قَلْبِكَ.

(١) أَرْسُمُوا عَلَامَاتِ الْمُرُورِ وَاشْرَحُوا مَعَانِيَهَا.

(٤) أَطْرُقُ بَابَ ذَلِكَ الرَّجُلِ ثُمَّ أَرْجِعْ عِنْدِي.

(٣) اِبْحَثْنَ عَنْ حَلٍّ لِمَشْكَالَةِ هَذِهِ التَّلْمِيذَةِ.

٥٣- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي النَّهْيِ:

(٢) لَا تَبْأَسِي مِنْ رَحْمَةِ رَبِّكَ!

(١) لَا تَجْعَلَا كِتَابَكُمْ فَوْقَ هَذِهِ الْمُضْضَةِ!

(٤) لَا تَحْزَنْ بِسَبَبِ فَسْلِكَ فِي الْإِمْتِحَانِ!

(٣) لَا تَذْهَبِي وَحْدَكُنَّ إِلَى خَارِجِ الْبَيْتِ!

٥٤- عَيْنِ مَا فِيهِ طَلِبٌ لِلْقِيَامِ بِالْعَمَلِ:

(٢) لِهَذَا الرَّجُلِ أُسْلُوبٌ خَاصٌّ يَسْتَعْمِدُهُ فِي تَرْبِيَةِ أَوْلَادِهِ.

(١) أُرِيدُ أَنْ أَسَاعِدَ زُمْلَانِي لِيَتَعَلَّمُوا دُرُوسَهُمْ.

(٤) لِنَبْحَثَ عَنْ عِلَلِ تَقَدُّمِ الْآخَرِينَ فِي حَيَاتِهِمْ.

(٣) اِقْرَأْ دُرُوسَكَ لِتَنْجَحَ فِي امْتِحَانَاتِ نَهَايَةِ السَّنَةِ.

٥٥- عَيْنِ الْخَطِّ فِي النَّهْيِ:

(٢) لَا تَقْرَأِ الْفَصْلَ السَّابِعَ مِنَ الْكِتَابِ!

(١) لَا أَتْرُكُوا الصَّدَاقَةَ فِي حَيَاتِكُمْ!

(٤) لَا تَرَكِبِي الْقِطَارَ وَحْدَكُنَّ، يَا نِسَاءَ!

(٣) لَا تَبْأَسَا عَنِ السَّيْرِ فِي طَرِيقِ الْحَقِّ، يَا صَدِيقَانِ!

٥٦- عَيْنِ حُرُوفِ تَفْعُ كُلِّهَا عَلَى الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ:

(٤) لَمْ، لَنْ، حَتَّى، بِ، فِي

(٣) إِلَى، لَمْ، لَنْ، فِي، حَتَّى

(٢) لَمْ، مِنْ، فِي، لَنْ، لَمْ

(١) لَمْ، لَا، لَمْ، أَنْ، حَتَّى

٥٧- عَيْنِ الفعل المضارع يختلف عن الباقي من حيث المعنى:

- (١) ﴿ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ ﴾
 (٢) ﴿ لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَىٰ ﴾
 (٣) ﴿ لَا تَزْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ ﴾
 (٤) لا يتكاسل الإنسان لأنَّ طريقَ العِرِّ صَعْبٌ.

٥٨- عَيْنِ الخطأ:

- (١) إفعلوا الخير و لا تكسلوا فيه!
 (٢) يا صديقتي، لترجعي إلى المدرسة.
 (٣) تجر الأمانة الرزق في الحياة.
 (٤) لم تقبلون قول الأعداء؟

٥٩- عَيْنِ ما لا يُمكن أن يكون فعل النهي:

- (١) لا تفعلن
 (٢) لا تجلسين
 (٣) لا تشربوا
 (٤) لا تكذبا

٦٠- عَيْنِ «لا» الناهية:

- (١) ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ﴾
 (٢) على الإنسان أن لا يتكلم في ما ليس له به علم.
 (٣) ﴿ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ﴾
 (٤) طوبى لمن لا يخاف الناس من لسانه.

٦١- ما هو الصحيح عن فعل «لا تناجزوا»؟: ﴿ و لا تناجزوا بالألقابِ بِنِسِ الاسمِ الفُسوقِ بعدَ الإيمانِ ﴾

- (١) معادل المضارع الالتزامي
 (٢) المضارع المنفي
 (٣) المستقبل
 (٤) النهي

٦٢- عَيْنِ العبارة التي ليس فيها لام الأمر:

- (١) لِتَعْلَمَ أَنَّ جَمَالَ الْعِلْمِ نُشْرُهُ وَ ثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ.
 (٢) ﴿ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ ﴾
 (٣) إِنَّ الرَّجُلَ لَيَسْتَمِيعُ إِلَىٰ كَلَامِ الْعُلَمَاءِ.
 (٤) لِنَفْهَمُ أَنَّ الْحُكَّامَ الصَّالِحِينَ مَحْبُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ.

٦٣- عَيْنِ فعلاً مضارعاً ما حدث تغيير في معناه:

- (١) ﴿ يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ ﴾
 (٢) ﴿ و لا تجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن ﴾
 (٣) ﴿ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴾
 (٤) لَنْ يَبْلُغَ الْكَاذِبُ بِاحْتِيَالِهِ مَا بَلَغَ الصَّادِقُ بِصَدَقِهِ.

٦٤- عَيْنِ الخطأ عن «لا تقتلوا» في العبارة التالية: ﴿ و لا تقتلوا أنفسكم إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾

- (١) فعل مضارع
 (٢) فعل النهي
 (٣) بمعنى المضارع الإخباري
 (٤) للمخاطبين

٦٥- عَيْنِ حرف اللام يدل على الأمر:

- (١) لِتَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ خُلِقَتْ لِخِدْمَتِهِ وَ رَفِعَ حَوَائِجِهِ.
 (٢) هُنَاكَ طُلَّابٌ فِي الْجَامِعَاتِ يَجْتَهِدُونَ لِيلاً وَ نَهَاراً لِتَقْدِمِ الْبِلَادِ.
 (٣) تَقَدَّمَ هَذِهِ الْهَدَايَا لِمُلُوكِنَا لِتَأْمَنَ مِنْ غَضَبِهِمْ.
 (٤) كَانَ الْفَارَابِيُّ يَذْهَبُ إِلَى خَارِجِ بَيْتِهِ لِلْمُطَالَعَةِ فِي ضَوْءِ الْمَصَابِيحِ.

٦٦- عَيْنِ العبارة التي ليس فيها معادل للمضارع الالتزامي:

- (١) تَعَلَّمْنَا دَرْساً لَنْ نُنْسَاهُ أَبَداً.
 (٢) أَمْ يُمَكِّنُ أَنْ نَرَىٰ مَطَرِ السَّمَاءِ؟
 (٣) لِتَتَكَلَّمَ الْوَلَدُ مَعَ وَالِدِيهِ بِالاحْتِرَامِ وَ التَّوَاضُعِ.
 (٤) عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي.

٦٧- عَيْنِ فعلاً مضارعاً لا يسكن فيه لام الأمر:

- (١) لِنُحَاوِلَ لِلْوُصُولِ إِلَى الْأَهْدَافِ الْعَالِيَةِ فِي الْحَيَاةِ.
 (٢) ﴿ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴾
 (٣) ﴿ عَلَى اللَّهِ فليتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴾
 (٤) وَ لِيُكْرِمَ كُلَّ مِنَّا الْعُلَمَاءِ الْكِبَارِ فِي الْمَجْتَمَعِ.

٦٨- عَيْنِ حرف اللام قبل المضارع يختلف من جهة المعنى:

- (١) لِتَبْتَدِئَ مُسْلِمُو الْعَالَمِ لِتَحْرِيرِ الْقُدْسِ.
 (٢) لِنَذْهَبَ فِي ذِي الْحِجَّةِ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ.
 (٣) نَذْهَبُ إِلَى السُّوقِ لِشُرْتَرِي الْمَلَابِسِ وَ بَعْضِ الْأَشْيَاءِ.
 (٤) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ مَالِهِ وَ تَرَوَاتِهِ.

٦٩- عَيْنِ الصحيح للفراعين: «! مَن غَايَةٌ عَالِيَةٌ فِي حَيَاتِهِ.»

- (١) يَجْتَهِدُ - تَطَلَّبُ
 (٢) يَجْتَهِدُ - يَطَلَّبُ
 (٣) اجْتَهِدْ - أَطَلَّبُ
 (٤) اجْتَهِدْ - أَطَلَّبُ

٧٠- عَيْنِ ما ليس فيه فعل بمعنى المضارع الالتزامي:

- (١) لِيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَانِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ.
 (٢) الْمُؤْمِنُونَ يُنْفِقُونَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، لِيَفُوزُوا فِي الْآخِرَةِ.
 (٣) لَا يُبْطِلُ الْمُؤْمِنُونَ صِدْقَاتِهِمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَىٰ.
 (٤) لَا تَشْتَغَلْ بِغَيْرِ مَا يَنْفَعُكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ!

٧١- عَيْنِ ما فيه معادل للمضارع الالتزامي في الفارسية:

- (١) أَمْرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ.
 (٢) ﴿ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾
 (٣) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.
 (٤) ﴿ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ﴾



٧٢- عَيْنُ فِعْلًا لَا يَدُلُّ عَلَى النِّفْيِ:

- (١) ﴿لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾
 (٢) ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾
 (٣) ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾
 (٤) ﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا﴾

٧٣- عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ الَّتِي لَا تُشَاهِدُ تَغْيِيرًا فِي مَعْنَاهَا:

- (١) يُخَاطَبُ الْقُرْآنُ جَمِيعَ أُنْبَاءِ الْبَشَرِ بِتَقَاتِهِمُ الْمُخْتَلِفَةِ.
 (٢) لِيَجْعَلَ الْإِنْسَانُ جُهْدَ التَّمَلُّعِ نُصَبَ أُغْيِنِهِ لِلْوَصُولِ إِلَى أَهْدَافِهِ.
 (٣) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَمَ الْاسْتِهْزَاءِ بِالْآخَرِينَ؟
 (٤) يَا أُنْبَاءَ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ! لَا تَتَوَقَّعُوا أَنْ يَقِفَ الْأَعْدَاءُ أَمَامَكُمْ صَامِتِينَ.

٧٤- عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ لَا يُوَجِّدُ تَغْيِيرًا فِي آخِرِهِ:

- (١) مَا نَجَّحَ الَّذِي لَمْ يَنْظُرْ فِي عَاقِبَةِ الْأُمُورِ.
 (٢) ﴿لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾
 (٣) ﴿وَلْتَنْتَظِرْ نَفْسُ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾
 (٤) هُوَلَاءِ الطَّالِبَاتُ لَمْ يَذْهَبْنَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ أَمْسٍ.

٧٥- عَيْنُ اللَّامِ تَدُلُّ عَلَى الْأَمْرِ:

- (١) لَا تَتَعَجَّلْ فِي عَمَلِكَ لِتَرَى ثَمْرَةَ جُهِدِكَ.
 (٢) لَيْتَ لَنَا قُدْرَةً لِنُخْرِجَ الْفُقَرَاءَ مِنَ الْحَرَجِ.
 (٣) لَمَّا قَمْتُ لِأَذْهَبَ قُلْتُ لِنَفْسِي: لِأَقْرَأَ سَاعَةً أُخْرَى.
 (٤) يَسْعَى كَثِيرٌ مِنَ الْأَطْبَاءِ لِكِتْشَافِ طَرِيقِ جَدِيدَةٍ لِلْمَعَالِجَةِ.



٧٦- عَيْنُ حَرْفِ «ن» مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ:

- (١) انْدَفَعْتُ الْخِيُولَ إِلَى التَّهْرِ لِتَشْرِبَ مِنْهُ مَاءً صَافِيًا!
 (٢) يَنْبَسِطُ وَجْهُ الْمَشَاهِدِينَ حِينَ مَشَاهِدَةِ لَعِبِ الْأَطْفَالِ!
 (٣) يَنْزَعُ الْمَسَاكِينَ مِنَ الشَّدَائِدِ خَاصَّةً عِنْدَ مَوَاجِهَةِ الظَّلَمِ!
 (٤) انْتَشَرَتْ أَوْرَاقُ الْأَشْجَارِ عَلَى الْأَرْضِ بِسَبَبِ الرِّيحِ الْخَرِيفِيَّةِ!

٧٧- عَيْنُ حَرْفِ «نُونٍ» لَيْسَتْ مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ:

- (١) انْكَسَرَ الْإِنَاءُ الرَّجَاجِي بِبَدِ الطَّلِّ غَفْلَةً!
 (٢) رَائِحَةُ الْأَزْهَارِ الطَّيِّبَةِ انْتَشَرَتْ فِي سَاحَةِ دَارِنَا!
 (٣) انْتَخَبْتُ خَمْسَ مَقَالَاتٍ مِنْ بَيْنِ عَشْرَةِ كُتُبٍ لِمَطَالَعَتِي!
 (٤) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْعَمْتَكَ بِأَكْثَرِ مِنْ مَائَتِي نِعْمَةً، فَلِمَاذَا لَا تَشْكُرُنِي!

٧٨- « لَيْتَ » مِنْ جَمِيعِ النَّعْمِ الَّتِي يُوَدِّعُهَا اللَّهُ فِي الطَّبِيعَةِ!»: عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِينَ:

- (١) لَيْتَ، تَنْتَفِعِينَ
 (٢) هُنَّ، تَنْتَفِعْنَ
 (٣) الْمُسْلِمَاتِ، يَنْتَفِعْنَ
 (٤) الْمُسْلِمِينَ، يَنْتَفِعُونَ

٧٩- عَيْنُ الْخَطَا:

- (١) إِحْدَى طَرِيقِ وَصُولِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ،
 (٢) وَالِدَاكُمْ وَ الْخِدْمَةَ الصَّادِقَةَ إِلَيْهِمَا،
 (٣) فَذَهَبُوا إِلَيْهِمَا وَقَبِلُوا يَدَيْهِمَا،
 (٤) وَ بَيَّنُّوا لَهُمَا شِدَّةَ مَحَبَّتِكُمْ وَ حَاجَتِكُمْ إِلَيْهِمَا!

٨٠- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِ: «..... مِنْ يَدِّكُمْ عَلَى الْخَيْرِ!»

- (١) جَالِسُوا
 (٢) جَاهِدُوا
 (٣) صَاحِبُوا
 (٤) عَاشِرُوا

٨١- مَصْدَرُ آيٍ بِابٍ «الانتصار»؟

- (١) اِفْتَعَلَ
 (٢) اِفْعَلَ
 (٣) اسْتَفْعَلَ
 (٤) انْفَعَلَ

٨٢- مِنْ آيٍ بِابِ أَعْمَالِ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ، جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ!»

- (١) اِفْعَلَ - مَجْزُؤٌ ثَلَاثِي
 (٢) تَفَاعَلَ - اِفْعَلَ
 (٣) مَفَاعَلَةٌ - اِفْعَلَ
 (٤) مَفَاعَلَةٌ - مَجْزُؤٌ ثَلَاثِي

٨٣- عَيْنُ مَا لَهُ حَرْفٌ زَائِدٌ؟

- (١) اِنْهَادًا
 (٢) تَنَازَعًا
 (٣) تَعَلَّمَ
 (٤) مُكَاتَبَةً

٨٤- مَصْدَرُ آيٍ بِابٍ «الانتباه»؟

- (١) اِفْتَعَلَ
 (٢) اِفْعَلَ
 (٣) اِفْعَلَ
 (٤) اِنْفَعَلَ

٨٥- عَيْنُ الْأَمْرِ مِنْ «تُنْقِذُ»:

- (١) اُنْقِذُ
 (٢) اِنْقِذُ
 (٣) اُنْقِذُ
 (٤) اِنْقِذُ

تستها تا يعني

٨٦- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِيْنَ: «هُمَا وَ أَنْثَمَا

(١) يَحْتَفِلَانِ - تَحْتَفِلَانِ (٢) اِحْتَفِلَا - اِحْتَفَلْنَا (٣) لَاتَحْتَفِلَانِ - اِحْتَفَلْتُمَا (٤) اِحْتَفَلْنَا - سَتَحْتَفِلَانِ

٨٧- عَيْنُ مَا كُلُّهُ فِعْلٌ مُضَارِعٌ:

(١) تَكَلَّمْنَ - تَتَمَتَّعْنَ - سَيَنْقَطِعُ (٢) تَسْتَرْجِعَانِ - تَسْتَعْلِمَانِ - نَتَخَرَّجُ (٣) تَعَلَّمَا - لَا اسْتَعْفِرَ - اِمْتَنَعَ (٤) اَعْتَذَرَ - انْقَطَعَ - تَفَكَّرَ

٨٨- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِيْنَ: «هُؤُلَاءِ وَأَوْلَئِكَ

(١) يَشْتَفِلَانِ - يَشْتَعْلِنُ (٢) يَشْتَعْلِنُ - يَشْتَعْلُونَ (٣) يَشْتَعْلُونَ - يَشْتَعْلِنُ (٤) يَشْتَعْلُونَ - يَشْتَعْلُونَ

٨٩- عَيْنُ مَا يُنَاسِبُ هَذِهِ الصَّمَاوِيَّاتِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «هُم - هُمَا - أَنْتُمْ - أَنْتُنَّ»

(١) لَا يَنْتَظِرُونَ - تَسْتَعْفِرَانِ - اِنْتَصَرُوا - اسْتَحْرَجْنَا (٢) اِئْتَعِدُوا - تَعَلَّمَا - لَا تَعْتَرِفُنَّ - تَدَبَّرْنَ (٣) تَكَبَّرُوا - يَنْقَلِبَانِ - اِنْتَفِعُوا - سَتَحْتَفِلُنَّ (٤) سَتَنْتَحِرُونَ - اِحْتَفَلْنَا - تَقَدَّمُوا - لَا يَعْتَذِرُونَ

٩٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(١) اِقْتَرَبْتُ: الماضي، للمخاطبة / سَتَشْتَعْلُ: المستقبل، للمتكلم مع الغير (٢) لَا تَكْتَسِبَانِ: التَّهْمِي، للمخاطبتين / تَعْتَقِدُنَّ: المضارع، للمخاطبات (٣) تَكَلَّمَا: الأمر، للمخاطبتين / مَا اسْتَرْجَعْتَ: الماضي المنفي، للمخاطبة (٤) لَا تَسْتَلِمِي: المضارع المنفي، للمخاطبة / تَعَجَّبْتُ: المضارع، للغائبة

٩١- عَيْنُ فِعْلَاهُ حُرْفَانِ زَائِدَانِ:

(١) ﴿فَاسْتَعْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (٢) ﴿فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي﴾ (٣) ﴿اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ﴾ (٤) ﴿الْمُؤْمِنُونَ يَجَاهِدُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

٩٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(١) يَنْتَفِعُونَ ﴿فَعَلَّ مُضَارِعٌ، لِلغَائِبِينَ، مَصْدَرُهُ «انْتِفَاعٌ» (٢) اِعْتَذَرْتُمْ ﴿فَعَلَّ مَاضٍ، لِلغَائِبِينَ، مَصْدَرُهُ «اعْتِذَارٌ» (٣) لَا تَنْتَحِرُوا ﴿فَعَلَّ مُضَارِعٌ لِلتَّهْمِي، لِلْمُخَاطَبِينَ، مَصْدَرُهُ «اِحْتِفَالٌ» (٤) سَيَحْتَفِلَانِ ﴿فَعَلَّ مُسْتَقْبَلٌ، لِلغَائِبَتَيْنِ، مَصْدَرُهُ «اِحْتِفَالٌ»

٩٣- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي نَوْعِ الْأَفْعَالِ لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ حَسَبِ التَّرْتِيبِ: «اسْتَعْمَلَ الْقُرْآنُ أَسَالِيْبَ مُخْتَلِفَةً فِي مُخَاطَبَةِ الْإِنْسَانِ لِأَنَّ الشَّقَافَاتِ الْبَشَرِيَّةَ تَخْتَلِفُ مَعَ الْأُخْرَى.»

(١) فِعْلٌ أَمْرٌ - لِلْمُخَاطَبِ / فِعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلغَائِبَةِ (٢) فِعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ / فِعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلغَائِبِ (٣) فِعْلٌ مَاضٍ - لِلغَائِبِ / فِعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلغَائِبَةِ (٤) فِعْلٌ مَاضٍ - لِلغَائِبَةِ / فِعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلْمُخَاطَبِ

٩٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ وَزْنِ الْأَفْعَالِ: «تَقَبَّلْتُمْ، اِنْتَشَرُوا، نُحَدِّثُ، اِسْتَقْبَلِي»

(١) تَقَبَّلْتُمْ - اِنْفَعَلُوا - نُفَعِلُ - اِفْتَعَلِي (٢) تَقَبَّلْتُمْ - اِنْفَعَلُوا - نُفَعِلُ - اِفْتَعَلِي (٣) تَقَبَّلْتُمْ - اِفْتَعَلُوا - نُفَعِلُ - اِسْتَفْعَلِي

٩٥- عَيْنُ مَا يُنَاسِبُ هَذِهِ الصَّمَاوِيَّاتِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «هُؤ - هُنَّ - هِيَ»

(١) اِسْتَقْبَلُ - نَسْتَسَلِمُ - اِفْتَحَرْتُ (٢) تَتَدَخَّلُ - تَتَدَكَّرُنَّ - تَحْوَلْتُ (٣) تَعَاشَرْتُمْ - يَتَعَامَلُونَ - تَفَاعَدَ (٤) اِنْتَظَرُ - اِحْتَمَعْنَ - اِنْتَصَرْتُ

٩٦- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ فِعْلِ الْأَمْرِ:

(١) يَا إِخْوَتِي، لَا تَكْتَسِبَنَّ عَلَى الْجِدَارِ شَيْئاً! (٢) حَاولُوا لمعرفة أسرار الطبيعة، أيها الأخوان! (٣) اِسْتَعْفِرْنَا لِذُنُوبِكُمْ، يَا صَدِيقَاتِي! (٤) أيها العاقل، ابتعدي عن الباطل!

٩٧- عَيْنُ الْخَطَا فِي مَصْدَرِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَأٌ:

(١) ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ﴾ ﴿إِضْلَاحٌ (٢) الطَّالِبَاتُ يَتَعَلَّمْنَ الدُّرُوسَ الْجَدِيدَةَ فِي مَدَارِسِهِنَّ. ﴿تَعْلِيمٌ (٣) شَارِكَتِ الطَّالِبَاتُ فِي جَلْسَةِ لِدْرَاسَةِ أَسَالِيْبِ التَّرْجَمَةِ. ﴿مُشَارَكَةٌ (٤) إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْرِفُ فِي الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ. ﴿إِشْرَافٌ

٩٨- عَيْنُ جَوَابٍ يَخْتَلِفُ عَنِ الْأَفْعَالِ الْأُخْرَى (عَلَى حَسَبِ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ):

(١) اِكْتَمَلُوا (٢) كَلَّمْنَا (٣) تَكَاَمَلْتُ (٤) نَكَمَلُ

٩٩- عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْمَاضِي:

(١) سَاعِدُنِ الْفُقَرَاءَ فِي تِلْكَ الْقَرْيَةِ! (٢) تَقَرَّبَا إِلَى اللَّهِ بِمُسَاعَدَةِ إِخْوَانِكُمَا! (٣) أَشِعَّةُ الشَّمْسِ حَوَّلَتِ الْمَاءَ بَخَاراً! (٤) ثَقِيْمُونَ الصَّلَاةِ وَ أَنْتُمْ خَاشِعُونَ لِلَّهِ!

١٠٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ «أَسْبَجٍ»:

(١) أَمْرٌ حَاضِرٌ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ (٢) تَقَرَّبَا إِلَى اللَّهِ بِمُسَاعَدَةِ إِخْوَانِكُمَا! (٣) لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ مِنْ مُضَارِعٍ مَجْرَدٍ ثَلَاثِي (٤) فِعْلٌ مَاضٍ لِلغَائِبِ مِنْ بَابِ اِفْعَالٍ (٥) لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ



- ١٠١- عَيْنَ عبارة لَيْسَ فِيهَا الْمَضَارِعُ:
- (١) لَقَدْ وَصَلَ الْعُلَمَاءُ بِأَنَّ الْوَلُونَ يُؤَثَّرُونَ فِي سُلُوكِ الْإِنْسَانِ.
(٢) أَلَيْسَ فِيهَا الْمَضَارِعُ الْمَنْفَعِيَّةُ؟
(٣) لِمَ تَشْغَلُ نَفْسَكَ بِالْمَوْضُوعَاتِ وَالْمَبَاحِثِ غَيْرِ الْمُهَيْمَةِ؟
- ١٠٢- عَيْنَ عبارة فِيهَا الْمَضَارِعُ الْمَنْفَعِيَّةُ:
- (١) مَا اشْتَرَكْتَ التَّلَامِيذُ فِي جُلْسَةِ الْأَمْهَاتِ.
(٢) لَا تَعْتَمِدُوا عَلَى الْجَهْلَاءِ بَلْ اعْتَمِدُوا عَلَى الْعُقَلَاءِ!
(٣) الْقُرْآنُ يُدْعُو جَمِيعَنَا إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ.
- ١٠٣- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي صِبْغَةِ الْأَفْعَالِ:
- (١) أَرشَدَ النَّبِيُّ الْأَكْرَمُ (ص) النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ.
(٢) تَكَاتَبَتِ الشَّرِكَتَانِ لِبِدَايَةِ التَّعَاوُنِ فِي مَجَالِ الْبَيْعِ.
(٣) فَافْتَرَوْا مَا تَيْسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ؛ عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ «تَيْسَّرَ»:
- ١٠٤- ﴿فَافْتَرَوْا مَا تَيْسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾: عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ «تَيْسَّرَ»:
- (١) فَعَلَ مَضَارِعَ - لِلغَائِبِ - لَيْسَ لَهُ حُرُوفٌ زَائِدَةٌ
(٢) فَعَلَ مَاضٍ - لِلغَائِبِ - مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ
(٣) فَعَلَ مَاضٍ - لِلغَائِبِ - مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ
- ١٠٥- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي الضَّمِيرِ:
- (١) هِيَ تُمَيِّزُ السَّنَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ عَنِ السَّنَةِ الْأُخْرَى.
(٢) هُوَ الَّذِي وَقَفَنِي فِي خِدْمَةِ عِبَادِهِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ.
(٣) عَيْنَ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «..... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ لَا عَلَى الْغَدْوَانِ!»
- ١٠٦- عَيْنَ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «..... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ لَا عَلَى الْغَدْوَانِ!»
- (١) الْمُؤْمِنُونَ (٢) الْمُؤْمِنَاتُ
(٣) هُوَ لِغَائِبِ النَّاسِ (٤) أَيُّهَا الطَّلَابُ
- ١٠٧- «أَأَنْتُمْ..... أَنْ إِخْوَتِي..... بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟»: عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِيِّنَ:
- (١) يَعْلَمُونَ - يَتَكَلَّمُونَ
(٢) تَعْلَمُونَ - يَتَكَلَّمُونَ
(٣) عِلْمُوا - تَكَلَّمُوا
(٤) عَلِمْتُمْ - تَكَلَّمْتُمْ
- ١٠٨- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغَاتِ: «..... الْمَعْلَمَةُ تَلْمِيذَاتِهَا ف..... مِنْ..... مَطَالِبِ مَفِيدَةٍ.»
- (١) عَلَّمَتْ - تَعَلَّمُوا - هُنَّ
(٢) تَعَلَّمَتْ - عَلَّمْنَ - هُنَّ
(٣) عَلَّمَتْ - تَعَلَّمْنَ - هُنَّ
(٤) تَعَلَّمَتْ - عَلَّمْنَ - هُنَّ
- ١٠٩- «..... الرُّجَاحَةُ؛ فَلَا..... مِنْ هُنَا، يَا إِخْوَاتِي!»: عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِيِّنَ:
- (١) انْكَسَرَتْ - تَفْتَرِبْنَ
(٢) انْكَسَرَتْ - تَفْتَرِبُوا
(٣) انْكَسَرَتْ - تَفْتَرِبْنَ
(٤) انْكَسَرَتْ - تَفْتَرِبِي
- ١١٠- «إِنَّ الْغَضَبَانَ..... جَيِّدًا وَ النَّاسَ..... عَنِ مُعَاشَرَتِهِ.»: عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِيِّنَ:
- (١) لَا يَتَفَكَّرُ - لَا يَمْتَنِعُ
(٢) لَا يَتَفَكَّرُ - يَمْتَنِعُونَ
(٣) لَا يَتَفَكَّرَانِ - يَمْتَنِعُونَ
(٤) لَا يَتَفَكَّرُونَ - تَمْتَنِعُونَ
- ١١١- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي جَوَابِ هَذَا السُّؤَالِ: «مَتَى تَحْتَفِلُونَ فِي الْمَدْرَسَةِ؟»
- (١) أَحْتَفِلُ فِي يَوْمِ التَّلْمِيذِ.
(٢) نَحْتَفِلُ فِي أَوَّلِ مَهْرٍ.
(٣) عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي جَوَابِ هَذَا السُّؤَالِ: «لِمَاذَا تَسْتَغْفِرُ رَبِّكَ؟»
- (١) أَسْتَغْفِرُ رَبِّي لِيَغْفِرَ ذُنُوبِي.
(٢) أَسْتَغْفِرُ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ.
(٣) أَسْتَغْفِرُ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ.
- ١١٣- عَيْنَ السُّؤَالِ الْمُنَاسِبِ لِهَذَا الْجَوَابِ: «تَعَجَّبْتُ مِنْ ظَاهِرَةِ مَطَرِ السَّمَكِ فِي تِلْكَ الْمَدِينَةِ.»
- (١) لِمَاذَا تَعَجَّبْتُ مِنْ ظَاهِرَةِ مَطَرِ السَّمَكِ؟
(٢) مَتَى تَعَجَّبْتُ مِنْ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ؟
(٣) مِمَّ تَعَجَّبْتُ فِي تِلْكَ الْمَدِينَةِ؟
(٤) مِمَّا تَعَجَّبْتُمْ فِي تِلْكَ الْمَدِينَةِ؟
- ١١٤- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي بَابِ الْأَفْعَالِ:
- (١) افْتَتَحَتْ الْأُمَّ نَوَافِدَ الْبَيْتِ: افْتَعَلَ
(٢) قَاتَلُوا الْمُشْرِكِينَ فِي كُلِّ الْمَجَالَاتِ: مفاعلة
(٣) عَيْنَ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ وَزَنِ الْمَصَادِرِ:
- (١) اِشْتَرَاكَ ← اِشْتَعَلَ
(٢) اِشْتَمَاعَ ← اِشْتَمَعَلَ
(٣) اِشْتَقَادَ ← اِشْتَعَلَ
(٤) اِشْتِرْجَاعَ ← اِشْتَعَلَ
- ١١٦- عَيْنَ الْخَطَأِ:
- (١) تَعَلَّمَ: فَعَلَ مَضَارِعَ
(٢) يَتَّبِعُونَ: فَعَلَ مَضَارِعَ
(٣) سَيُنْفِئُ: فَعَلَ مُسْتَقْبِلَ
(٤) تَعَرَّفُوا: فَعَلَ أَمْرَ
- ١١٧- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:
- (١) اِشْتَمَعُوا: خُوددَارَى كَنِيْدَ
(٢) يَسْتَعْفِرُونَ: آمَرَشْ مِي خُوَاهِدَ
(٣) لَا يَنْقَطِعُ: قَطَعَ نَشْوُ
(٤) تَتَعَلَّمُونَ: يَاد مِي كَبِيرِنْدَ

۱۱۸- عین فعلاً له حرف زائد:

- (۱) فاضِر علی ما یقولون.
(۳) المعلم یرشد تلامیذه فی الصف.
(۲) لا ینجح الذین لا یدرسون طول السنة.
(۴) أجلیس معک و لا أخزج من الفندق.

۱۱۹- عین الخطأ فی ترجمه الأفعال:

- (۱) إعتذرت: عذر خواستی
(۲) لا تنقطع: قطع نمی شود
(۳) تعلموا: یاد بگیرید
(۴) استغفروا: آمرزش بخواه

۱۲۰- عین الصحیح للفراغ: «أخواتي باللغه العربیة.»

- (۱) تتكلمون
(۲) لا يتكلمن
(۳) سوف يتكلمون
(۴) تكلمت

۱۲۱- ما هو الصحیح عن الفعل فی العبارة التالیة؟ «یا أصدقائي! تعاوتوا فی أمورکم!»

- (۱) فعل ماض
(۲) لیست له حروف زائدة
(۳) للمخاطبین
(۴) من باب مفاعلة

۱۲۲- عین الخطأ للفراغ: «..... علی أنفسهم فی الحیاة.»

- (۱) إعتمدوا
(۲) إعتمدوا
(۳) یعتمدون
(۴) ما اعتمدوا

۱۲۳- عین الخطأ للفراغ: «..... إعتذرن إلی الله من ذنوبهن.»

- (۱) أنتن
(۲) هن
(۳) فاطمة و صديقاتها
(۴) أولئك المؤمنات

۱۲۴- عین الصحیح فی تعیین وزن الأفعال:

- (۱) إستمع ← إستمع
(۲) ینتظر ← ینتظر
(۳) إستمعت ← إستمعت
(۴) تستغفر ← تستغفر

۱۲۵- عین الخطأ فیما أُشير إليه بخط:

(۱) یستمع الطالب إلی قراءة القرآن قبل بداية الدرس: فعل مضارع من «استفعال»

(۲) لا تعتمد علی النفس الأمانة لأنها تأمرك بالسوء: فعل نهي من «افتعال»

(۳) إدفعوا نفودكم إلی الصندوق ثم استلموا الأدوية: فعل أمر من «افتعال»

(۴) استرجع البائع أمتعة ما اشتراها الناس فی الشهر الماضي: فعل ماض من «استفعال»

۱۲۶- عین الصحیح فی تعیین نوع الأفعال علی الترتیب: «لا تستخرج - إبتعدوا - تعلموا»

- (۱) مضارع منفي - أمر - أمر
(۲) مضارع منفي - ماض - ماض
(۳) نهي - ماض - أمر
(۴) نهي - أمر - ماض

۱۲۷- عین ما كُله من صیغة واحدة:

- (۱) إستمعلت - نفتخر - تحمّلنا
(۲) تعترفن - إبتعثن - یستخرجن
(۳) إنتظرتن - تعتذرون - إفتربوا
(۴) تشتعلون - إجتهدوا - استغفروا

۱۲۸- «استلموا نفودکم من الصندوق و استرجعوا أماناتکم.»: عین الصحیح عن أفعال العبارة:

- (۱) استلموا: فعل أمر - للغائبین
(۲) استرجعوا: فعل أمر - للمخاطبین
(۳) استلموا: فعل ماض - للغائبین
(۴) استرجعوا: فعل ماض - للمخاطبین

۱۲۹- فی أي عبارة ما جاء فعل أمر؟

- (۱) إفعل ما ینفعک فی الدنيا و الآخرة. (۲) و اجعلني من عبادک المخلصین. (۳) ألحقني ربي بالصالحین. (۴) صلّ علی محمد و أهل بيته.

۱۳۰- کم فعلاً ذا حروف زائدة فی هذه العبارة؟ «إكتسب الرياضيون في المسابقات ذهباً و عندما رجعوا منها قدموا الذهب لمقبرة الإمام الثامن.»:

- (۱) واحد
(۲) إثنان
(۳) ثلاثة
(۴) أربعة

۱۳۱- عین الخطأ:

- (۱) المصدّر من «يَعْوِض» ← تعويض
(۲) المضارع من «تَجَمُّعنا» ← نتجمع
(۳) الماضي من «تُنكِرُ» ← أنكِر
(۴) الأمر من «تتشابه» ← تشابه

۱۳۲- عین ما كل أفعاله أمر:

- (۱) سلّموا - تدخّلوا - تحوّلوا
(۲) إفتح - إجتمعوا - أعمل
(۳) كاتبي - إعتذرا - تكاملوا
(۴) جالسا - تفقّها - أرسل

۱۳۳- عین الصحیح عن المضارع لأفعال الأمر التالیة:

- (۱) حوّلوا ← تحوّلوا
(۲) حرّكوا ← يحركون
(۳) إستقبلوا ← إستقبلوا
(۴) أعلّقوا ← تعلّقوا

۱۳۴- عین الصحیح:

- (۱) الأمر من «صوّرين» ← صوري
(۲) النهي من «تتعارفون» ← لا تتعارفوا
(۳) المضارع المنفي من «تثقل» ← لا تثقل
(۴) المستقبل من «أتمتع» ← لم أتمتع

۱۳۵- عین ما تختلف أفعاله على حسب الحروف الأصلية:

- (۱) إستقبلتم - قابلوا - تثقّل
(۲) تتصدّر - أصدروا - يتصادر
(۳) يراقب - يترقب - إرتقب
(۴) إستعلمنا - إعملوا - تتعلمين



۱۳۶- عَيْنَ مَا كُلُّهُ مِنْ صِبْغَةٍ وَاحِدَةٍ:

(۱) تَكَاتَبَ - قَاتَلَ - يُجْلِسُ

(۳) تُعَلِّمُ - حَذَرَتْ - أُرْسِلِي

۱۳۷- عَيْنَ مَا لَا يَسْتَمِيلُ عَلَى الْأَمْرِ:

(۱) يَا طَلَّابَ الْمَدْرَسَةِ، تَأَدَّبُوا بِأَدَابِ الصَّالِحِينَ!

(۳) تَفَكَّرِي لِحِظَةً قَبْلَ أَيِّ عَمَلٍ حَتَّى لَا تَنْدَمِي!

۱۳۸- عَيْنَ الْخَطَأِ عَنْ «تَعَلَّمَا»:

(۱) فَعَلَ مَاضٍ (۲) فَعَلَ أَمْرٍ

(۳) لِلغَائِبَتَيْنِ

(۴) لِلْمَخَاطَبَتَيْنِ

۱۳۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ: «..... الْفُرْصَ لِأَنَّهَا تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ كَمُرُورِ السَّحَابِ، أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ!»:

(۱) يَغْتَنِمُونَ (۲) اِغْتَنِمُوا

(۳) لَا تَغْتَنِمُوا

(۴) اِغْتَنِمُوا

۱۴۰- عَيْنَ جَوَابٍ لَا يَتَشَابَهُ الْأُجُوبَةَ الْأُخْرَى فِي وَزْنِ الْأَفْعَالِ:

(۱) اِنْتَكَسَرَ (۲) اِنْتَفَعَ

(۳) اِنْبَسَطَ

(۴) اِنْقَلَبَ

۱۴۱- مَيِّزَ الْجَوَابَ الْمُنَاسِبَ لِهَذَا السُّؤَالِ: «هَلْ سَافَرْتَ فِي الصَّيْفِ الْمَاضِي؟»

(۱) لَا، لَمْ نَسَافِرْ ... (۲) لَا، مَا سَافَرْتُ ...

(۳) نَعَمْ، أُسَافِرُ ...

(۴) لَمْ سَافَرْتُ ...

۱۴۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاعَيْنِ: «يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ حَتَّى إِلَى مَا تُرِيدُ مِنَ الْأَهْدَافِ.»

(۱) يُحَاوِلُ - يَصِلُ

(۲) تُحَاوِلِي - تُصَلِّي

(۳) تُحَاوِلُوا - تُصَلُّوا

(۴) تُحَاوِلُ - تُصَلِّ

۱۴۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ بَعْدَ تَغْيِيرِ الْأَفْعَالِ مِنَ الْمَاضِي إِلَى الْمَضَارِعِ: «تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا لِأَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِهَا.»

(۱) يَتَعَاهَدُونَ أَمْرَ الصَّلَاةِ وَيَحْفِظُونَ عَلَيْهَا لِأَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُهُمْ بِهَا.

(۲) يَتَعَاهَدُونَ أَمْرَ الصَّلَاةِ وَيَحْفِظُونَ عَلَيْهَا لِأَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُهُمْ بِهَا.

(۳) تَتَعَاهَدُونَ أَمْرَ الصَّلَاةِ وَتَحْفِظُونَ عَلَيْهَا لِأَنَّ اللَّهَ تَأْمُرُهُمْ بِهَا.

(۴) يُعَاهَدُونَ أَمْرَ الصَّلَاةِ وَيَحْتَفِظُونَ عَلَيْهَا لِأَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِهَا.

۱۴۴- عَيْنَ فِعْلِ الْأَمْرِ:

(۱) اِمْتَنَعَا عَنِ الدُّخُولِ فِي مَاءِ الْبَحْرِ لِأَنَّ الرِّيحَ كَانَتْ شَدِيدَةً.

(۲) اِعْتَذَرَ مِمَّنْ أَحْرَزْتَهُ بِكَلَامِهِ الْقَبِيحِ.

(۳) اِنْقَطَعَ الْمَطَرُ فِيمَكَرْنُ أَنْ نُخْرَجَ الْآنَ مِنَ الْبَيْتِ.

(۴) تَكَلَّمُوا مَعَ الصَّغَارِ بِأَدَبٍ وَاحْتِرَامٍ كَمَا تَتَكَلَّمُونَ مَعَ الْكِبَارِ!



۱۴۵- عَيْنَ الْفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى الْاسْتِمْرَارِ:

(۱) إِنْ يَكُنْ لِسَانَكَ صَادِقًا يَنْفَعُ النَّاسَ!

(۲) مِنَ الْبَدَايَةِ كَانَ النَّاسُ قَدْ اخْتَلَفُوا لَوْنًا وَ لِسَانًا!

(۳) إِنْ كُنَّا نَجْتَهِدُ كُنَّا نَنْجُحُ فِي أُمُورِنَا!

(۴) إِذْكَ سَعِيدٌ إِنْ تَشْعُرُ بِاللَّذَّةِ مِنْ نَجَاحِ الْآخَرِينَ!

۱۴۶- مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفِرَاقِ؟ «أَنْتِ يَا مَرْيَمُ صَوْتِ الْمَعْلَمِ.»

(۱) كُنْتِ تَسْمَعِينَ (۲) كُنْتُ تَسْمَعُ

(۳) كُنْتِ قَدْ تَسْمَعِينَ

(۴) كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ

۱۴۷- عَيْنَ مُعَادِلِ الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِيِّ لِلْفِرَاقِ: «الإمام الحسين (ع)»

(۱) قَدْ عَرَفَ أَنَّ الْحَقَّ مُنْتَصِرٌ.

(۲) كَانَ قَدْ عَرَفَ أَنَّ الْبَاطِلَ زَهْوَقٌ.

(۳) كَانَ يَعْرِفُ أَنَّهُ سَوْفَ يَقْتُلُ.

(۴) لَمْ يَعْرِفْ إِلَّا الْحَقَّ.

۱۴۸- عَيْنَ الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِيِّ لِفِعْلِ «عَرَفْتُمْ»:

(۱) كَانُوا يَعْرِفُونَ (۲) كُنْتُمْ قَدْ عَرَفْتُمْ

(۳) كُنْتُمْ تَعْرِفُوا

(۴) كُنْتُمْ تَعْرِفُونَ

۱۴۹- عَيْنَ نَوْعِ الْفِعْلِ فِي جُمْلَةٍ: «كَانَتِ التَّلْمِيذَةُ قَدْ فَكَّرَتْ.»

(۱) اسْتِمْرَارِي (۲) بَعِيدٌ

(۳) مُطْلَقٌ

(۴) نَقْلِي

۱۵۰- عَيْنَ الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِيِّ لِفِعْلِ «تَذَهَبِينَ»:

(۱) كُنْتُ تَذَهَبِينَ (۲) كُنْتِ تَذَهَبِينَ

(۳) كُنْتِ تَذَهَبِينَ

(۴) كُنْتُنَّ تَذَهَبِينَ

(هنر ۹۷)

(کنکور سراسری)

(کنکور سراسری با کمی تغییر)

(کنکور سراسری)

(کنکور سراسری)

(کنکور سراسری)

(کنکور سراسری)

۱۵۱- عین الصحیح:

- (۱) كان التلاميذ يلعب على ساحل البحر.
(۲) كان التلاميذ يلعبون على ساحل البحر.
(۳) كانت التلاميذ تلعب على ساحل البحر.
(۴) كانت التلاميذ يلعبون على ساحل البحر.

(کنکور سراسری)

۱۵۲- عین الخطأ:

- (۱) كانوا يذهبون
(۲) كنت أذهب
(۳) كنتم تذهبون
(۴) كنتن يذهبن

(کنکور سراسری)

۱۵۳- عین الخطأ:

- (۱) كانا قد ذهبا
(۲) كانوا قد ذهبا
(۳) كنتم قد ذهبتم
(۴) كن قد ذهبتن



۱۵۴- عین العبارة التي تختلف عن الباقي في ترجمة الأفعال:

- (۱) كان الطلاب يستمعون إلى كلام مُدَرِّس الكيمياء.
(۲) كان الطالب يسأل معلّم علم الأحياء تعتناً.
(۳) كان كل طالب يلعب دُورَةً بمهارة بالغية.
(۴) الطلاب كانوا اكتسبوا مكانةً علميةً رفيعةً.

۱۵۵- ما هو الصحیح عن ترجمة الفعل في هذه العبارة؟ «كان الفلاح يعمل في المزرعة من الصباح إلى الليل.»

- (۱) الماضي البعيد
(۲) الماضي الاستمراري
(۳) المضارع الاتزامي
(۴) المضارع الإخباري

۱۵۶- عین الصحیح عن مضارع «صار»:

- (۱) يصير
(۲) يصار
(۳) يصير
(۴) يصور

۱۵۷- كيف تنفي هذه العبارة؟ «كان تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية قبل الإسلام أكثر من تأثيرها بعد الإسلام.»

- (۱) قد يكون تأثير ...
(۲) ما كان تأثير ...
(۳) لا يكون تأثير ...
(۴) ليس تأثير ...

۱۵۸- ما هو الصحیح في ترجمة هذه الأفعال؟

- (۱) لا تكتبوا: نمی نویسید
(۲) كانت تخرج: خارج شده بود
(۳) كي يسأل: که بپرسد
(۴) لم تسأل: سؤال نکردی

۱۵۹- عین الخطأ عما تحته خطأ:

- (۱) الذين لا يجتهدون في أمورهم، لن يُنجحوا أبداً. ← المستقبل المنفي
(۲) أ و لم يعلموا أن الله ينسط الرزق لمن يشاء. ← الماضي النقلي المنفي
(۳) فليعبدوا رب هذا البيت الذي أطعمهم من جوع. ← المضارع الاتزامي
(۴) و يقول الكافر يا ليتني كنت ثراباً. ← الماضي البعيد

۱۶۰- عین فعل الأمر:

- (۱) كن سَمِحاً و لا تكن مُبَدِّراً و كن كريماً و لا تكن بخيلاً!
(۲) و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك
(۳) إن كلام الحكماء إذا كان صواباً كان دواءً و إذا كان خطأً كان داءً!
(۴) لقد كان في يوسف و إخوته آيات للسائلين

۱۶۱- عین عبارة لا يوجد فيها من الأفعال الناقصة:

- (۱) ليس بين دعوة المظلوم و بين الله حجاب و باب الله مفتوح دائماً.
(۲) يستعمل الخفاش حاسة سمعيه لاجتناب الاضطدام بالأشياء أثناء الطيران.
(۳) لم يكن الجو بارداً فكان مناسباً للخروج من البيت.
(۴) تقدّم المشركون في غزوة أحد يظنون أن نهاية الإسلام قد أصبحت قريبة.

۱۶۲- ما هو الخطأ عن فعل تحته خطأ؟ «فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً»

- (۱) من الأفعال الناقصة.
(۲) ليس له فعل مضارع.
(۳) يشبه فعل «صرت» من جهة المعنى.
(۴) يستعمل على حرف زائد.

۱۶۳- عین الفعل منفيّاً في المعنى:

- (۱) يقولون بألسنتهم ما ليس في قلوبهم
(۲) و عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم
(۳) على الله فليتوكل المؤمنون
(۴) أتقى الناس من قال الحق في ما له و عليه.

۱۶۴- عین الصحیح عما أُشير إليه بخطأ:

- (۱) يجب على الطالب ألا يكسب في دروسه. ← المستقبل المنفي
(۲) كانوا يمشون في الحدائق. ← الماضي الاستمراري
(۳) لن يحضروا لامتحان في الوقت المحدد. ← المضارع الاتزامي
(۴) كان الطالب قد استمع إلى كلام أستاذه. ← الماضي المطلق

۱۶۵- عین عبارة ما جاء فيها فعل مضارع:

- (۱) لا تستشير الكذاب فإنه كالسراب!
(۲) لكيلا تحزنوا على ما فاتكم
(۳) فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً
(۴) و يؤم القيامة يكون عليهم شهيداً



١٦٦- أيُّ عبارة لا تشتمل على معادل الماضي البعيد؟

- (١) كَانَ صَدِيقِي يَنْتَظِرُ وَالدَّهْ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ.
(٣) كَانَ الطِّفْلُ لَعِبَ يَوْمًا يَنْزِلُ المَطَرُ فِيهِ.

١٦٧- عَيِّنْ عبارة لَيْسَتْ فِيهَا مِنَ الأَفْعَالِ الناقصة:

- (١) لَيْسَتْ دُمُوعٌ عَيْنِي هَذِي لَنَا العَلَامَةُ.
(٣) رِسَالَةُ الإِسْلَامِ تَكُونُ عَلَى أُسَاسِ المَنْطِقِ.

١٦٨- عَيِّنْ مَا فِيهِ فَعْلٌ مِنَ الأَفْعَالِ الناقصة:

- (١) يَلَاحِظُ النَّاسُ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةِ سَاعَتَيْنِ ثُمَّ تُصْبِحُ الأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالأَسْمَاكِ.
(٣) إِنَّ الحَيَوَانَاتِ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ.

١٦٩- عَيِّنْ عبارة تَدُلُّ عَلَى النُّفْيِ:

- (١) تَبِعَتْ السَّعَادَةُ السُّرُورَ فِي القُلُوبِ وَكُلِّ إِنْسَانٍ يَتَمَنَّى أَنْ يَطْفُرَ بِهَا.
(٣) لَيْسَتْ هَؤُلَاءِ التَّلْمِيذَاتُ مُجْتَهِدَاتٍ فِي دَرُوسِهِنَّ.

١٧٠- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) سَأَذْهَبُ إِلَى السَّفَرِ فِي الشَّهْرِ المَاضِي.
(٣) كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ إِلَى المَكْتَبَةِ غَدًا.

١٧١- عَيِّنِ المَضَارِعَ فِي مَعْنَى المَاضِي:

- (١) كَانَ المُسْلِمُونَ يَرْحَلُونَ إِلَى أَقْصَى الأَرْضِ لِتَعَلُّمِ العُلُومِ.
(٣) يَبْذُلُ المُقَاتِلُونَ المُسْلِمُونَ أَنْفُسَهُمْ فِي سَبِيلِ الدِّفَاعِ عَنِ الحَقِّ.

١٧٢- عَيِّنِ فَعْلًا مِنَ الأَفْعَالِ الناقصة بِمَعْنَى «صَارَ»:

- (١) لَيْسَتْ لِبَعْضِ الشُّعْرَاءِ مَلَمَعَاتٌ جَمِيلَةٌ.
(٣) أَصْبَحَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا بَعْدَ دَرَاةِ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ.

١٧٣- عَيِّنِ الفِعْلَ المَاضِي:

- (١) عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ.
(٣) ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ﴾
(٢) تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ المَرءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.
(٤) اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا.

١٧٤- عَيِّنْ مَا لَيْسَ فِيهِ فَعْلٌ يَدُلُّ عَلَى النُّفْيِ:

- (١) ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾
(٣) ﴿وَأُوفُوا بِالعَهْدِ إِنَّ العَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾
(٢) ﴿قَالَتِ الأَعْرَابُ أَمَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا﴾
(٤) ﴿لَنْ نَنالُوا البِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾

١٧٥- عَيِّنْ مَا يُعَادِلُ المَاضِي الاسْتِمْرَارِي فِي الفَارْسِيَّةِ:

- (١) تَأَثَّرَ الرَّجُلُ مِنْ كَلَامِ الطِّفْلِ وَغَيَّرَ أَشْلُوبَ تَعْلِيمِهِ.
(٣) كُنْتُ أَشَاهِدُ مِقْدَارَ جُهْدِكَ لِلتَّجَاحِ.

١٧٦- عَيِّنِ العبارة الَّتِي عَدَدُ الأَفْعَالِ الناقصة فِيهَا أَكْثَرُ:

- (١) كُنْتُ سَاعِيًا حَتَّى تَصِيرَ نَاجِحًا لِأَنَّ المَرءَ لَيْسَ لَهُ إِلا مَا يَجْتَهِدُ فِيهِ.
(٣) كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ.

١٧٧- عَيِّنِ العبارة الَّتِي تَحْتَلِفُ عَنِ البَاقِي فِي نِوعِ الأَفْعَالِ الناقصة:

- (١) بَعْدَ التَّخْفِيفِ تَصِيرُ أَسْعَارُ المَلَابِسِ رَخيصةً.
(٣) أَنْتُمْ لَسْتُمْ قَادِرِينَ عَلَى أَنْ تَسْتَطِيعُوا عَلَى جُنُودِنَا.
(٢) هَؤُلَاءِ السَّيِّدَاتُ يُصْبِحْنَ صَابِرَاتٍ عِنْدَ الشَّدَائِدِ.
(٤) هَذَا الشَّرَابُ لَا يَكُونُ مُؤَثِّرًا فِي تَسْكِينِ الأَمِي.

١٧٨- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَعْيِينِ زَمَانِ الأَفْعَالِ (عَلَى حَسَبِ مَعْنَاهَا بِالفَارْسِيَّةِ):

- (١) لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُ أَنَّ أُحْتَى قَدْ أَصْبَحَتْ مَمْرُضَةً حَادِقَةً: المَاضِي البَعِيدِ
(٣) لَيْسَ عِنْدَنَا فِي المَدْرَسَةِ تَلَامِيذٌ مُشَاغِبُونَ: المَاضِي المَطْلُوقِ
(٢) كَانَتْ لِأَسْرَتِنَا مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ تُعْرِسُ أُمِّي فِيهَا أَشْجَارًا كَثِيرَةً: المَاضِي الاسْتِمْرَارِي
(٤) ارْتِفَاعُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ سَيُصْبِحُ مِثْلَ مِثْرِ بَعْدَ النُّمُوِّ: المَضَارِعُ الإِخْبَارِي

۱۴ ۲ «لَا يَلْبَسُ» مضارع منفی است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) اِغْلَمُوا ← امر (۳) لَا تَجْعَلُ ← فعل نهي (۴) يُسَبِّحُ ← مضارع مثبت

۱۵ ۳ «سَيَذْهَبُ» فعل مستقبل است.

۱۶ ۱ **ترجمه عبارت سوال:** ما از شما می‌خواهیم که خوب درس بخوانید!

با توجه به ضمیر «کم» در «منگم» فعلی که در جای خالی قرار داده می‌شود، باید در صیغه جمع مذکر مخاطب باشد.

۱۷ ۲ **ترجمه سوال:** عبارتی را مشخص کن که در آن معادلی برای مضارع التزامی در فارسی نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب فعل‌های «تَتَّصَلُ»، «يَذُوقُ» و «يُقْبَعُ» به خاطر حروفی که قبل از آن‌ها آمده‌اند، به صورت مضارع التزامی در فارسی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) می‌خواهی تماس بگیری اما شارژ کار نمی‌کند.

(۲) او تصمیم به کارهای با ارزش گرفت تا این‌که به هدف‌هایش رسید.

(۳) او بزرگواری را می‌خواهد تا جامی از آن بچشد.

(۴) کلامش نرم و به اندازه عقل‌های شنوندگان است تا آن‌ها را قانع کند.

توضیحات: همان‌طور که در ترجمه نیز مشخص است، گزینه (۲) با توجه به این‌که «حتی» قبل از فعل ماضی آمده است، نمی‌تواند معادل مضارع التزامی باشد.

۱۸ ۲ **ترجمه سوال:** حرف «حتی» را مشخص کن که معنای مضارع التزامی ایجاد کرده است.

در گزینه (۲) «حتی» قبل از فعل مضارع آمده و معنای آن را به مضارع التزامی تبدیل کرده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه (۱) «حتی» قبل از اسم آمده است؛ در گزینه‌های (۳) و (۴) هم «حتی» قبل از ماضی قرار گرفته است در صورتی که گفتیم «حتی» اگر قبل از مضارع بیاید، معنای آن را به مضارع التزامی تبدیل می‌کند نه قبل از ماضی.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) او قبل از فوتش همه اموالش حتی کتاب‌هایش را انفاق کرد.

(۲) تحصیل را رها نخواهیم کرد تا به اهداف و الیمان برسیم.

(۳) به حاکم اعتراض کردم تا این‌که حقم را گرفتیم.

(۴) با برادرم صحبت کردم تا این‌که برای رفتن به مدرسه راضی شد.

۱۹ ۳ «لَنْ يَخْلُقُوا» به شکل آینده منفی در فارسی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های (۱) و (۲) فعل‌های «حتی لا يَسْتَطِيعُ»، «أَنْ يَهْجُمُ» و «أَنْ لَا تَذُكَّرُ» به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شوند و در گزینه (۴) فعل‌های «هَبَّ» و «أَلْحَقُ» امر هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) از تو خواهش می‌کنیم این تنگه را ببندی تا دشمن نتواند از طریق آن به ما حمله کند.

(۲) ما باید عیب‌های دیگران را حتی با سخنی پنهان ذکر نکنیم.

(۳) قطعاً کسانی را که غیر از خدا فرا می‌خوانید، مگسی را نخواهند آفرید.

(۴) خدا یا به من حکمتی عطا کن و مرا به صالحان ملحق ساز.

۱ ۳ «تَكْتَبُ» فعل مضارع است و با «لا» منفی می‌شود [رَدّ گزینه‌های (۲) و (۴)؛ در ضمن لای نفی، فعل مضارع را مجزوم نمی‌کند یعنی نباید انتهای فعل ساکن شود. [رَدّ گزینه (۱)]]

۲ ۲ «لَنْ + فعل مضارع» معنای مستقبل منفی می‌دهد؛ در نتیجه فعل مستقبل را، با «لَنْ» منفی می‌کنیم [رَدّ گزینه‌های (۱) و (۳) که در این حالت «س» یا «سوف» نیز از ابتدای فعل باید حذف شود. [رَدّ گزینه (۴)]]

۳ ۳ «المسلمون» جمع مذکر است پس فعل مربوط به آن نیز باید جمع مذکر باشد [رَدّ گزینه‌های (۱) و (۲)؛ و چون این کلمه در جمله مخاطب واقع نشده است، بنابراین فعل مورد نظر باید در صیغه غایب باشد. [رَدّ گزینه (۴)]]

۴ ۱ با توجه به «یا تلمیذات» در انتهای عبارت، فعلی که در جای خالی قرار می‌گیرد، باید در صیغه جمع مؤنث مخاطب باشد.

۵ ۳ با توجه به ضمیر «نا» در «خَرَيْتَنَا»، فعل مناسب برای جای خالی باید در صیغه متکلم مع الغیر باشد.

۶ ۳ «التلاميذ» و ضمیر «هَم» در «صوفههم» بیانگر این است که فعل مناسب برای جای خالی باید در صیغه جمع مذکر غایب باشد.

۷ ۱ با توجه به «أَيُّهَا الصيادون»، فعل مورد نظر برای جای خالی باید در صیغه جمع مذکر مخاطب باشد.

۸ ۴ «نَجَحْتُ» برای مفرد مذکر مخاطب به کار می‌رود در صورتی که «أَخْتُ» مؤنث است.

۹ ۲ «ما سافَرْنَا» فعل ماضی منفی است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) شَرَحَ ← ماضی مثبت (۳) تَعَرَّفَ ← مضارع (۴) سَيَطْلُبُ ← مستقبل

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «جَلَسْنَا» با «التلاميذ» هم‌خوانی ندارد. ← جَلَسُوا

(۳) «الزَّجَلُ» مفرد است بنابراین فعل «سَأَلُوا» برای آن مناسب نیست. ← سَأَلَ

(۴) با توجه به این‌که «الأمهات» مخاطب واقع نشده است، فعل مربوط به آن باید در صیغه جمع مؤنث غایب باشد. ← يَخْدِمْنَ

۱۱ ۳ «شاهدتُ» فعل ماضی است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) در این گزینه فعل نداریم.

(۲) أَنْظِرُ ← فعل امر / يَقُولُ ← فعل مضارع / لَا تَنْظُرُ ← فعل نهي

(۴) لَا يَقْبَلُ ← فعل مضارع منفی

۱۲ ۳ «أَذْكُرُ» فعل امر است.

«يُخْرِجُ»، «تَعِيشُ» و «يَرْجِعُ» در گزینه‌های دیگر مضارع هستند.

۱۳ ۱ «تَقْرئينَ» فعل مضارع در صیغه مفرد مؤنث مخاطب است پس در جواب آن باید از فعل مضارع در صیغه متکلم‌وحده استفاده نمود.

ترجمه عبارت سوال: چه می‌خوانی؟

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) روزنامه‌ای می‌خوانم. (۲) درسی از فیزیک را خواندم.

(۳) مقاله‌ای درباره‌ی روز معلم می‌خوانم. (۴) کتابی از کتاب‌های درسی‌ام را بخوان!

بررسی سایر گزینه‌ها: «أَنْ يَغِيْبُوا»، «حَتَّى تَسْلَمُوا» و «أَنْ أَذْهَبَ» به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) دانش‌آموزان شرمنده و پشیمان شدند و به خاطر کارشان معذرت خواستند.
- ۲) چهار دانش‌آموز قرار گذاشتند که در امتحان غیبت کنند.
- ۳) قبل از سخن گفتن بیندیشید تا از لغزش در امان بمانید.
- ۴) می‌خواهم با دوستانم به ورزشگاه بروم.

۲۴ ۱ «لَنْ يَقَطَعُوا» مستقبل منفی، ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «لَا تُحَدِّثُ» فعل نهی، «تَخَافُ» فعل مضارع، «أَمْنُوا» فعل ماضی و «لَا يَسْخَرُ» فعل نهی است. «لَيْسَ» نیز یک فعل ماضی و به معنای «نیست» می‌باشد.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) دانش‌آموزان مؤذّب سخن معلمشان را قطع نخواهند کرد.
- ۲) درباره آن چه که از انکار کردنش می‌ترسی، سخن نگو.
- ۳) نزد خداوند چیزی برتر از اخلاق نیکو نیست.
- ۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گروهی، گروه دیگر را مسخره نکند.

۲۵ ۱ برای منفی کردن فعل مستقبل از «لَنْ + مضارع» استفاده می‌کنیم. [رَدّ گزینه‌های (۲) و (۴)] که در این حالت به حرف «سَ» یا «سَوْفَ» نیز نیازی نیست. [رَدّ گزینه (۳)]

۲۶ ۲ مستقبل منفی از «لَنْ + فعل مضارع» ساخته می‌شود. [رَدّ گزینه‌های (۳) و (۴)]: صِيغَةُ خَوَاسْتَه شده نیز متکلم مع‌الغیر است. [رَدّ گزینه (۱)]

۲۷ ۲ «لَنْ يَدْخُلَ» معادل مستقبل منفی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به ترتیب «سَاءَ»، «عَذَّبَ»، «يُخْرِجُ»، «بَعَثَ» و «لَيْتَهْدِي» به صورت مثبت ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) هر کس اخلاقی بد شود، خودش را عذاب می‌دهد.
- ۲) بی‌گمان ستمکار وارد بهشت نخواهد شد.
- ۳) قطعاً خداوند، زنده را از مرده بیرون می‌آورد.
- ۴) خداوند پیامبر را فرستاد تا مردم را هدایت کند.

۲۸ ۳ فعل مضارعی را مشخص کن که در آخر آن تغییری را مشاهده می‌کنی.

در این گزینه «أَنْ» از حروفی است که هرگاه قبل از فعل مضارع بیاید، در انتهای آن تغییری را ایجاد می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «تُبَيِّنُ»، «لَا تُوجَدُ»، «تَنْقُلُ» و «لَا يَكْلَفُ» فعل‌هایی هستند که در آخر آن‌ها تغییری ایجاد نشده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) این قصه‌ای است که نتیجه دروغ را برایت آشکار می‌کند.
- ۲) ماشینی پیدا نمی‌شود که تو را به دانشگاه ببرد.
- ۳) استاد موافقت کرد که امتحان را برایشان به تأخیر بیاورد.
- ۴) خداوند کسی را جز [به اندازه] توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

۲۰ ۳ «بِأَكَلٍ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود؛ زیرا قبل از آن حرف «أَنْ» آمده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «لَا تُؤَاخِذُ» فعل نهی است. «نَسِينَا» و «أَخْطَأْنَا» نیز ماضی هستند.
- ۲) «جَادِلْ» فعل امر است.
- ۳) «تَطْمَئِنُّ» فعل مضارع است و معادل مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا اشتباه کردیم، ما را مؤاخذه نکن.
- ۲) و با آن‌ها به [روشی] که نیکوتر است، گفتگو کن.
- ۳) آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟
- ۴) آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

۲۱ ۳ ترجمه سوال: فعلی را مشخص کن که بر مستقبل منفی دلالت می‌کند. هرگاه «لَنْ» بر سر فعل مضارع بیاید معادل مستقبل منفی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه (۱) فعل «يَقْفُزُ» که بعد از اسم نكرة «سَنَجَاباً» آمده، تحت تأثیر فعل ماضی «شَاهَدْنَا»، به شکل ماضی استمراری و در گزینه‌های (۲) و (۴) فعل‌های «حَتَّى نُنْتَصِرَ» و «لِنُنَجِّحَ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.
- ۲) در راه حق جهاد می‌کنیم تا در زندگی پیروز شویم.
- ۳) مؤمنان در خوردن و آشامیدن اسراف نخواهند کرد.
- ۴) در طول تحصیل بسیار تلاش کردیم تا در امتحان موفق شویم.

۲۲ ۲ ترجمه سوال: فعلی را مشخص کن که از آن نفی در مستقبل فهمیده می‌شود.

در این گزینه «لَنْ يَنْجَحُوا» مستقبل منفی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «يَتَحَدَّثُ» که بعد از اسم نكرة «كِتَاباً» آمده است، معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

- ۳) «لَا تَقُلْ» فعل نهی، «لَا تَعْلَمُ» مضارع منفی و «تَعْلَمُ» مضارع مثبت است.
- ۴) «نُكِّرُهُ» فعل مضارع مثبت است که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) قرآن کتابی نیست که درباره علوم به طور مفصل سخن بگوید.
- ۲) کسانی که در کمک به دیگران تلاش نمی‌کنند، در زندگی‌شان موفق نخواهند شد.
- ۳) آن چه را که نمی‌دانی، نگو، بلکه همه آن چه را که می‌دانی، آنیزا نگو.
- ۴) قطعاً از بدترین بندگان خداوند کسی است که به سبب گفتار و کردار زشتش هم‌نشینی با او ناپسند شمرده می‌شود.

۲۳ ۱ ترجمه سوال: عبارتی را مشخص کن که در آن معادلی برای مضارع التزامی نیامده است.

در این گزینه فعل‌های «حَجَلَ»، «نَدِمُوا» و «اعْتَدَرُوا» به صورت ماضی ساده ترجمه می‌شوند.



۱ ۳۲ ترجمه سوال: فعلی را مشخص کن که ترجمه‌اش از جهت زمان با بقیه متفاوت است (از آن چه که زیرش خط کشیده شده).

در این گزینه «نن تئالوا» معادل مستقبل منفی ترجمه می‌شود؛ اما در سایر گزینه‌ها تمام فعل‌های مشخص شده به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) به نیکی دست نخواهید یافت تا این‌که از آن چه دوست دارید، انفاق کنید.
- ۲) پس صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.
- ۳) خداوند نمی‌خواهد تا شما را در حالت بحرانی قرار دهد (شما را در سختی بیفکند).
- ۴) می‌خواهند سخن خداوند را عوض کنند.

۱ ۳۳ ترجمه سوال: با توجه به مفهوم جمله، کاربرد «آن» قبل از ماضی در این جا صحیح نیست و معنای جمله را دچار اشکال می‌کند و باید به مضارع تبدیل شود. — آن نَجْتَهْد.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) خداوند به مسلمانان دستور داده است که در کار نیک و پرهیزکاری با هم همکاری کنند.
- ۲) شأن وطنمان بالا نمی‌رود تا این‌که (مگر این‌که) فرزندان با جدیت و اخلاص کار کنند.
- ۳) باید خودت را ارزیابی کنی قبل از این‌که مردم تو را ارزیابی کنند.
- ۴) ما باید برای رسیدن به خوشبختی، در درس‌هایمان بسیار تلاش کنیم.

۱ ۳۴ ترجمه سوال: «لَم تَسْمَحُوا» معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲) «أَنْ لَا يَكْذِبُوا» به خاطر وجود «أَنْ» به صورت مضارع التزامی منفی ترجمه می‌شود.
- ۳) «يُبَيِّنُ» فعل مضارعی است که بعد از «لَيْتَ» قرار گرفته است و به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.
- ۴) فعل مضارع «يُعْمَلُ» نیز به خاطر وجود حروف «أَنْ» قبل از آن به شکل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) شما به دشمنان اجازه ندادید که کشورتان را اشغال کنند.
 - ۲) کاش دانش‌آموزان با استادشان عهد می‌کردند (کرده بودند) که دروغ نگویند.
 - ۳) کاش این دانشمند تبادل واژه‌ها را در بین زبان‌ها در پژوهش‌هایش بیان کند.
 - ۴) مسلمان باید به سخنی که مخاطبان را به سوی کار شایسته فرامی‌خواند، عمل کند.
- ۴ ۳۵ ترجمه سوال:** «الطَّالِبَاتُ» جمع مؤنث است پس فعلی که در جمله می‌آید باید با آن مطابقت داشته باشد. فعل مضارعی که بر جمع مؤنث دلالت دارد، تغییری در انتهای آن ایجاد نمی‌شود. (نون آن حذف نمی‌شود).

ترجمه عبارت سوال:

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «تَقْصُرُ» فعل مضارع در صیغه مفرد مذکر مخاطب یا مفرد مؤنث غایب است.
- ۲) «تَقْصِرُوا» فعل مضارع در صیغه جمع مذکر مخاطب است.
- ۳) «فَقْصِرْنَ» فعل امر است. حرف «لَمْ» قبل از فعل امر قرار نمی‌گیرد.

۱ ۲۹ ترجمه سوال: از میان آن چه زیر آن خط کشیده شده، فعلی را مشخص کن که در آخر آن تغییری ایجاد نشده است.

حروف «أَنْ»، «لَنْ»، «لِكِي»، «كِي»، «حَتَّى» و «لِ» هرگاه قبل از فعل مضارع بیایند، در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند، اما فعل مضارعی که بر جمع مؤنث دلالت دارد هیچ تغییری در انتهای آن ایجاد نمی‌شود؛ در این گزینه فعل «يَسْمَخُنَ» جمع مؤنث است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب در انتهای فعل‌های «أَنْ يَفْرُؤُوا»، «لَنْ يَطْلُبُوا» و «أَنْ تَنْجَحُوا» تغییراتی ایجاد شده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) زنان مسلمان به کافران اجازه نخواهند داد که مسجدالاقصی را خراب کنند (ویران کنند).
- ۲) آن‌ها تلاش می‌کنند کتاب‌های داستان بخوانند؛ زیرا مفید است.
- ۳) قطعاً مؤمنان، دنیا را در نافرمانی خدا طلب نخواهند کرد.
- ۴) معلم گفت: از خدا می‌خواهم که در زندگی‌تان موفق شوید.

۳ ۳۰ ترجمه سوال: فعل مضارعی را مشخص کن که تغییری در آخرش ایجاد نمی‌شود.

«يَتَخَلَّضْنَ» در صیغه جمع مؤنث است و فعل‌هایی که جمع مؤنث هستند هیچ‌گاه تغییری در آخر آن‌ها ایجاد نمی‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: «أَنْ تَطْلُبَ»، «أَنْ يَخْتَبِرَ» و «أَنْ لَا تَتْرَكَ» در گزینه‌های دیگر فعل‌هایی هستند که با آمدن حرف «أَنْ» قبل از آن‌ها، در انتهایشان تغییراتی ایجاد شده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) تو باید سربلندی و خوشبختی را از خدا بخواهی.
- ۲) معلم خواست میزان علم دانش‌آموزان را بیازماید.
- ۳) دانش‌آموزان دنبال راه حلی برای این مسائل نگشتند تا از آن رهایی یابند.
- ۴) تو نباید دوست را هنگام گرفتاری‌های زندگی ترک کنی.

۳ ۳۱ ترجمه سوال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن دو فعل مضارع باشد که تغییری در معنایشان ایجاد نمی‌شود.

در این گزینه فعل‌های «يَخْتَرِمُ» و «يُسَاعِدُ» دو فعل مضارع هستند که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شوند و تغییری در معنایشان ایجاد نشده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «تُحِبُّونَ»، «أَسْأَلُ» و «يَعْمَلُ» معادل مضارع اخباری هستند و تغییری در معنایشان ایجاد نشده است ولی فعل‌های «أَنْ يَغْفِرَ»، «أَنْ يُذْجَلَ» و «لِيُنْجَحَ» به علت آمدن حروف «أَنْ» و «لِ» قبل از آن‌ها، معنایشان به مضارع التزامی تغییر پیدا کرده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) آیا دوست ندارید که خداوند شما را بیامرزد؟
- ۲) از خداوند می‌خواهم که با رحمتش مرا وارد بهشت کند.
- ۳) مؤمن به کسی که به دیگران کمک می‌کند، احترام می‌گذارد.
- ۴) دوست من کارهایش را با دقت انجام می‌دهد تا در زندگی موفق شود.

بررسی سایر گزیندها: با توجه به حذف نون در «لا ترمی»، حرف «لا» در آن حتماً «لا»ی نهی است. ولی فعل‌های موجود در گزیندهای (۲) و (۳) چون جمع مؤنث هستند هم می‌توانند مضارع منفی باشند و هم فعل نهی.

۴۳ ۲ با آمدن لام امر، نون انتهای فعل مضارع حذف می‌شود؛ از این رو «ل» در «لَتَذْهَبِينَ» نمی‌تواند لام امر باشد.

۴۴ ۲ «لا» در «لا تَسْتَوَا» با توجه به حذف «نون» در آن، لای نهی است. اما حذف نون در «حتی لا یستویکم» به دلیل وجود «حتی» است و لای آن از نوع نافییه می‌باشد. این موضوع با توجه به ترجمه جمله نیز کاملاً مشخص است.

نکته: هرگاه قبل از حرف «لا» یکی از حروف «آن، حتی - کئی - ل - لگئی» (حروف ناصبه) بیاید، «لا» از نوع نافییه است نه ناهیه.

ترجمه عبارت سوال: به مردم دشنام ندهید تا به شما دشنام ندهند.
۴۵ ۴ با در نظر گرفتن «أیتها التلمیذة» فعلی که در جای خالی قرار می‌گیرد، باید در صیغه مفرد مؤنث مخاطب باشد.

۴۶ ۲ در مورد فعل‌هایی که زیرشان خط وجود دارد، درست را مشخص کن.

بررسی سایر گزیندها:

(۱) نَذَهَبْ ← فعل مضارع، للمتكلم مع الغیر

(۳) اِغْسِلَا ← فعل امر، للمخاطبتین / للمخاطبتین

(۴) لا تَبْحَثُوا ← فعل نهی، للمخاطبتین

۴۷ ۱ «انكسرت» فعل ماضی است.

فعل‌های «اذهَبُوا»، «أَقْتُلُوا»، «اجْعَلْ» و «اجْلِبْ» در گزیندهای دیگر فعل امر هستند.
۴۸ ۴ فعل نهی «لا تَشْرَبِي» با «یا فاطمة» هماهنگی دارد.

بررسی سایر گزیندها:

(۱) لا تَخْرُجَانِ ← لا تَخْرُجَا (در فعل نهی، نون فعل مضارع باید حذف شود «به غیر از نون جمع مؤنث»)

(۲) لا تَتَرَكْنَ ← لا تَتَرَكُوا (زیرا «مسلمون» جمع مذکر است.)

(۳) اَكْتُبْ ← لا تَكْتُبْ («اَكْتُبْ» فعل امر است.)

۴۹ ۲ «مُدْرَسَة» مفرد مؤنث است؛ بنابراین فعل مناسب آن نیز باید به صورت مفرد مؤنث بیاید؛ درحالی‌که «لا تُعَيِّرُ» فعل نهی در صیغه مفرد مذکر مخاطب است.

۵۰ ۳ «لا تَسْأَلْ» فعل نهی است.

۵۱ ۲ از فعل «لا تبدئي» و مفهوم جمله متوجه می‌شویم که در جای خالی باید «فعل امر مفرد مؤنث» قرار دهیم.

۵۲ ۱ اِشْرَحَا با توجه به فعل امر «أرسموا» باید «جمع مذکر» باشد. ← اِشْرَحُوا

۵۳ ۳ با توجه به ضمیر «كُنَّ» در «وَحَدَّكُنَّ» می‌فهمیم که باید فعل نهی «جمع مؤنث» بیاوریم.

بررسی سایر گزیندها:

(۱) از ضمیر «كُم» در «كُتَابِكُمْ» متوجه می‌شویم که باید فعل نهی «جمع مذکر» بیاوریم. ← لا تَجْعَلُوا

(۲) از ضمیر «كَ» در «رَبِّكَ» می‌فهمیم که باید فعل نهی «مفرد مذکر» بیاوریم. ← لا تَبْأَسْ

(۴) «لا تَحْزَنْ» فعل نفی است. ← لا تَحْزُنْ

۳۶ ۴ در این گزینده «أَمْ يَعْلَمُوا» معادل ماضی ساده منفی و یا ماضی نقلی منفی است. «يَبْسُطُ» نیز مضارع مثبت است.

بررسی سایر گزیندها:

(۱) «يَنْهِي» به صورت مضارع اخباری مثبت ترجمه می‌شود.

(۲) «تَزُوعُ» و «تَخْضُدُ» فعل مضارع مثبت هستند.

(۳) «قُلْ» فعل امر و «كَانَ» فعل ماضی مثبت است.

ترجمه گزیندها:

(۱) قطعاً خداوند مردم را از مسخره کردن دیگران باز می‌دارد.

(۲) تو خیر و نیکی می‌کاری، پس شادی و سرور درو می‌کنی.

(۳) حق را بگو هر چند که تلخ باشد.

(۴) آیا ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد، می‌گستراند؟

۳۷ ۲ **ترجمه سوال:** افعال این عبارت را چگونه منفی می‌کنی؟ «پیش معلم ادبیات فارسی رقیتم تا مسأله را برای او شرح دهیم.»

«ذَهَبْنَا» فعل ماضی است و با حرف «ما» منفی می‌شود. «نَشْرَحُ» فعل مضارعی است که با حرف «لگئی» آمده است و برای منفی کردن آن باید حرف نفی «لا» را بعد از «لگئی» بیاوریم.

۳۸ ۱ **ترجمه سوال:** مشخص کن آن چه راکه در آن درخواست برای انجام کار باشد. (معنای امری داشته باشد)

«ل» در «لِيَذْهَبُوا» که در ابتدای جمله آمده است، معنای «باید» می‌دهد. بنابراین «لِيَذْهَبُوا» فعل امر غایب است.

بررسی سایر گزیندها:

(۲) «ل» به معنای «برای این‌که» و «تا» می‌باشد.

(۳ و ۴) «ل» در «أَهْمُ» و «ل» در «لِلذَّهَابِ» حرف جر است.

۳۹ ۱ با توجه به معنی عبارت «لا تَبْأَسُونَ» فعل نهی است و حرف «نون» باید از آخر آن حذف شود پس «لا تَبْأَسُوا» صحیح است.

ترجمه گزینده (۱): همکلاسی‌هایم را نا امید دیدم پس به آن‌ها گفتم: از رحمت خدا نا امید نشوید.

۴۰ ۴ «لا تَفْتَرُوا» فعل نهی است.

بررسی سایر گزیندها:

(۱ و ۲) «لا» در این دو گزینده بر سر اسم آمده و نمی‌تواند «لا»ی نهی باشد.

(۳) «لا» قبل از فعل مضارع آمده و با توجه به این‌که «نون» انتهای فعل حذف نشده، لای نفی است.

ترجمه گزیندها:

از بین می‌رود.

۴۱ ۱ «لِيَعْتَمِدَ» در ابتدای جمله آمده و حرف «لام» در آن به معنای «باید» است؛ بنابراین «لام امر» است.

بررسی سایر گزیندها:

«ل» در سایر گزیندها به معنای «تا، تا این‌که» است؛ پس نمی‌تواند لام امر باشد.

۴۲ ۴ با توجه به این‌که با آمدن لای نهی قبل از فعل مضارع، نون انتهای آن حذف می‌شود، «لا يَدْعُونَ» در گزینده (۴) فعل مضارع منفی است و نمی‌تواند فعل نهی باشد.

۶۱ ۴ ترجمه عبارت سوال: به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید، بسیار بد است نامیدن [مردم به] بدی و گناه بعد از ایمان آوردن [آن‌ها].

۶۲ ۲ در این گزینه «ل» به معنای «تا» به کار رفته است و حالت امری ندارد. بررسی سایر گزینه‌ها: در بقیه گزینه‌ها حرف «ل»، لام امر است که به معنای «باید» می‌باشد.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) باید بدانیم که زیبایی علم، گسترش دادن آن و ثمره‌اش، عمل به آن است.
- ۲) خداوند نمی‌خواهد تا شما را در حالت بحرانی قرار دهد.
- ۳) انسان باید به سخن دانشمندان گوش فرا دهد.
- ۴) باید بفهمیم که حاکمان شایسته نزد خداوند محبوب هستند.

۶۳ ۱ ترجمه سوال: فعل مضارع را مشخص کن که تغییری در معنایش ایجاد نشده است.

تُبَشِّرُ فعلی است که به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود و تغییری در معنایش رخ نداده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲) «لَا تُجَادِلُوا» به صورت نهی ترجمه می‌شود.
- ۳) «لَمْ تُعَلِّمْ» معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی است.
- ۴) «أَنْ يَتْلُغَ» مستقبل منفی ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) ای زکریا، قطعاً ما تو را به پسری که نامش یحیی است، مژده می‌دهیم.
- ۲) با اهل کتاب مشاجره نکنید مگر به [روشی] که نیکوتر است.
- ۳) آیا ندانستی که مالکیت آسمان‌ها و زمین، برای خداست؟
- ۴) دروغگو با فریبکاری‌اش به آن چه راستگو با راستگویی‌اش رسیده است، نخواهد رسید.

۶۴ ۳ ترجمه عبارت سوال: خودتان را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما مهربان است.

۶۵ ۱ ترجمه سوال: حرف «لام» را مشخص کن که دلالت بر امر داشته باشد. در گزینه (۱) حرف «لام» بر سر فعل مضارع آمده و به معنای «باید» است و حالت امری دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: در «لَتَقَدَّمُ»، «لُمُلُوكِنَا» و «لِلْمُطَالَعَةِ» با توجه به این‌که قبل از اسم آمده، حرف جر است؛ در گزینه (۳) نیز «ل» در «لِنَأْمَنَنَّ» بر سر فعل آمده و به معنای «تا، تا این‌که» می‌باشد.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) انسان باید بداند که همه کائنات برای خدمت به او و رفع نیازهایش خلق شده است.
- ۲) دانشجویانی در دانشگاه‌ها وجود دارند که شب و روز برای پیشرفت کشور تلاش می‌کنند.
- ۳) این هدایا را به پادشاهانمان تقدیم می‌کنیم تا از خشم آن‌ها در امان بمانیم.
- ۴) فارابی برای مطالعه در نور چراغ‌ها به بیرون از خانه‌اش می‌رفت.

۵۴ ۴ ترجمه سوال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن خواسته‌ای برای انجام کار وجود دارد.

سؤال از ما گزینه‌ای را خواسته است که در آن فعل امر وجود داشته باشد. «لنبيحّث» در گزینه (۴) با توجه به این‌که لام آن معنای «باید» می‌دهد، «امر به لام» است و در آن معنای طلب وجود دارد.

ترجمه گزینه‌ها: باید درباره علت‌های پیشرفت دیگران در زندگی‌شان جست‌وجو کنیم.

۵۵ ۱ لا أتزكوا ← لا تتزكوا

۵۶ ۱ ترجمه سوال: حروفی را مشخص کن که همگی بر سر فعل مضارع واقع می‌شوند.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها «من»، «فی»، «إلی» و «ب» حروف جر هستند که قبل از اسم قرار می‌گیرند.

نات ترجمه: «ل» و «حتی» از حروفی هستند که می‌توانند هم قبل از فعل مضارع بیایند و هم قبل از اسم.

۵۷ ۴ ترجمه سوال: فعل مضارع را مشخص کن که از جهت معنا با بقیه متفاوت است.

یادآوری: حرف «لا»ی نهی اگر بر سر صیغه‌های متکلم و غایب فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» است و فعل، معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: در بقیه گزینه‌ها حرف «لا» بر سر صیغه مخاطب مضارع آمده است که به صورت نهی (امر منفی) ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) دستت را بر گردنت بسته قرار نده (دستت را به گردنت نیند).
- ۲) صدقه‌هایتان را با متت گذاشتن و آزار رساندن باطل نکنید.
- ۳) صداهایتان را بالای صدای پیامبر نبرید.
- ۴) انسان نباید تنبلی کند زیرا راه بزرگی، سخت است.

۵۸ ۲ «لترجعی» غلط است زیرا لام امر قبل از مضارع مخاطب نمی‌آید. کاربرد این فعل به شکل «ارجعی» صحیح است.

۵۹ ۲ «لا تجلسین» نمی‌تواند لای نهی باشد چون اگر لای نهی بود، نون انتهای آن حذف می‌شد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «لا تفعلن» چون جمع مؤنث است، هم می‌تواند مضارع منفی باشد و هم فعل نهی. ۳ و ۴) «لا تشربوا» و «لا تکذبا» هر دو فعل نهی هستند.

۶۰ ۱ «لا تتخذوا» فعل مضارع در صیغه جمع مذکر مخاطب است که «لا»ی نهی قبل از آن قرار گرفته و نون انتهای آن را حذف کرده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها «لا» حرف نفی است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوستان [خود] نگیرید.
- ۲) انسان نباید درباره آن‌چه که نسبت به آن دانشی ندارد، سخن بگوید.
- ۳) من مالک سود و زبانی برای خود نیستم مگر آن‌چه خدا بخواهد.
- ۴) خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی‌ترسند.

۷۱ ۴ ترجمه سوال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن معادلی برای مضارع التزامی در فارسی وجود دارد.

در این گزینه «لام امر» بر سر فعل مضارع آمده که به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل مضارع التزامی در فارسی ترجمه می‌شود.

توضیح: چون قبل از لام امر حرف «ف» آمده، کسره لام به سکون تبدیل شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «أَمَرَ» ماضی ساده است.

(۲) «تَقُولُونَ» به صورت مضارع اخباری مثبت و «لَا تَفْعَلُونَ» مضارع اخباری منفی ترجمه می‌شود.

توضیح: «لِمْ» مخفف حرف جرّ «لِ» و «ما» ی پرسشی است. (لِمَ = لِمَا = لماذا)

(۳) «يُنْتَفِعُ» نیز به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) پروردگار مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد.

(۲) چرا می‌گویید آن چه را که انجام نمی‌دهید؟

(۳) دانشمندی که از دانشش بهره برده می‌شود، بهتر از هزار عابد است.

(۴) پس باید پروردگار این خانه را بپرستند.

۷۲ ۲ ترجمه سوال: فعلی را مشخص کن که دلالت بر نفی ندارد.

«نَزَلْنَا» فعل ماضی مثبت است و معنای منفی ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «لَا تُبْطِلُوا» به صورت نهی (امر منفی) ترجمه می‌شود.

(۳) «لَمْ يَأْتِ» معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ترجمه می‌شود.

(۴) «أَنْ تَحْرُقَ» و «لَنْ تَبْلُغَ» مستقبل منفی هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) صدقه‌هایتان را با متت گذاشتن و آزار رساندن باطل نکنید.

(۲) قطعاً ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً [خود] نگهبان آن هستیم.

(۳) آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند به شما نرسیده است؟

(۴) قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نخواهی رسید.

۷۳ ۱ ترجمه سوال: فعل مضارعی را مشخص کن که تغییری در معنایش مشاهده نمی‌کند.

«يُخَاطَبُ» فعل مضارع معمولی است که به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود و تغییری در معنایش ایجاد نشده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: «لِيَجْعَلَ» و «أَنْ يَقِفَ» فعل‌های مضارعی هستند که به دلیل

قرار گرفتن حروف «لِ» و «أَنْ» قبل از آن‌ها معادل مضارع التزامی ترجمه می‌شوند. «أَمْ

يَعْلَمُوا» به صورت ماضی منفی ترجمه می‌شود. «لَا تَتَوَقَّعُوا» نیز فعل نهی است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) قرآن همه فرزندان بشر را با فرهنگ‌های مختلفشان مورد خطاب قرار می‌دهد.

(۲) انسان باید برای رسیدن به اهدافش تلاشی مورچه را در مقابل چشمانش قرار دهد.

(۳) آیا ندانستند که خداوند والا مرتبه مسخره کردن دیگران را حرام کرده است؟

(۴) ای فرزندان امت اسلامی! توقع نداشته باشید که دشمنان در مقابلتان ساکت بایستند.

۶۶ ۱ فعل «لَنْ نُنْسِي» به دلیل قرار گرفتن حرف «لَنْ» قبل از آن، معادل مستقبل منفی ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به ترتیب «أَنْ تَرَى»، «لِيَتَكَلَّمُ» و «أَنْ أَشْكُرَ» فعل‌هایی هستند که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) درسی را یاد گرفتیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

(۲) آیا امکان دارد که باران ماهی را ببینیم؟

(۳) فرزند باید با احترام و فروتنی با پدر و مادرش صحبت کند.

(۴) تصمیم گرفتیم که از نجات‌دهنده‌ام تشکر کنم.

۶۷ ۱ ترجمه سوال: فعل مضارعی را مشخص کن که «لام» امر در آن ساکن نمی‌شود.

در این گزینه حرف «لِ» در ابتدای «لِيُحَاوِلُ» کسره می‌گیرد.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر حرف «لِ» پس از حرف‌های «و» و «ف» قرار گرفته و به همین دلیل ساکن می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) برای رسیدن به اهداف والا در زندگی باید تلاش کنیم.

(۲) پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است.

(۳) پس مؤمنان باید فقط به خدا توکل کنند.

(۴) هر یک از ما باید به دانشمندان بزرگ در جامعه احترام بگذارد.

۶۸ ۳ ترجمه سوال: حرف «لام» را قبل از فعل مضارع مشخص کن که از جهت معنا متفاوت است.

در این گزینه «لِيُشْتَرِي» فعل مضارعی است که حرف «لِ» در ابتدای آن به معنای «تا، برای این‌که» است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در بقیه گزینه‌ها حرف «لام» که قبل از فعل مضارع قرار گرفته، «لام امر» است و به معنای «باید» می‌باشد و حالت امری دارد.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) مسلمانان جهان باید برای آزادسازی قدس متحد شوند.

(۲) در ذی‌الحجه باید به مکه مکرمه برویم.

(۳) به بازار می‌رویم تا لباس‌ها و بعضی چیزها را بخریم.

(۴) توانمند باید از مال و ثروت‌هایش انفاق کند.

۶۹ ۲ با توجه به ضمیر «ه» در «فی حیاته» فعل‌هایی که در جاهای خالی

قرار می‌گیرند باید در صیغه مفرد مذکر غایب باشند.

۷۰ ۴ ترجمه سوال: گزینه‌ای را مشخص کن که در آن فعلی به معنای مضارع التزامی نیست.

«لَا تَشْتَعِلُ» به صورت نهی و «يُنْفَعُ» به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: فعل‌های «لِيَكُنَّ»، «لِيَفُوزُوا» و «لَا يَبْطُلُ» مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) محبوب‌ترین توشه‌ها نزد تو باید توشه کار نیک باشد.

(۲) مؤمنان از اموالشان در راه خدا انفاق می‌کنند تا در آخرت رستگار شوند.

(۳) مؤمنان نباید صدقه‌هایشان را با متت گذاشتن و آزار رساندن باطل کنند.

(۴) به غیر از آن‌چه که در دنیا و آخرت به تو سود می‌رساند، مشغول نشو.

۸۰ ۲ با توجه به معنی فعل‌های موجود در گزینه‌ها (که همگی امر و از باب مفاعله هستند)؛ گزینه (۲) برای جای خالی مناسب نیست.

ترجمه عبارت سوال: با کسی که شما را به سوی خوبی راهنمایی می‌کند،

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) هم‌نشینی کنید (۲) جهاد کنید

(۳) هم‌نشینی کنید (۴) معاشرت کنید

۸۱ ۱ «انتصار» از ریشه «نصر» و از باب افتعال است.

هرگاه «ن» و «ت» با هم در یک فعل یا مصدر بیاید، معمولاً آن از باب افتعال است.

۸۲ ۴

۸۳ ۴ فعل‌هایی که در باب مفاعله هستند، در صیغه مفرد مذکر غایب ماضی تنها یک حرف زاید دارند.

۸۴ ۱ «انتباه» از ریشه «ن ب ه» و از باب «افتعال» است.

۸۵ ۱ «تُنْقِذُ» از باب «إفعال» است و فعل امر باب «إفعال» بر وزن «أفعل» می‌آید.

۸۶ ۲ چون حرکت عین الفعل در «إحتفلاً» (یعنی «ف») کسره است، فعل امر می‌باشد، پس با ضمیر «هُما» مطابقت ندارد (فعل متناسب آن با «هُما» می‌شود: إحتفلاً) - فعل «إحتفلاً» نیز در صیغه مثنای مؤنث غایب (للعائبتین) می‌باشد و با ضمیر «هُما» مطابقت دارد نه با ضمیر «أنتما».

ترجمه: از آن‌جا که فعل مضارع «تحتفلان» هم در صیغه «للعائبتین» و هم در صیغه «للمخاطبتین» می‌باشد، هم با ضمیر «هُما» تناسب دارد و هم با ضمیر «أنتما».

۹۱ ۲ گفتمیم که در فعل‌های ثلاثی مزید، گاهی بعضی از صیغه‌ها در ماضی و امر شبیه یکدیگر می‌شوند که در این مواقع به حرکت دومین حرف اصلی (عین الفعل) توجه می‌کنیم؛ اگر حرکت عین الفعل کسره بود [مثلاً «إحتفلاً»]، امر است و اگر فتحه بود [مثلاً: «إحتفلاً»]، ماضی است. (به غیر از دو باب «تَفَعَّلَ» و «تَفَاعَلَ» که در این صیغه‌ها کاملاً مثل هم هستند).

۹۲ ۲ «تَسْتَرْجِعَانِ» فعل مضارع در صیغه‌های «للعائبتین»، «للمخاطبتین» و «للمخاطبتین» از باب «استفعال»، «تَشْتَعِلِينَ» فعل مضارع در صیغه «للمخاطبتین» از باب «افتعال» و «تَخْرُجُ» فعل مضارع در صیغه «للمتکلم مع الغیر» از باب «تَفَعَّلَ» است.

ترجمه سوال: با کسی که شما را به سوی خوبی راهنمایی می‌کند،

۹۳ ۱ تَكَلَّمْنَ: هم می‌تواند فعل ماضی در صیغه «جمع مؤنث غایب» باشد و هم فعل امر در صیغه «جمع مؤنث مخاطب» از باب «تَفَعَّلَ» / تَتَمَتَّعُ: فعل مضارع در صیغه «متکلم مع الغیر» از باب «تَفَعَّلَ» / سَتَنْقَطِعُ: فعل مُسْتَقْبَل در صیغه «مفرد مذکر غایب» از باب «انفعال»

۹۴ ۳ تَعَلَّمَا: هم فعل ماضی است در صیغه «ثنای مذکر غایب» و هم فعل امر در صیغه «ثنای مخاطب» از باب «تَفَعَّلَ» / لا أَسْتَعْفِرُ: فعل مضارع منفی در صیغه «متکلم وحده» از باب «استفعال» / امْتَنَعَ: فعل ماضی در صیغه «مفرد مذکر غایب» از باب «افتعال»

۹۵ ۴ أَعْتَدْتُ: فعل مضارع در صیغه «متکلم وحده» از باب «افتعال» / انْقَطِعْ: فعل امر در صیغه «مفرد مذکر مخاطب» از باب «انفعال» / تَفَكَّرْ: مصدر «تَفَكَّرَ» از باب «تَفَعَّلَ»

۷۴ ۴ ترجمه سوال: فعل مضارعی را مشخص کن که تغییری در آعرش ایجاد نمی‌شود.

حروف «لَمْ»، «لَا» و «لَبَّ» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند اما اگر قبل از فعل‌هایی که بر جمع مؤنث دلالت دارند وارد شوند، در انتهای آن‌ها تغییری ایجاد نمی‌کنند. بنابراین در انتهای «لَمْ يَذْهَبْنَ» هیچ تغییری ایجاد نشده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب حروف «لَمْ»، «لَا» و «لَبَّ» بر سر فعل‌های مضارع «يَنْظُرُ»، «يَتَخَذُ» و «تَنْظُرُ» آمده‌اند و در انتهای آن‌ها تغییراتی ایجاد کرده‌اند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) کسی که در عاقبت کارها نگریست، موفق نشد.

(۲) مؤمنان نباید کافران را به عنوان دوست بگیرند.

(۳) و هر انسانی باید بنگرد چه چیزی را برای فردا از پیش فرستاده است.

(۴) این دانش‌آموزان دیروز به مدرسه نرفتند.

۷۵ ۲ «لام» در «لَأَقْرَأُ» با توجه به مفهوم جمله، لام امر است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) در کازت عجله نکن تا نتیجه تلاشت را ببینی.

(۲) کاش ما قدرتی داشتیم تا فقیران را از تنگنا خارج کنیم.

(۳) هنگامی که بلند شدم تا بروم به خودم گفتم: باید یک ساعت دیگر درس بخوانم.

(۴) بسیاری از پزشکان برای کشف راه‌های جدیدی برای درمان تلاش می‌کنند.

۷۶ ۴ «انتشرت» از باب افتعال و از ریشه «ن ش ر» است؛ به همین خاطر «ن» در آن از حروف اصلی فعل می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها: «يَنْبَسِطُ» و «يَنْزِعُ» در گزینه‌های دیگر همگی از باب انفعال و به ترتیب از ریشه‌های «د ف ع»، «ب س ط» و «ز ع ج» هستند و حرف «نون» در این فعل‌ها از حروف زاید است.

۷۷ ۱ ترجمه سوال: گزینه‌ای را مشخص کن که حرف «نون» در آن از حروف اصلی فعل نیست.

«انكسر» از باب انفعال از ریشه «ك س ر» و حرف «نون» در آن زاید است.

بررسی سایر گزینه‌ها: «انتشرت» و «انتخب» در گزینه‌های (۲) و (۳) از باب افتعال و از ریشه‌های «ن ش ر» و «ن خ ب» هستند. «أنعمت» نیز از ریشه «ن ع م» و در باب انفعال می‌باشد. در این فعل‌ها «نون» جزء حروف اصلی فعل است.

۷۸ ۲ ضمیر «هَنَّ» با فعل «تنتفعن» مطابقت ندارد. هَنَّ يَنْتَفِعْنَ

۷۹ ۳ از علامت ویرگول (،) در انتهای سه گزینه اول متوجه می‌شویم که جملات موجود در گزینه‌ها در ادامه یکدیگر و به هم مرتبط هستند، پس با توجه به ضمیر «کم» به کار رفته در گزینه‌ها و فعل‌های امر «قَبَلُوا» و «بَيَّنُوا»، کاربرد فعل «ذَهَبُوا» نیز به صورت ماضی درست نیست و باید به صورت امر بیاید. فَادْهَبُوا

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) یکی از راه‌های رسیدن شما به بهشت،

(۲) پدر و مادر شما و خدمت صادقانه به آن‌هاست،

(۳) پس نزد آن‌ها بروید و دستانشان را ببوسید،

(۴) و شدت محبت و نیاز خود را به آن‌ها ابراز کنید.

۹۷ ۲ مصدر آن می شود ← تَعَلَّمَ (تَعَلَّمَ - يَتَعَلَّمُ - تَعَلَّمَ) (بر اساس حروف اصلی).

۹۸ ۲ ترجمه سوال: جوابی را مشخص کن که با فعل های دیگر فرق می کند (م ل م) است در حالی که در گزینه های دیگر «ک م ل» می باشد.

۹۹ ۳ حرکت کسره موجود در انتهای «حَوَّلَتْ» (که در اصل «حَوَّلَتْ» می باشد) به دلیل راحت شدن تلفظ آن همراه با کلمه بعدی «الْمَاء» است. به این کسره، کسره عارضی (غیر اصلی) می گویند.

مثال های بیشتر: ذَهَبَتْ التَّلْمِيذَةُ ← ذَهَبَتِ التَّلْمِيذَةُ. (دانش آموز رفت.) / أَكْتُبُ الْآنَ! ← أَكْتُبُ الْآنَ! (الآن بنویس!)

۱) «سَاعِدُنْ» به خاطر وجود کسره در دومین حرف اصلی (عين الفعل)، فعل امر است («سَاعِدُنْ» ماضی است).

۲) «تَقَرَّبَا» که از باب «تَفَعَّلْ» است در حالت کلی هم می تواند ماضی باشد و هم امر، ولی با توجه به ضمیر «كُما» در «إِخْوَانِكُما» فعل امر است.

۳) «تَقِيمُونَ» نیز فعل مضارع است.

۴) به نیازمندان در آن روستا کمک کنید.

۵) با کمک به برادرانتان به خدا نزدیک شوید.

۶) پرتوهای خورشید آب را به بخار تبدیل کرد.

۷) نماز را به می دارید در حالی که شما نسبت به خداوند فروتن هستید.

۸) «أَسْبَحْ» فعل مضارع متکلم وحده از باب تفعیل است.

۹) «أَخْرَجَ» فعل امر بر وزن «أَفْعِلْ» است. (أَخْرَجَ - يُخْرِجُ - أَخْرَجَ - إِخْرَاج)

۱۰) دانشمندان به این نتیجه رسیدند که رنگ در رفتار انسان تأثیر می گذارد.

۱۱) خداوندا! ما را از تاریکی های خیال [باطل] بیرون بیاور.

۱۲) چرا خودت را با موضوعات و مباحث غیر مهم مشغول می کنی؟

۱۳) کمبود این ویتامین با خوردن میوه ها جبران می شود.

۱۴) «لا تَتَدَنَّوْنَ» با توجه به این که نون آن حذف نمی شود، در حالت کلی هم می تواند فعل نهی باشد و هم مضارع منفی، ولی با توجه به مفهوم و محتوای جمله، فعل مضارع منفی است.

۱۵) «ما اشترک» ماضی منفی است.

۱۶) «لا تَعْتَمِدُوا» فعل نهی و «اِعْتَمِدُوا» فعل امر است.

۱۷) «يَدْعُو» فعل مضارع مثبت است.

۸۸ ۱ «هُؤُلَاءِ» اسم اشاره نزدیک برای جمع (مذکر و مؤنث) و «أُولَئِكَ» اسم اشاره دور برای جمع (مذکر و مؤنث) است. «يَسْتَفِلَانِ» به دلیل مثنی بودن، با اسم اشاره «هُؤُلَاءِ» هم خوانی ندارد.

۸۹ ۳ بررسی سایر گزینه ها: ۱) «إِنْتَصَرُوا» (ماضی) با ضمیر «هُمْ» و «اسْتَحْزَجْنَ» (ماضی) با ضمیر «هُنَّ» تناسب دارد.

۲) «إِبْتَعِدُوا» (امر) با ضمیر «أَنْتُمْ» و «لا تَعْتَرِفْنَ» با ضمیر «أَنْتُنَّ» تناسب دارد.

۳) «سَتَتْخَرَّجُونَ» با ضمیر «أَنْتُمْ» و «لا يَعْتَدِرُونَ» با ضمیر «هِنَّ» همخوانی دارد.

۴) التَّهْيِ ← المضارع المنفي (اگر فعل نهی بود، باید نون انتهای آن حذف می شد).

۵) للمُخَاطَبَةِ (مفرد مؤنث مخاطب) ← للمُخَاطَبِ (مفرد مذکر مخاطب) المضارع المنفي / التهّي / المضارع ← الماضي

۹۱ ۳ «اِقْتَرَبَ» در باب «افْتَعَلَ» است و فعل هایی که در باب «افْتَعَلَ» هستند دو حرف زاید دارند.

۹۲ ۱ «اسْتَفْهَمُوا» از باب استفعال است و سه حرف زاید دارد. «يَغْفِرُ» نیز از فعل های بدون حرف زاید است.

۹۳ ۲ هیچ کدام از فعل های به کار رفته در این جمله حرف زاید ندارند.

۹۴ ۴ «يُجَاهِدُونَ» از باب مفاعله و دارای یک حرف زاید است.

۹۵ ۱ «لِلْغَائِبِينَ» (جمع مذکر غایب) ← «لِلْمُخَاطَبِينَ» (جمع مذکر مخاطب) مصدره «إِخْرَاجِ» ← مصدره «تَخْرُجُ»

۹۶ ۲ «لِلْغَائِبِينَ» (مثنای مؤنث غایب) ← «لِلْغَائِبِينَ» (مثنای مذکر غایب) «لِلْغَائِبِ» یعنی: «مفرد مذکر غایب»

۹۷ ۳ «لِلْغَائِبَةِ» یعنی «مفرد مؤنث غایب»

مصدر	امر	مضارع	ماضی
↓	↓	↓	↓
إِسْتِعْمَال	إِسْتَعْمِلْ	يَسْتَعْمِلُ	إِسْتَعْمَلَ
مصدر	امر	مضارع	ماضی
↓	↓	↓	↓
إِخْتِلَاف	إِخْتَلِفْ	يَخْتَلِفُ	إِخْتَلَفَ

۹۸ ۳ «إِنْتَشَرُوا» بر وزن «اِفْتَعَلُوا» است چون حروف اصلی آن «ن ش ر» می باشد.

۹۹ ۴ ترجمه سوال: گزینه های رامعین کن که به ترتیب با این ضمائر تناسب دارد. «اسْتَغْفِرْنَ» فعل امر است و با «یا صديقاتي» مطابقت دارد.

۱۰۰ ۲ بررسی سایر گزینه ها: ۱) فعل نهی «لا تکتبن» در صیغه جمع مؤنث است و با «یا إخوتی» همخوانی ندارد. ← لا تکتبوا

۱۰۱ ۲ با توجه به «أَيُّهَا الْأَخْوَانُ» فعل امر «حاولوا» باید به صورت مثنی بیاید. ← حاولوا

۱۰۲ ۴ کاربرد فعل امر «ابتعدی» در صیغه مفرد مؤنث مخاطب برای «أَيُّهَا الْعَاقِلُ» مناسب نیست. ← ایتعد

ترجمه‌گزیندها:

۱) دانش‌آموزان در جلسهٔ مادران شرکت نکردند.

۲) به نادانان اعتماد نکنید بلکه به دانایان اعتماد کنید.

۳) قرآن همهٔ ما را به کار نیک فرا می‌خواند.

۴) آیا شما حکایتی را که برایتان نقل کردم به خاطر نمی‌آورید؟

۴ ۱۰۳

«يُنْقَلِبُ» مَذْكَرٌ اسْتِ وَ بِا «الطَّبِيعَةَ» كِه مَوْثٌ اسْتِ هَمْخَوَانِي نَدَارْد. الطَّبِيعَةُ تَنْقَلِبُ ...

ترجمه‌گزیندها:

۱) پیامبر اکرم (ص) مردم را به یکتاپرستی هدایت نمود.

۲) بچه‌ها را وارد خانه کن زیرا هوا سرد است.

۳) دو شرکت برای آغاز همکاری در زمینهٔ فروش، نامه‌نگاری کردند.

۴) طبیعت در هر فصلی از سال دگرگون می‌شود.

۲ ۱۰۴

«تَبَيَّنَ» فَعْلٌ مَاضِيٌّ اِز بَابِ تَفَعُّلٍ دَر صِيغَةُ مَفْرَدِ مَذْكَرٍ غَايِبٍ اسْتِ.

۲ ۱۰۵

فَعْلُ هَايِ امْر «مُعْتَصِمًا» وَ «حَاوِلُوا» هَر دُو دَر صِيغَةُ جَمْعِ مَذْكَرٍ مَخَاطَبٍ (لِلْمَخَاطَبِينَ) مِي بَاشَنْد دَر صَوْرَتِي كِه ضَمِير «هَمْ» دَر «حَيَاتِهَمْ» دَر صِيغَةُ جَمْعِ مَذْكَرٍ غَايِبٍ (لِلغَائِبِينَ) اسْتِ وَ بَا فَعْلُ هَايِ جَمْلَه سَازْكَارِي نَدَارْد. «فِي حَيَاتِكُمْ»

ترجمه‌گزیندها:

۱) او سنت اسلامی را از سنت‌های دیگر تشخیص می‌دهد.

۲) به ریسمان علم متوسل شوید و در زندگیتان تلاش کنید.

۳) او کسی است که مرا در خدمت به بندگان و کار نیک موفق ساخت.

۴) تو خودت را گرامی نمی‌داری پس چگونه مردم تو را گرامی بدارند؟

۲ ۱۰۶

«المؤمنات» جَمْعُ مَوْثٌ اسْتِ وَ بَا «تَعَاوَنُوا» مَطَابَقْتِ نَدَارْد. «تَعَاوَنُوا» چُون اِز بَابِ «تَفَاعُلٍ» اسْتِ هَمْ مِي تَوَانْد فَعْلٌ مَاضِيٌّ دَر صِيغَةُ «هَمْ» (جَمْعِ مَذْكَرٍ غَايِبٍ) بَاشْد وَ هَمْ فَعْلٌ امْر دَر صِيغَةُ «أَنْتُمْ» (جَمْعِ مَذْكَرٍ مَخَاطَبٍ)؛ بِنَابَرَايِن اِگَر اَن رَا صِيغَةُ «هَمْ» دَر نَظَرِ بَگِيرِيْم بَا كَزِيْنَه‌هَایِ (۱) وَ (۳) تَنَاسُبِ دَارْد وَ اِگَر اَن رَا صِيغَةُ «أَنْتُمْ» دَر نَظَرِ بَگِيرِيْم، بَا كَزِيْنَةُ (۴).

۲ ۱۰۷

ضَمِير «أَنْتُمْ» دَر صِيغَةُ جَمْعِ مَذْكَرٍ مَخَاطَبِ اسْتِ، بِنَابَرَايِن دَر جَايِ خَالِيِ اَوَّلِ، فَعْلٌ مَنَاسِبِ اَن بَايْد دَر هَمِيْن صِيغَه بِيَايْد اَرْدْ كَزِيْنَه‌هَایِ (۱) وَ (۳)؛ وَ اِز اَن جَا كِه «اِخْوَةَ» جَمْعِ مَذْكَرٍ اسْتِ، دَر جَايِ خَالِيِ دُوْمِ فَعْلٍ بَايْد «جَمْعِ مَذْكَرٍ» بَاشْد. اَرْدْ كَزِيْنَه‌هَایِ (۱) وَ (۴)

توجه:

«تَكَلَّمُوا» چُون اِز بَابِ «تَفَعُّلٍ» اسْتِ، دَر حَالْتِ كَلِّيِ هَمْ مِي تَوَانْد مَاضِيٌّ دَر صِيغَةُ «جَمْعِ مَذْكَرٍ غَايِبٍ» (هَمْ) بَاشْد وَ هَمْ امْر دَر صِيغَةُ «جَمْعِ مَذْكَرٍ غَايِبٍ» (أَنْتُمْ) وَلِي دَر اَيْنِ سَوْأَلِ بَا تَوْجِهَ بَه مَحْتَوَا وَ شَرَايِطِ جَمْلَه نَمِي تَوَانْد مَعْنَايِ امْرِي دَاشْتَه بَاشْد.

۳ ۱۰۸

«عَلَّمْتُ» بَه مَعْنَايِ «يَاد دَاد» وَ «تَعَلَّمْتُ» بَه مَعْنَايِ «يَاد كَرَفْت» اسْتِ كِه بَا تَوْجِهَ بَه مَفْهُومِ جَمْلَه بَرَايِ جَايِ خَالِيِ اَوَّلِ فَعْلٍ «عَلَّمْتُ» مَنَاسِبِ مِي بَاشْد؛ اَرْدْ كَزِيْنَه‌هَایِ (۲) وَ (۴) فَعْلِي كِه دَر جَايِ خَالِيِ دُوْمِ قَرَار مِي كِيرِد بَايْد مَاضِيِ اَرْدْ كَزِيْنَةُ (۴) وَ بَا تَوْجِهَ بَه «تَلْمِيذَات» جَمْعِ مَوْثٌ بَاشْد. اَرْدْ كَزِيْنَةُ (۱) وَ بَا دَقْتِ دَر مَفْهُومِ جَمْلَه اِز «عَلَّمْن» نِيْز نَمِي تَوَانِيْم اسْتِفَادَه كَنِيْم اَرْدْ كَزِيْنَةُ (۲)؛ ضَمِيرِي كِه دَر جَايِ خَالِيِ سُوْمِ قَرَار مِي كِيرِد نِيْز بَه «المُعَلَّمَةُ» بَرْمِي كَرْدَد. اَرْدْ كَزِيْنَه‌هَایِ (۱) وَ (۴)

ترجمه عبارت سوال: معلم به دانش‌آموزانش درس را یاد داد پس از او مطالب مفیدی را یاد گرفتند.

۱۰۹ ۳ برای جای خالی اول، با توجه به مؤنث بودن «الزَّجَّاجَةُ» فعل به صورت «مفرد مؤنث غایب» می‌آید. اَرْدْ كَزِيْنَه‌هَایِ (۱) وَ (۴)؛ بَرَايِ جَايِ خَالِيِ دُوْمِ نِيْز اِز «بَا اَخْوَاتِي» مِي فَهْمِيْم كِه بَايْد فَعْلٌ دَر صِيغَةُ «جَمْعِ مَوْثٌ مَخَاطَبِ» بِيَايْد اَرْدْ كَزِيْنَه‌هَایِ (۲) وَ (۴)

۱۱۰ ۲ برای جای خالی اول، از آنجا که «غَضْبَان» مفرد مذکر است، فعل باید در صیغهٔ مفرد مذکر غایب بیاید. اَرْدْ كَزِيْنَه‌هَایِ (۳) وَ (۴)؛ بَرَايِ جَايِ خَالِيِ دُوْمِ، اِز اَن جَا كِه «النَّاسُ» جَمْعِ مَذْكَرٍ اسْتِ، فَعْلٌ بَرَايِ اَن بَه صَوْرَتِ «جَمْعِ مَذْكَرٍ غَايِبِ» مِي آيْد. اَرْدْ كَزِيْنَه‌هَایِ (۱) وَ (۴)

دقت کنید:

«غَضْبَان» اگر چه در آخرش «ان» دارد ولی کلمه‌ای مفرد به معنای «خشمگین» است؛ آن را با اسم مثنی اشتباه نگیرید.

۲ ۱۱۱

ترجمه عبارت سوال: کی در مدرسه جشن می‌گیرید؟

ترجمه‌گزیندها:

۱) در روز دانش‌آموز جشن می‌گیریم. (۲) در اول مهر جشن می‌گیریم.

۳) در ماه گذشته جشن گرفتیم. (۴) در سالن مدرسه‌مان جشن می‌گیریم.

۱ ۱۱۲

ترجمه عبارت سوال: برای چه از پروردگارت آموزش می‌خواهی؟

ترجمه‌گزیندها:

۱) از پروردگارم آموزش می‌خواهم برای این که گناهانم را ببخشد.

۲) در شب‌های قدر آموزش خواستم.

۳) از خداوند، پروردگارم آموزش می‌خواهم و به [درگاه] او توبه می‌کنم.

۴) از خدا آموزش می‌خواهی تا از گناهات درگذرد.

۳ ۱۱۳

ترجمه سوال: سؤال مناسب را برای این جواب مشخص کن: «از پدیدهٔ باران ماهی در آن شهر تعجب کردم.»

ترجمه‌گزیندها:

۱) برای چه از پدیدهٔ باران ماهی تعجب کردی؟

۲) کی از آن پدیده تعجب کردی؟

۳) از چه چیزی در آن شهر تعجب کردی؟

۴) از چه چیزی در آن شهر تعجب کردید؟

۲ ۱۱۴

«سَبَّحَ» فَعْلٌ امْر اِز بَابِ تَفَعُّلِ اسْتِ. (سَبَّحَ - يُسَبِّحُ - سَبَّحَ - تَسْبِيحٌ)

۲ ۱۱۵

«اِسْتَمَاعٌ» حُرُوفِ اَصْلِيِ اَن (س م ع) وَ دَر وَزْنِ «اِفْتِعَالٍ» اسْتِ.

۱ ۱۱۶

«تَعَلَّمَ» بَر وَزْنِ «تَفَعَّلَ» فَعْلٌ مَاضِيٌّ دَر صِيغَةُ مَفْرَدِ مَذْكَرٍ غَايِبِ اِز بَابِ «تَفَعَّلَ» اسْتِ.

۲ ۱۱۷

ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱) اِمْتَنَعُوا: خُوددَارِي كَرْدَنْد (اِمْتَنَعُوا: خُوددَارِي كَنِيْد)

۳) لَا يَنْقَطِعُ: قَطْع نَمِي شُود

۴) تَتَعَلَّمُونَ: يَاد مِي كِيرِيْد

۳ ۱۱۸

«يُرِيْثُهُ» فَعْلٌ مُضَارِعٌ اِز بَابِ اِفْعَالِ اسْتِ وَ بَابِ اِفْعَالِ (دَر صِيغَةُ مَفْرَدِ مَذْكَرٍ غَايِبِ اِز فَعْلٍ مَاضِيِ اَن) يَكِ حَرْفِ زَايِدِ دَارْد.

۱۲۸ ۲ «اِسْتَلَمُوا» و «اِسْتَرْجَعُوا» چون حرکت دومین حرف اصلیشان

(عین‌الفعل)، کسره دارد، هر دو فعل امر هستند؛ بنابراین در صیغه جمع مذکر مخاطب (للمخاطبین) می‌باشند. (شکل ماضی آن‌ها: اِسْتَلَمُوا - اِسْتَرْجَعُوا)

۱۲۹ ۳ «أَلْحَقَّ» فعل ماضی مفرد مذکر غایب از باب «إفعال» است.

۱۳۰ ۲ ترجمه سوال: چند فعل دارای حروف زاید در این عبارت هست؟

«ورزشکاران در مسابقات، طلا به دست آوردند و هنگامی که از آن برگشتند طلا را به آرامگاه امام هشتم تقدیم کردند.»

«اِكْتَسَبَ» و «قَدَّمَ» از فعل‌های ثلاثی مزید هستند که در صیغه «هُوَ» یعنی مفرد مذکر غایب حروف زاید دارند.

(اِكْتَسَبَ - يَكْتَسِبُ - اِكْتَسَبْتُ - اِكْتَسَبْتُمْ - اِكْتَسَبُوا - اِكْتَسَبْتُمْ - اِكْتَسَبْتُمْ - اِكْتَسَبْتُمْ - اِكْتَسَبْتُمْ - اِكْتَسَبْتُمْ)

اِكْتَسَبَ ← حروف اصلی: ک س ب / حروف زاید: ا ت

قَدَّمَ ← حروف اصلی: ق د م / حرف زاید: تکرار «د» (چون تشدید دارد)

۱۳۱ ۳ «أَنْكِرُ» فعل امر است نه ماضی (أَنْكِرُ - يُنْكِرُ - أَنْكِرْ - أَنْكِرِي - أَنْكِرِي)

تُنْكِرُ (مفرد مؤنث غایب = للغائبات) ماضی: أَنْكِرْتِ

تُنْكِرِينَ (مفرد مذکر مخاطب = للمخاطب) ماضی: أَنْكِرْتِ

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) عَوَّضَ - يُعَوِّضُ - عَوَّضَ - تَعَوَّضَ

(۲) تَجَمَّعَ - يَتَجَمَّعُ - تَجَمَّعَ - تَجَمَّعَ (متکلم مع الغیر) نَجَجَمَعَ

(۴) تَشَابَهَ - يَتَشَابَهُ - تَشَابَهَ - تَشَابَهَ

۱۳۲ ۳ «اِعْتَدَرَا» چون دومین حرف اصلی آن (عین‌الفعل) کسره است، امر

می‌باشد (اِعْتَدَرَا: ماضی). «تکاملوا» هم چون از باب تفاعل است هم می‌تواند ماضی باشد و هم امر.

یادآوری در دو باب «تَفَعَّلَ» و «تَفَاعَلَ» صیغه‌های «هُمَا» (مذکر)، «هُم» و «هِنَّ» در ماضی با صیغه‌های «أَنْتُمَا»، «أَنْتُمْ» و «أَنْتُنَّ» در امر یک شکل می‌شوند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) سَلَّمُوا: ماضی (دومین حرف اصلی اش فتحه است. امر: سَلِّمُوا) / تَدَخَّلِي: امر / تَحَوَّلُنَّ: (از باب تَفَعَّلَ است، بنابراین هم می‌تواند ماضی در صیغه «هِنَّ» باشد و هم امر در صیغه «أَنْتُنَّ»)

(۲) اِفْتَحْ: امر / اجْتَمِعُوا: امر (عین‌الفعل مکسور دارد؛ ماضی: اجْتَمَعُوا) / اَعْمَلْ: مضارع، صیغه متکلم وحده

(۴) جَالَسَا: ماضی؛ (امر: جَالِسَا) / تَفَقَّهُوا: از باب «تَفَعَّلَ» است، هم می‌تواند ماضی در صیغه «هُم» باشد و هم امر در صیغه «أَنْتُمْ» / اُرْسِلْ ← ماضی

۱۳۳ ۱ شکل درست مضارع سایر گزینه‌ها:

(۲) تُحَرِّكِينَ (۳) تَسْتَقْبِلُونَ

(۴) تُغْلِقِينَ (چون در «أَغْلَقْنَا» همزه به صورت مفتوح «أ» آمده، متوجه می‌شویم که فعل امر از باب «إفعال» است.)

شکل درست سایر گزینه‌ها:

(۱) صَوَّرِي (۳) لَا تَسْتَقْبِلُ (۴) سَأَتَمَّتْ / سَوْفَ أَتَمَّتْ

۱۱۹ ۲ «لَا تَنْقَطِعُ» فعل نهی به معنی «قطع نشو» است.

تَوَجَّهَ «تَعَلَّمُوا» چون از باب «تَفَعَّلَ» است، هم فعل ماضی به معنی «یاد گرفتند» است و هم فعل امر به معنی «یاد بگیرید». همان‌طور که می‌دانید بعضی از صیغه‌ها در باب «تَفَعَّلَ» ماضی و امرشان یک شکل می‌شود.

۱۲۰ ۲ «أَخَوَاتِي» «خواهرانم» جمع مؤنث است، لذا برای آن، فعل باید در صیغه جمع مؤنث غایب بیاید.

۱۲۱ ۳ «تَعَاوَنُوا» با توجه به «یا أصدقائي» فعل امر [رَدَّ غَزِينَةَ (۱)] در صیغه جمع مذکر مخاطب (للمخاطبین) و از باب «تَفَاعَلَ» است (تَعَاوَنَ - يَتَعَاوَنُ - تَعَاوَنُ - تَعَاوَنُوا) [رَدَّ غَزِينَةَ (۲)]

۱۲۲ ۲ از ضمیر «هم» در «أَنْفُسِهِمْ» می‌فهمیم که در جای خالی، فعل باید در صیغه جمع مذکر غایب بیاید. (اعْتَمَدُوا: اعتماد کردند «مردان» / اِعْتَمَدُوا: اعتماد کنید «مردان»)

۱۲۳ ۱ «اِعْتَدَرْنَا» فعلی در صیغه جمع مؤنث غایب (للفائبات) است. بنابراین با ضمیر جمع مؤنث غایب یا اسم اشاره جمع یا اسامی جمع مؤنث هماهنگی دارد. («أَنْتُنَّ» با «اِعْتَدَرْنَا» [امر] تناسب دارد.)

شکل درست سایر گزینه‌ها:

(۱) اِسْتَمَعَ ← اِفْتَعَلَ (از ریشه «س م ع»)

(۲) يَنْتَظِرُ ← يَفْتَعِلُ (از ریشه «ن ظ ر»)

هرگاه بین باب افتعال و انفعال شک کردید، غالباً آن فعل از باب افتعال است.

(۳) اِسْتَمَمْتُ ← اِفْتَعَلْتُ (از ریشه «س ل م»)

۱۲۵ ۱ «يَسْتَمِعُ» از ریشه «س م ع» و در باب افتعال است؛ حرف «س» در «يَسْتَمِعُ» از حروف اصلی است درحالی‌که اگر فعلی در باب «استفعال» باشد، حرف «س» در آن باید زاید باشد.

۱۲۶ ۱ «لَا تَسْتَخْرِجُ» با توجه به «لا»ی ابتدای آن و ضمه آخرش، فعل مضارع منفی است. «اِبْتَعَدُوا» چون حرکت دومین حرف اصلی (عین‌الفعل) آن کسره است، فعل امر می‌باشد (اِبْتَعَدُوا: دوری کنید «امر» / اِبْتَعَدُوا: دوری کردند «ماضی»). «تَعَلَّمَا» که از باب تَفَعَّلَ است، هم می‌تواند ماضی باشد و هم امر. (هُمَا تَعَلَّمَا: آن‌ها یاد گرفتند / تَعَلَّمَا أَنْتُمَا: شما یاد بگیرید)

۱۲۷ ۳ هر سه فعل در صیغه جمع مذکر مخاطب و به ترتیب: ماضی، مضارع و امر هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) اِسْتَقْبَلْتُ: ماضی، متکلم وحده / نَفَتْحَرُ: مضارع، متکلم مع الغیر / تَحَقَّلْنَا: ماضی، متکلم مع الغیر

(۲) نَعْتَرَفُنَّ: مضارع، دوم شخص جمع مؤنث مخاطب / اِنْبَعَثُنَّ: ماضی، جمع مؤنث غایب / يَسْتَخْرِجُنَّ: مضارع، جمع مؤنث غایب

(۴) تَسْتَقْبِلُونَ: مضارع، دوم شخص جمع مذکر مخاطب / اِجْتَهَدُوا: ماضی، جمع مذکر غایب / اِسْتَفْرُوا: امر، جمع مذکر مخاطب

۱۴۱ ۲ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «لم تُسافر» در صیغه متکلم مع‌الغیر است در صورتی که فعل «سافرت» مفرد مذکر مخاطب است و در جواب این سؤال باید از فعل متکلم وحده استفاده شود.
 (۳) «أسافر» فعل مضارع است در حالی که با توجه به فعل «سافرت» در پاسخ هم باید از فعل ماضی استفاده کنیم.
 (۴) «لم» قبل از فعل ماضی نمی‌آید.

۱۴۲ ۴ «ك» در «عليك» ضمیری است که برای مفرد مذکر مخاطب به کار می‌رود پس فعل‌های جمله نیز باید با آن مطابقت داشته باشند. «تُحاول» و «تَصِل» فعل مضارع در صیغه مفرد مذکر مخاطب هستند.

ترجمه عبارت: تو باید تلاش کنی تا به آن چه از هدف‌ها می‌خواهی، برسی.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «تُحاول» و «تَصِل» فعل مضارع در صیغه مفرد مذکر غایب هستند.
 (۲) «تُحاولي» و «تَصلي» فعل مضارع در صیغه مفرد مؤنث مخاطب هستند.
 (۳) «تُحاولوا» و «تَصِلوا» فعل مضارع در صیغه جمع مذکر مخاطب هستند.
۱۴۳ ۲ (تَعَاهَدُ - يَتَعَاهَدُ - تَعَاهَدُ / حَافِظٌ - يُحَافِظُ - حَافِظَةٌ - مُحَافِظَةٌ)

از ضمیر «هم» در «أمرهم» متوجه می‌شویم که «تَعَاهَدُوا» و «حَافِظُوا» ماضی در صیغه جمع مذکر غایب هستند پس مضارع آن‌ها نیز باید در همین صیغه باشد. (چون در حالت کلی «تَعَاهَدُوا» هم می‌تواند ماضی در صیغه جمع مذکر غایب باشد و هم امر در صیغه جمع مذکر مخاطب)
 يَتَعَاهَدُ جمع مذکر مخاطب / يَتَعَاهَدُونَ / يُحَافِظُ جمع مذکر غایب / يُحَافِظُونَ / أَمَرَ مضارع / يَأْمُرُ

۱۴۴ ۴ با توجه به مفهوم جمله و فعل مضارع «تَتَكَلَّمُونَ» که در صیغه جمع مذکر مخاطب است، «تَكَلَّمُوا» در این گزینه فعل امر است.

بررسی سایر گزینه‌ها: فعل‌های «امتنعنا»، «كانت»، «اعتذرت»، «أخزنت» و «انقطع» همگی ماضی و فعل‌های «يُمكن» و «أُنْخَرَجُ» مضارع هستند.
۱۴۵ ۳ فعل «كُنَّا نجتهد» معنای ماضی استمراری می‌دهد.

۱۴۶ ۱ با در نظر گرفتن «یا مریم» فعل مناسب برای جای خالی باید در صیغه مفرد مؤنث مخاطب باشد (گزینه‌های (۲) و (۴)؛ ترکیب «کان + فعل مضارع» نیز غلط است و چنین ساختاری در فعل‌های عربی وجود ندارد. [گزینه (۳)]

۱۴۷ ۳ «کان + فعل مضارع» معادل ماضی استمراری است.

۱۴۸ ۴ «عرفتم» در صیغه جمع مذکر مخاطب است بنابراین ماضی استمراری آن نیز باید در همین صیغه باشد (گزینه (۱)؛ ماضی استمراری در عربی ترکیب «کان + فعل مضارع» می‌باشد. [گزینه (۲)؛ و در ماضی استمراری دلیلی برای حذف نون فعل مضارع وجود ندارد. [گزینه (۳)]

۱۴۹ ۲ ترکیب «کان + فعل ماضی» معادل ماضی بعید است.

۱۵۰ ۳ در ترکیب ماضی استمراری و بعید هر دو جزء فعل باید از نظر صیغه هماهنگی داشته باشند بنابراین چون «تذهبین» در صیغه مفرد مؤنث مخاطب است، جزء اول آن هم باید در همین صیغه (کُنْتِ) باشد.

۱۳۵ ۴ ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که فعل هایش بر اساس حروف اصلی متفاوت است.

حروف اصلی «استغلمنا» و «تتعلمین»، «ع ل م» است ولی حروف اصلی «اعملوا»، «ع م ل» می‌باشد.

حروف اصلی در سایر گزینه‌ها:

(۱) ق ب ل (۲) ص د ر (۳) ر ق ب

۱۳۶ ۱ فعل‌های این گزینه همگی در صیغه سوم مفرد مذکر غایب (لغائب) می‌باشند با این تفاوت که «تکاتب» و «قاتل» ماضی هستند ولی «يجلس» مضارع است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) «تعاملوا» ماضی، جمع مذکر غایب (یا: امر، جمع مذکر مخاطب) / يَقْبَلُونَ: مضارع، جمع مذکر غایب / جاهدوا: امر، جمع مذکر مخاطب
 (۳) تُعَلِّمُ: مضارع، مفرد مؤنث غایب یا مفرد مذکر مخاطب / حَدِّثْ: ماضی، مفرد مؤنث مخاطب / أرسلي: امر، مفرد مؤنث مخاطب
 (۴) أنقذوا: ماضی، جمع مذکر غایب / تصادموا: ماضی، جمع مذکر غایب (یا: امر، جمع مذکر مخاطب) / تقاتلون: مضارع، جمع مذکر مخاطب
۱۳۷ ۴ «لا تُفسدوا» فعل نهی است.

«تَأدَّبوا»، «قَاتِلْ» و «تَفَكَّرْ» در گزینه‌های دیگر فعل امر هستند.

توجه: «تَأدَّبوا» که از باب تفعّل است البته در حالت کلی، فعل ماضی هم می‌تواند باشد ولی با توجه به «یا طَلَّابِ المَدْرَسَةِ» فعل امر است.

تذکره: کسره‌ای که در انتهای فعل «قَاتِلْ» آمده، به این جهت است که بتوانیم آن را همراه با کلمه بعدی‌اش یعنی «الْفَنَسِ» راحت‌تر تلفظ کنیم. این کسره که اصطلاحاً به آن کسره عارضی می‌گویند، شما را در امر بودن این فعل به شک و تردید نیندازد.

۱۳۸ ۳

مثالی مذکر \leftarrow تَعَلَّمَا [گزینه (۱)]
 مفرد مذکر غایب \leftarrow تَعَلَّمَ
 ماضی باب تفعّل
 مثالی مؤنث \leftarrow تَعَلَّمْتَا [گزینه (۳)]

مثالی مذکر \leftarrow تَتَعَلَّمَانِ - امر \leftarrow تَعَلَّمَا [گزینه (۲)]
 مفرد مذکر مخاطب \leftarrow تَتَعَلَّمُ
 مضارع باب تفعّل
 مثالی مؤنث \leftarrow تَتَعَلَّمَانِ - امر \leftarrow تَعَلَّمَا [گزینه‌های (۲) و (۴)]

۱۳۹ ۲ با توجه به «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» در آخر جمله، فعلی که در جای خالی قرار می‌گیرد، باید در صیغه للمخاطبین (جمع مذکر مخاطب) باشد (گزینه‌های (۱) و (۴) و با توجه به مفهوم جمله، فعل امر باید بیاید. [گزینه (۳)]

ترجمه عبارت سؤال: ای مؤمنان، فرصت‌ها را غنیمت شمارید زیرا آن‌ها همانند ابر با سرعت می‌گذرند.

۱۴۰ ۲ ترجمه سؤال: گزینه‌ای را مشخص کن که در وزن فعل‌ها با گزینه‌های دیگر شباهت ندارد.

«اتَفَعَّلَ» در گزینه (۲) بر وزن «افْتَعَلَ» است ولی بقیه گزینه‌ها بر وزن «انْفَعَلَ» می‌باشند.

۱ ۱۶۰ در این گزینه «کُن» فعل امر از «کان» است. «لا تُکُن» نیز فعل نهی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر «کُنْتُ»، «انْقَضُوا» و «کان» فعل ماضی هستند.
ترجمه گزینه‌ها:

۱) سخاوتمند باش و اسراف‌کننده نباش و بخشنده باش و خسیس نباش.

۲) اگر خشن و سنگدل بودی، قطعاً از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

۳) سخن حکیمان اگر درست باشد، داروست و اگر اشتباه باشد، بیماری است.

۴) قطعاً در یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

۲ ۱۶۱ **ترجمه سوال:** عبارتی را مشخص کن که افعال ناقصه در آن وجود ندارد.

«یَسْتَعْمِلُ» که فعل مضارع است، از افعال ناقصه نمی‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها: در بقیه گزینه‌ها به ترتیب «لَیْسَ»، «یَکُنُّ»، «کان» و «أَضْبَحْتُ» از فعل‌های ناقصه هستند.

۲ ۱۶۲ فعل «أَصْبَحَ» مضارع دارد و مضارع آن «یُصْبِحُ» است.

ترجمه عبارت سوال: میان قلب‌هایتان اُلفت و همدلی برقرار کرد پس به برکت آن برادر شدید.

۱ ۱۶۳ «لَیْسَ» به معنای «نیست» است و معنای منفی دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «أَنْ تَکْزُوهَا»، «لَیْتَوُكَّلُ» و «قَالَ» به صورت مثبت به کار رفته‌اند.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) با زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست.

۲) و چه بسا چیزی را ناپسند دارید در حالی که آن برای شما خوب است.

۳) پس مؤمنان باید فقط بر خداوند توکل کنند.

۴) پرهیزکارترین مردم کسی است که در آن چه به نفع او و به ضرر اوست، حق را بگوید.

۲ ۱۶۴ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

۱) «أَلَا یَکْغِیْلُ» مضارع التزامی ترجمه می‌شود. (أَلَا یَکْغِیْلُ = أَنْ لَا یَکْغِیْلُ)

۳) «أَلَنْ یَحْضُرُوا» مستقبل منفی ترجمه می‌شود.

۴) «كَانَ قَدْ اسْتَمَعَ» ماضی بعید ترجمه می‌شود.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) دانش‌آموز باید در درس‌هایش تنبلی نکند.

۲) در باغ‌ها راه می‌رفتند.

۳) برای امتحان در وقت مشخص شده، حاضر نخواهند شد.

۴) دانش‌آموز به سخن استادش گوش داده بود.

۳ ۱۶۵ در این گزینه «أَلْفَ» و «أَضْبَحْتُمْ» هر دو فعل ماضی هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به ترتیب «لَا تَسْتَشِیرُ»، «لِکَلِیْلًا تَحْزَنُوا» و «یکون» فعل مضارع هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) با دروغگو مشورت نکن زیرا او مانند سراب است.

۲) تا به خاطر آن چه از دست شما رفت، غمگین نشوید.

۳) پس میان قلب‌هایتان اُلفت و همدلی برقرار کرد پس به نعمتش برادر شدید.

۴) و در روز قیامت بر آنان گواه می‌باشید.

۲ ۱۵۱ با توجه به این‌که «التلامیذ» جمع مذکر است، استفاده از فعل مؤنث

برای آن درست نیست [در گزینه‌های (۳) و (۴)] هم‌چنین فعلی که بعد از «التلامیذ» می‌آید باید از نظر جنس و تعداد با آن مطابقت داشته باشد [در گزینه (۱)]

۴ ۱۵۲ «کنتَ یذهبین» ترکیب نادرستی است زیرا «کنتن» در صیغه جمع مؤنث مخاطب است در حالی‌که «یذهبین» جمع مؤنث غایب می‌باشد.

نکته: اگر هر دو جزء ماضی استمراری و بعید در کنار هم باشند، باید از نظر صیغه با هم مطابقت داشته باشند.

۴ ۱۵۳ «کُنْتُ» در صیغه جمع مؤنث غایب است و با «ذهبتن» که جمع مؤنث مخاطب است مطابقت ندارد.

۴ ۱۵۴ در این گزینه «کانوا اکتسبوا» به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: «کان ... یستعمون»، «کان ... یسأل» و «کان ... یلعب» به شکل ماضی استمراری ترجمه می‌شوند.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) دانش‌آموزان به سخن معلم شیمی گوش می‌دادند.

۲) دانش‌آموز به منظور مچ‌گیری از معلم زیست‌شناسی سؤال می‌کرد.

۳) هر دانش‌آموزی نقشش را با مهارت کاملی بازی می‌کرد.

۴) دانش‌آموزان جایگاه علمی والایی به‌دست آورده بودند.

۲ ۱۵۵ هرگاه بعد از «کان» فعل مضارع بیاید، معادل ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ترجمه عبارت سوال: کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

۱ ۱۵۶

۲ ۱۵۷ **ترجمه سوال:** این عبارت را چگونه منفی می‌کنی؟ «تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی قبل از اسلام بیشتر از تأثیر آن بعد از اسلام بود.»

«کان» فعل ماضی است و فعل ماضی با حرف «ما» منفی می‌شود.

نکته: از آن‌جایی‌که «لم» بر سر فعل مضارع معنای ماضی منفی می‌دهد، می‌توان از «لم یکن» نیز به جای «ما کان» برای منفی کردن فعل «کان» استفاده نمود. (لم یکن = ما کان)

۴ ۱۵۸ «لم» به همراه مضارع معنای ماضی منفی می‌دهد.

ترجمه دست‌ساز گزینه‌ها:

۱) ننویسد (فعل نهی)

۲) خارج می‌شد (کان + مضارع ← ماضی استمراری)

۳) تا ببرد

۴ ۱۵۹ «کنت» معادل ماضی ساده ترجمه می‌شود زیرا «تُراباً» اسم است نه فعل ماضی.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) کسانی که در کارهایشان تلاش نمی‌کنند، هرگز موفق نخواهند شد.

۲) آیا ندانسته‌اند که خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد، می‌گستراند.

۳) پس باید پروردگار این خانه را بپرستند که در گرسنگی خوراکشان داد.

۴) و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.

ترجمه‌گزیندها:

(۱) بعضی از شاعران، ملامت‌های زیبایی ندارند.

(۲) از زمان کودکی‌اش به هر آن‌چه به شرق ارتباط داشت، علاقه‌مند بود.

(۳) بعد از تحصیل زبان عربی، عمرش پانزده سال شد.

(۴) میان مردم همواره کسی که از ما بهتر است، می‌باشد (وجود دارد).

۱۷۳ ۴

«کان» فعل ماضی است. «استغفروا» نیز فعل امر می‌باشد.

توجه:

اگرچه «کان» در این عبارت معنای مضارع می‌دهد اما حواستان باشد که خودش فعل ماضی است و در این تست، سؤال در مورد خودِ فعل است نه معنای آن.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «أَنْ تَتَوَكَّلَ» فعل مضارع است.

(۲) «تَكَلَّمُوا» فعل امر و «تَعْرِفُوا» فعل مضارع مجهول است.

(۳) «يُرِيدُونَ» و «أَنْ يُبَدِّلُوا» فعل مضارع هستند.

ترجمه‌گزیندها:

(۱) ما باید بر خدا توکل کنیم.

(۲) صحبت کنید تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبانش پنهان است.

(۳) می‌خواهند که کلام خدا را عوض کنند.

(۴) از پروردگارتان طلب آموزش کنید؛ بدون شک او بسیار بخشنده است.

۱۷۴ ۳

«أَوْفُوا» (امر) و «كَانَ» (ماضی) هر دو مثبت هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «لَا تَقْفُ» فعل نهی است. فعل ماضی «لَیْسَ» نیز معنای منفی دارد.

(۲) «لَمْ تُؤْمِنُوا» معادل ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی است.

(۴) «لَنْ تَنَالُوا» نیز معادل مستقبل منفی است.

ترجمه‌گزیندها:

(۱) از آن‌چه نسبت به آن دانشی نداری، پیروی مکن!

(۲) بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوریم؛ بگو: ایمان نیاوردید.

(۳) به عهد و پیمان وفا کنید زیرا پیمان، مورد پرسش قرار می‌گیرد.

(۴) به نیکی نخواهید رسید تا این‌که از آن‌چه دوست دارید انفاق کنید.

۱۷۵ ۳

«كُنْتُ أَشَاهِدُ» معادل ماضی استمراری در فارسی است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «تَأْتَرُ» و «عَتِرَ» هر دو ماضی ساده هستند.

(۲) «مَا كَشَفَ» ماضی منفی است.

(۴) «ذَاقَتْ» ماضی ساده است و «تَتَخَلَّصُ» فعل مضارع می‌باشد.

۱۷۶ ۱

عبارتی را مشخص کن که تعداد افعال ناقصه در آن بیشتر است.

«كُنْ»، «تَصْبِرْ» و «لَیْسَ» در گزینه (۱) از فعل‌های ناقصه هستند. (۳ عدد)

(۲) «كُنْتُمْ» و «أَصْبَحْتُمْ» (۲ عدد)

(۳) «كَانَ» و «لَمْ يَكُنْ» (۲ عدد)

(۴) «كَانَتْ» (۲ عدد)

۱۶۶ ۱ ترجمه سؤال: کدام عبارت شامل معادل ماضی بعید نیست؟

در این گزینه «كَانَ يَنْتَظِرُ» معادل ماضی استمراری است.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های دیگر به ترتیب «كَانَ جَلَسَ»، «كَانَ لَعِبَ» و

«كَانَتْ قَدِ وَقَعَتْ» ماضی بعید ترجمه می‌شوند.

ترجمه‌گزیندها:

(۱) دوستم برای برگشتن به خانه منتظر پدرش می‌ماند.

(۲) دانشجو در دانشگاه نشسته بود و کتاب‌هایش را با جدیت خوانده بود.

(۳) کودک در روزی که باران می‌بارید، بازی کرده بود.

(۴) توپ بالای درختی در خیابان افتاده بود.

۱۶۷ ۴

عبارتی را مشخص کن که در آن افعال ناقصه نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: «كُنْتُ» و «تَكُونُ» به ترتیب از فعل‌های ناقصه هستند.

«تُصَبِّحُ» فعل ناقصه و مضارع مؤنث «أُصْبِحُ» است.

یادآوری:

«كَانَ»، «صَارَ»، «أَصْبَحَ» و «لَیْسَ» از فعل‌های ناقصه هستند.

۱۶۹ ۳

«لَیْسَتْ» فعل ناقصه و به معنای «نیست» می‌باشد که بر نفی دلالت دارد.

ترجمه‌گزیندها:

(۱) خوشبختی، شادی را در قلب‌ها برمی‌انگیزد و هر انسانی آرزو می‌کند که به آن دست یابد.

(۲) در سال‌های گذشته، به کشورهای مختلف، بسیار سفر کردیم.

(۳) این دانش‌آموزان در درس‌هایشان کوشا نیستند.

(۴) همنشینی با نیکان موجب بزرگواری و همنشینی با بدان موجب نابودی می‌شود.

۱۷۰ ۲

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) فعل مستقبل «سَأَذْهَبُ» با «الشهر الماضی» از نظر زمان مطابقت ندارد.

(۳) فعل «كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ» در معنای ماضی بعید است و با «غَدًا» همخوانی ندارد.

(۴) کاربرد «لَنْ أَذْهَبَ» که معنای آینده منفی می‌دهد با «الأسبوع الماضی» درست نیست.

۱۷۱ ۱

فعل مضارع «يَرَحُلُونَ» چون بعد از «كَانَ» آمده است، ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها: «يَجْتَهِدُ»، «يُبَدِّلُ»، «تُرْتَبِي» و «تَحْضُلُ» در گزینه‌های

دیگر به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شوند.

ترجمه‌گزیندها:

(۱) مسلمانان به منظور یادگیری علوم، به دورترین نقاط زمین سفر می‌کردند.

(۲) ملت ما برای بی‌نیازی کشور از کالاهای بیگانه، در عرصه‌های مختلف تلاش می‌کنند.

(۳) رزمندگان مسلمان جان‌هایشان را در راه دفاع از حق می‌بخشند. (فدا می‌کنند)

(۴) معلمی که نسل آینده را پرورش می‌دهد، خشنودی پروردگارش را به دست می‌آورد.

۱۷۲ ۳

فعلی از افعال ناقصه را مشخص کن که به معنای

«صار» است.

«صَارَ» و «أَصْبَحَ» هر دو به معنای «شد» هستند.